



**بررسی فقهی پیوند عضو
با رویکرد پیوند عضو بعد
از قصاص**

تالیف: حمیده مخلصی

استان سمنان
پاییز ۹۴

انتشارات سبزیان گستر

| | | |
|---------------------|---|---|
| سرشناسه | : | مخلصی، حمیده، ۱۳۶۴ - |
| عنوان و نام پدیدآور | : | بررسی فقهی پیوند عضو با رویکرد پیوند عضو بعد از قصاص / تالیف حمیده مخلصی. |
| مشخصات نشر | : | تهران: سبز رایان گستر، ۱۳۹۵. |
| مشخصات ظاهری | : | ۱۵۱ ص. |
| شابک | : | 978-600-416-070-4 |
| وضعیت فهرست نویسی | : | فیپا |
| یادداشت | : | کتابنامه. |
| موضوع | : | پیوند اندامها و بافتها (فقه) |
| موضوع | : | قصاص (فقه) |
| موضوع | : | پزشکی -- فتواها |
| رده بندی کنگره | : | BP/۱۹۸/۹۶/۳ م ۱۳۹۵ |
| رده بندی دیویی | : | ۳۷۹/۲۹۷ |
| شماره کتابشناسی ملی | : | ۴۲۰۳۶۹۰ |

ناشر: سبزرایان گستر

شابک: 978-600-416-070-4

نوبت چاپ: اول

تعداد صفحه: ۱۵۱

تاریخ نشر: ۱۳۹۵

تیراژ: ۱۰۰۰ عدد

قیمت: ۷۰۰۰ تومان

آدرس: تهران - خیابان جمهوری - خیابان لبافی نژاد - پ ۱۱۷ ط ۲

تلفن: ۶۶۴۱۶۵۶۵

تقدیم به

تمامی کسانی که پنجره ی قلب هایشان را رو به آفتاب هدایت الهی گشوده اند
و روح بلندشان همواره برای کمک به دیگران در تکاپو است.

تقدیر و تشکر

از آن جایی که این راه را بدون کمک های بی دریغشان توان پیمودنم نبود،
صمیمانه و خالصانه سپاسگذارم از
استاد گرانقدر جناب آقای نیازی
استاد گرانمایه جناب آقای شریعت مدار
استاد ارجمند سر کار خانم خواجه زاده و
همسر صبور و بردبارم که در این راه مشقت های زیادی را تحمل کرد و استوار در
کنارم ایستاد.

فهرست

| عنوان | صفحه |
|--|------|
| فصل اوّل : | ۱۳ |
| مفهوم شناسی | |
| مبحث اول: مفهوم پیوند عضو | ۱۴ |
| مبحث دوم : مفهوم قصاص | ۱۴ |
| مبحث سوم : مفهوم دیه | ۱۵ |
| مبحث چهارم: مفهوم ارش | ۱۶ |
| مبحث پنجم : پیشینه تاریخی | ۱۷ |
| ۱-پیشینه تاریخی پیوند اعضا | ۱۷ |
| ۲-پیشینه‌ی تاریخی قصاص | ۱۸ |
| گفتار اول: پیوند عضو و حکم فقهی آن | ۲۰ |
| مبحث اول: صورت‌های پیوند عضو | ۲۰ |
| ۱-پیوند اعضای بدن انسان به انسان | ۲۰ |
| ۱-۱ پیوند عضو از انسان زنده به انسان زنده دیگر | ۲۱ |
| ۱-۱-۱ پیوند اعضای بدن انسان به خود | ۲۹ |
| ۱-۲ پیوند از انسان مرده به انسان زنده | ۳۲ |
| ۱-۲-۱ برداشت عضو از مردگان به مرگ طبیعی | ۳۲ |
| مبحث دوم : ملاک جواز برداشت عضو از مرده مسلمان | ۳۳ |
| ۱-۲-۲ برداشت عضو از مردگان به مرگ مغزی | ۳۳ |
| ۳-پیوند اعضای حیوانات به انسان | ۳۷ |
| ۴-پیوند مصنوعات پزشکی به بدن بیمار | ۳۹ |
| گفتار دوم: بررسی دلایل قائلین به جواز و عدم جواز پیوند عضو | ۴۱ |
| ۱- بررسی دلایل قائلین به جواز پیوند عضو | ۴۱ |
| ۱-۱ اصل عملی برائت | ۴۱ |

- ۲-۱ روایت اسحاق بن عمار ۴۲
- ۳-۱ پیوندهای انجام شده در عصر معصومین علیهم السلام ۴۳
- ۱-۲ بطلان نماز با نجاست ۴۴
- ۲-۲ وجوب دفن اعضای مرده ۴۶
- ۳-۲ مسئله اضرار به نفس ۴۸
- ۴-۲ مسئله تغییر خلقت ۵۰
- ۵-۲ مسئله مثله ۵۱
- ۶-۲ مسئله هتک حرمت و تذلیل مؤمن ۵۱
- گفتار سوم : بررسی دلایل قائلین به جواز کاشت عضو ۵۶
- ۱- اصل برائت ۵۶
- ۲- روایات وارده در کاشت دندان ۵۶
- گفتار چهارم : حکم فقهی عضو پیوند زده شده ۵۹
- گفتار پنجم : قصاص و ادله آن ۶۲
- مبحث اول : تعریف قصاص ۶۲
- مبحث دوم : ویژگی های قصاص ۶۴
- مبحث سوم : اقسام قصاص ۶۵
- مبحث چهارم : ادله قصاص ۶۵
- مبحث پنجم : شرایط ثبوت حق قصاص ۶۷
- بخش دوم ۷۳
- پیوند عضو پس از قصاص ۷۳
- فصل اول طرح بحث ۷۳
- مبحث اول: بیان روایت وارد شده در مسأله قصاص عضو ۷۴
- مبحث دوم : بیان استدلال ۷۵
- گفتار اول: نظر متقدمین ۷۸
- گفتار دوم: نظر متأخرین ۸۳
- گفتار سوم: راههای تصحیح سند ۸۶
- فصل دوم تأثیر یا عدم تأثیر عضو پیوند زده شده بر قصاص ۸۷

- توقف حکم قصاص بر بهبودی مجنی علیه ۸۷
- ۱-توقف و قائلین آن ۸۷
- ۲-عدم توقف و قائلین آن ۸۸
- فصل دوم :** ۹۱

صورت‌های پیوند عضو پس از قصاص

- گفتار اول: پیوند عضو مجنی علیه قبل از جانی ۹۲
- مبحث اول: عدم رویش و بهبودی عضو مقطوع مجنی علیه ۹۳
- مبحث دوم: رویش و بهبودی عضو مقطوع مجنی علیه ۹۳
- گفتار دوم: در اسقاط حق قصاص ۹۵
- گفتار سوم: پیوند عضو جانی بعد از قصاص ۱۰۳
- مبحث اول: بیان دیدگاه‌های موجود ۱۰۳
- مبحث دوم: عدم رویش و بهبودی عضو جانی ۱۰۵
- مبحث سوم: رویش و بهبودی عضو مقطوع جانی ۱۰۵
- مبحث چهارم: ملکیت عضو مقطوع ۱۰۹
- گفتار چهارم: پیوند عضو جانی و مجنی علیه هم زمان ۱۱۴
- گفتار پنجم: در اثبات دیه ۱۱۵
- نتیجه‌گیری ۱۱۷

منابع

- ضمیمه** ۱۲۵
- استفتاء برخی از فقهای معاصر درباره پیوند عضو ۱۲۵
- استفتائات آیت الله العظمی سیستانی مدظله در باره ی پیوند اعضا ۱۲۵
- استفتائات آیت الله مکارم شیرازی ۱۲۸
- خرید و فروش اعضاء برای پیوند ۱۲۸
- تهیه نطفه از بانک نطفه ۱۲۸
- خرید و فروش مواد استخراج شده از عضو پیوندی ۱۲۹
- فروش عضو قطع شده در حد یا قصاص ۱۲۹

- ۱۲۹..... خرید و فروش عضو قطع شده در حد یا قصاص
- ۱۳۰..... خرید و فروش کلیه
- ۱۳۰..... خرید و فروش اعضای بدن انسان
- ۱۳۰..... خرید و فروش اجساد کفار برای پیوند
- ۱۳۰..... اهداء اندام بدن بعد از مرگ
- ۱۳۱..... فروش عضو قطع شده در حد یا قصاص
- ۱۳۱..... فروش کلیه
- ۱۳۱..... فروش اعضا توسط محکومین به اعدام
- ۱۳۱..... فروش یا اهداء عضوی که با اجرای حد قطع شده
- ۱۳۱..... خرید و فروش و پیوند مو
- ۱۳۲..... پیوند تخمدان زن اجنبیه به زوجه
- ۱۳۲..... خرید و فروش خون و کلیه
- ۱۳۳..... اهداء عضو فرد مسلمان به غیر مسلمان
- ۱۳۳..... اهداء اعضا بدون ایجاد مشکل برای اهدا کننده
- ۱۳۴..... فروش یا اهداء عضوی که با اجرای حد قطع شده
- ۱۳۴..... دیه برای اهداء عضو بیمار مرگ مغزی
- ۱۳۴..... وصیت به اهداء اعضا
- ۱۳۴..... پیوند با احتمال رد عضو پیوندی
- ۱۳۵..... وصیت برای اهداء عضو
- ۱۳۵..... مخالفت ولی میتی که وصیت به اهداء اعضا نموده
- ۱۳۵..... رضایت پدر و مادر در وصیت بر اهداء عضو
- ۱۳۶..... آماده سازی اعضای پیوندی
- ۱۳۶..... وصیت به پیوند اعضا
- ۱۳۶..... تخفیف مجازات کیفری به شرط اهداء عضو
- ۱۳۷..... آماده سازی اعضای پیوندی
- ۱۳۷..... پیوند اعضای خوک به بدن انسان
- ۱۳۷..... طهارت و نجاست عضو پیوندی از کفار

- ۱۳۷..... پیوند اعضای شبیه سازی شده
- ۱۳۸..... استفاده از اعضای پیوندی کشور برای دیگر مسلمانان
- ۱۳۸..... پیوند عضوی که با قصاص قطع شده
- ۱۳۸..... اجازه اولیای میت برای پیوند اعضاء
- ۱۳۸..... پیوند اعضایی که جان شخص بر آن متوقف نیست
- ۱۳۹..... پیوند عضو میت مسلمان به غیر مسلمان
- ۱۳۹..... وظیفه پزشک در پیوند اعضاء
- ۱۳۹..... عوارض ناشی از درمانهای پس از پیوند
- ۱۳۹..... پیوند زدن دست قطع شده سارق
- ۱۴۰..... پیوند دست قطع شده ی محارب
- ۱۴۰..... برداشتن عضو فرد زنده
- ۱۴۱..... پیوند دست سارق به شخص دیگر
- ۱۴۱..... پیوند اعضای حیوانات به انسان
- ۱۴۱..... پیوند اعضای میتی که خود راضی نبوده اما ولیّ اجازه داده
- ۱۴۱..... پیوند تخمدان زن اجنبی به زوجه
- ۱۴۲..... پیوند زدن انگشتان فرد سارق به شخص دیگر
- ۱۴۲..... پیوند اعضاء از جسد مجهول الهویه
- ۱۴۲..... پیوند عضو کسی که مرگ مغزی شده
- ۱۴۴..... برداشتن اعضای بیمار لاعلاج برای پیوند
- ۱۴۵..... گرفتن عضو از شخص زنده با احتمال عوارض بعدی
- ۱۴۵..... برداشتن عضو از بدن میت مسلمان
- ۱۴۶..... برداشتن قرنیه اجساد در سالن تشریح برای پیوند
- ۱۴۶..... پیوند استخوان یا عضله مسلمان به غیر مسلمان
- ۱۴۶..... استفتائات مقام معظم رهبری

مقدمه

پیوند اعضا، از جمله مسائلی است که در طول تاریخ همواره مورد توجه بشر بوده، کاربرد های سودمند و نیاز بشر به مسئله‌ی پیوند عضو همراه با خود سؤالات فقهی فراوانی را به دنبال داشته است. از جمله حکم فقهی پیوند عضو در صورت های مختلف آن و هم چنین حکم فقهی عضو پیوند زده شده؛ اما یکی از صورت های پیوند عضو که از دیرباز مورد بحث فقهی بوده است، پیوند عضو مقطوع به قصاص است. تاریخچه این مطلب به زمان حضرت علی (ع) بازمی‌گردد، که در روایتی نقل شده از قضاوت های ایشان آن، حضرت بنا به درخواست مجنی علیه، عضو پیوند خورده جانی، پس از قصاص را دوباره قطع نمودند و این روایت محل بحث از منظر های سندی و مفهومی واقع شد؛ که تا کنون بین فقهای هر عصر از جهت سقوط حق قصاص و مالکیت عضو مقطوع و وجوب صبر تا درمان مجنی علیه و قصاص مجدد و جلوگیری از پیوند عضو مجنی علیه و مسائلی از این دست، اختلاف نظر وجود دارد. از جمله مسائلی که ضرورت این بحث را آشکار می‌کند پاسخ گویی به شبهات پیرامون پیوند عضو بعد از قصاص و حفظ حقوق هر یک از جانی و مجنی علیه است. در این تحقیق علاوه بر بررسی حکم فقهی پیوند عضو به طور کلی، به بررسی حالات مختلف پیوند عضو بعد از قصاص و سقوط قصاص یا اثبات دیه یا ارش و حقوق هر یک از دو طرف از منظر فقهی پرداخته می‌شود.

فصل اوّل :

مفهوم شناسی

در این فصل، به بررسی مفهوم لغوی واصطلاحی واژه های مهم و مطرح شده در این پژوهش پرداخته می شود هم چنین صورت های گوناگون پیوند اعضا و حکم فقهی هر یک و دلایل موافق و مخالف درباره پیوند اعضا بررسی می شود در پایان حکم فقهی عضو پیوند زده شده مطرح می شود.

مبحث اول: مفهوم پیوند عضو

پیوند در لغت به معنای عمل فرو بردن پوست درختی در درخت دیگر یا وصل کردن شاخه و یا جزئی از شاخه درختی به درخت دیگر تا درخت دوم بار دهد یا بار نیکوتر دهد و یا باری چون بار درخت نخستین دهد، است ۱.

پیوند عضوی از بدن انسان یا حیوان به بدن انسان را پیوند عضو می گویند.^۲

مبحث دوم: مفهوم قصاص

قصاص در لغت به معنای، مانند آنچه داده باشی بازستدن یا کشنده یکی را کشتن کین کشی به مثل و کشنده را باز کشتن و جراحت کردن در عوض جراحت و چیزی را به بدل چیزی فراگرفتن.^۳

قصاص از نظر اصطلاحی به معنای تلافی و استیفای عینی جنایتی که در قتل عمدی، قطع عضو و جرح عمدی بر مجنی علیه وارد شده است می باشد به شکلی که اثر به جای

۱- علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، همان، ذیل واژه پیوند

۲- حسن عمید، همان، ص ۲۸۹

۳- همان، ذیل واژه قصاص

مانده از جنایت عیناً روی جانی اجرا شده و به دست آید.^۱

قصاص اسمی است برای استیفاء، مثل جنایت. اعم از اینکه این اسم برای قتل باشد یا

ضرب یا جرح و اصل آن پیگیری اثر است.^۲

قصاص به کمتر از قتل عبارت است از جنایتی که عمداً واقع شده باشد چه به مباشرت

چه به تسبیب.^۳

در اصطلاح فقهی قصاص پیگیری و دنبال نمودن اثر جنایت است به گونه‌ای که قصاص

کننده عین عمل جانی را نسبت به او انجام دهد.^۴

مبحث سوم : مفهوم دیه

دیه در لغت به معنای خون بهای کشته دادن آمده است.

جوهری گوید دیه مفرد دیات است و «ة» عوض از واو است و به معنای حق

مقتول (قتیل) است. دیه مالی است که بدل نفس مقتول به ولی او داده شود و از باب

تسمیه ی بمصدر است و گاه اطلاق شود بر بدل (اعضاء) دست و پا و آن را ارش گویند

و ارش نیز بر بدل نفس اطلاق گردد. دیه اصطلاح فقهی است و عبارت از مالی است که

در مقابل جرح و قتل و نقص عضو باید جانی به مجنی علیه یا ورثه ی او بدهد و در

اسلام در موارد مختلف دیه واجب است و در مواردی قصاص یا دیه هریک روا باشد

بسته به نظر ولی دم است. در قتل عمد صاحب دم مخیر است بین دیه (جزاء نقدی) یا

۱ - عباس، ایمانی، همان، ص ۳۷۱.

۲ - زین‌الدین بن علی، الروضه البهیة فی شرح لمعه الدمشقیة، همان، ص ۳۹۷

۳ - همان، ج ۴، ص ۴۴۹

۴ - محمد حسین نجفی. جواهرالکلام. ج ۴۲، تهران چاپخانه اسلامیة، ۱۳۶۵، ص ۷

قصاص یا عفو و دیه ی زن نصف است در تمام مواردی که معین است یا مخیر است^۱.
 دیه مفرد دیات است و از ریشه «ودی» به معنای راندن و رد کردن است. دیه
 مصدر است و در اصل «ودی» بوده که «واو» آن را حذف کرده و در عوض «هاء» به آخر
 آن افزوده اند.^۲

دیه مفرد کلمه دیات و از ریشه «ودی» به معنای رد کردن و راندن است.^۳
 کلمه دیه مصدر است که در ابتدا «ودی» بوده که واو آن حذف شده و «ه» به آخر آن
 اضافه شده است. در تعریف دیه آمده است: دیه مالی است که به سبب ارتکاب جرم بر
 جان یا عضو انسان آزاد، واجب می شود.^۴

دکتر گرجی نیز در کتاب دیات خود می نویسد: دیه مالی است که پرداخت آن
 به سبب قتل و یا جنایت بر نفس و یا عضو بر عهده جانی و یا قائم مقام او است و باید
 آن را به مجنی علیه و یا ولی او ادا کند.^۵

مبحث چهارم: مفهوم ارش

ارش در لغت به معنای دیه، پاداش، کیفر، دیه جراحات و تاوان زخمها و آنچه واجب
 آید در جراحات و ارش خدش؛ دیه خراش. ارش جنایت به معنای دیه آن آمده است.^۶

۱- علی اکبر دهخدا، همان، ذیل واژه ی دیه

۲- خلیل بن احمد، فراهیدی، العین، ج ۸، ماده «ودی»، انتشارات هجرت، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۰ ق. ص ۹۸

۳- ابراهیم و محمد کاظم، شفیعی سروسستانی، جلال الدین ستایش، قیاسی، قانون دیات و مقتضیات زمان، تهران،
 مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۷۶، ص ۴۷

۴- ابوالحسن، محمدی، حقوق کیفری اسلام (دیات)، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۴، ص ۱

۵- گرجی، ابوالقاسم، دیات. انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۸۰ صفحه ۱۵

۶- علی اکبر دهخدا، فرهنگ دهخدا، ذیل واژه ارش

ارش جراحی را دیه جراحی دانسته‌اند که مقدار آن معلوم نباشد. به دیه جراحی یا پرداخت تفاوت ارزش مالی اعضای معیوب اصطلاحاً ارش جزایی و ارش جنایت گفته می‌شود.^۱

مبحث پنجم: پیشینه تاریخی

پیشینه تاریخی این تحقیق به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱- پیشینه تاریخی پیوند اعضا

نقل و پیوند اعضای بدن انسان به اشکال مختلف سابقه‌ی دیرینه‌ای دارد که به هزاران سال قبل برمی‌گردد چنین عملیاتی به صورت ابتدایی در تمدن‌های چینی، هندی، مصری، بابلی و عصر اسلام وجود داشته است.^۲

از زمان‌های بسیار دور، اندیشه‌ی جایگزینی و پیوند عضو از کار افتاده، به وسیله اشیاء و اعضای مصنوعی و یا عضو طبیعی سالم انسان‌ها تازه گذشته، وجود داشته است و آثار به جا مانده از آن دوران‌ها این امر را با اثبات می‌رساند.^۳

در قرن سوم میلادی در جهان مسیحیت و در عصر تیموری مسلمانان موفق به پیوند عضو شدند که به دنبال آن جهان غرب جراحی پلاستیک را از مسلمانان فرا گرفت.^۴

در قرن شانزدهم میلادی عملیات ساده‌ی پیوند پوست انسان صورت گرفت و

۱- یعقوب خاوری و همکاران، واژه‌نامه تفصیلی فقه جزاء، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۴، ص ۵۵

۲- محمدعلی بار، مقاله «تجارت جدید لنقل الاعضا من الموتی» مجله العالم، شماره ۵۱۴، ص ۵۵

۳. حسین، حبیبی، مرگ مغزی و پیوند اعضا از دیدگاه فقه و حقوق، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰، ص ۷۳

۴. محمد علی بار، همان، ص ۵۴

عملیات پیوند و کشت اعضا به صورت جدید از نیمه دوم قرن حاضر در روز ۲۶ دسامبر ۱۹۵۲ با پیوند کلیه‌ی مادری به فرزندش آغاز شد.^۱

عملیات پیوند اعضا به سرعت پیشرفت کرده، علاوه بر پیوند کلیه و قلب، پیوند لوزالمعده، کبد، ریه نیز با موفقیت انجام می‌شود تا این که امروزه پیشرفت عملیات پیوند عضو به جایی رسیده است که عمل پیوند مغز استخوان بر روی جنینی که هنوز به دنیا نیامده است انجام می‌گیرد.^۲

۲- پیشینه‌ی تاریخی قصاص

الف: دوران باستان

در الواح دوازده‌گانه‌ی قصاص برای بعضی از جرائم علیه افراد مانند بریدن عضوی از اعضای بدن انسان، شکستن استخوان و قتل نفس مورد قبول و پذیرش قرار گرفته است.^۳ در مجموعه‌ای از قوانین کهن در منطقه‌ی بابل و آشور در عراق که به دست‌آمده است بیشتر بر مجازات دیه تأکید داشته‌اند و سخنی از قصاص نیست.^۴

در یکی از قوانین یافت شده‌ی بالا به نام بالا لا ما جنایت علیه احرار موجب قصاص و

۱. حسین حبیبی، همان، ص ۷۴

۲. اشرف شتا، مقاله‌ی «پیوند اعضای خوک به انسان» مجله العالم، شماره ۵۰۹، ص ۴۶

۳- عوض احمد ادریس، الدیه بین العقوبه التعویض فی الفقه المقارن، علیرضا فیض، جلد ۱، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۶۸، به نقل از نفیسه یازر لو نفیسه یازرلو، اصول حاکم بر سیاست کیفری اسلام در شرایط قصاص، مقطع فوق لیسانس دانشگاه آزاد اسلامی دامغان، ص ۱۳۰، ۱۳۹۰

۴- نزار حسن، تاریخ النظم الاجتماعیه والقانونیه، نشر بیتا چاپ دهم ۱۹۸۰ ص ۱۵۸، به نقل از نفیسه یازر لو، همان، ص ۱۴

جنایت علیه بندگان موجب دیه است.^۱

در قانون محارابی نیز اصل قصاص اعضا (چشم به جای چشم و ...) مورد تأکید

است^۲ و هم کفو بودن طرفین از شرایط قصاص است.^۳

ب) در دوران اسلامی

قبل از ظهور اسلام قبایلی در شبه جزیره ی عربستان زندگی می کردند که قانون

واحدی نداشتند وقتی کسی کشته می شد همه ی افراد قبیله مستوجب کیفر بودند.

دین اسلام به این انتقام ها پایان داده و قصاص را قانون گذاری کرد.^۴ مجازات

قصاص در کلیه ی جوامع و ادیان قبل از اسلام وجود داشته و اسلام اصل قصاص را با

شرایطی مورد پذیرش و تایید قرار داده است که با جوامع و ادیان قبل از آن متفاوت

می باشد.^۵

ج) در نظام حقوقی ایران:

در دوره ی هخامنشی مجازات جرائم قتل، جرح و ضرب عمدی با رعایت شرایط قصاص

همراه بود.^۶

در دوره های اشکانی و ساسانی نیز جرائمی مانند قتل و جرح عمدی دارای مجازات

۱- ادوار ذمهی-تاریخ النظم القانونیه، چاپ ۱۲، بی جا، نشر بین الملل، ۱۹۷۰، ص ۱۰۲، به نقل از نفیسه یازرلو، همان، ص ۱۵

۲- آشوری، محمد، عدالت کیفری، مجموعه ی مقالات، چاپ اول، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶، ص ۱۰۳

۳- احمدی، اشرف، قانون دادگستری در شاهنشاهی ایران باستان، انتشارات وزارت فرهنگ، ج ۱، ۱۳۷۵، ص ۴۰

۴- شامبیاتی هوشنگ، حقوق جزای اختصاصی، انتشارات مجد، ج ۱، چاپ دهم ۱۳۸۵، ص ۲۲۸

۵- نفیسه یازر لو، همان، ص ۱۶

۶- احمدی، اشرف، پیشین ص ۶۲

قصاص بود.^۱

در قوانین جزایی قبل از انقلاب اسلامی مجازات قتل عمدی اعدام بود. صدمات عمدی جسمانی دارای مجازات حبس بود.

در سال ۱۳۶۱ مجازات قتل عمدی و قطع عضو و جرح عمدی قصاص تعیین شد. در سال ۱۳۷۰ نیز ضمن اصلاحاتی اصل قصاص مجدداً مورد تأیید قرار گرفت.

گفتار اول: پیوند عضو و حکم فقهی آن

پیوند اعضا صورت های مختلفی دارد که هر کدام از این صورت ها خود دارای تقسیماتی هستند. در این گفتار صورت های پیوند عضو و حکم فقهی هر یک بیان می شود.

مبحث اول: صورت های پیوند عضو

پیوند عضو به سه نوع کلی تقسیم می شود:

۱- پیوند اعضای بدن انسان به انسان

این نوع پیوند نیز خود به اقسامی تقسیم می شود، زیرا عضو پیوندی یا از بدن انسان زنده برداشت می شود و یا از انسان مرده در صورت اول، عضو پیوندی یا به دهنده خود عضو پیوند می شود و یا به انسان زنده دیگر که هر کدام به نوبه خود دارای تقسیماتی هستند.

۱ - منتظری، علی، جرائم قابل گذشت و تحول آن در حقوق موضوعه ایران قبل و بعد از انقلاب، پایان نامه مقطع فوق لیسانس، دانشگاه تهران ۷۷-۷۱ ص ۱۴

۱-۱ پیوند عضو از انسان زنده به انسان زنده دیگر

این تقسیم خود، از چند جهت قابل تقسیم است:

الف- از جهت ضرر وارد به فرد دهنده‌ی عضو

اگر عضوی از انسان زنده برداشت می‌شود، تا به انسان زنده دیگری پیوند شود این نوع پیوند خود از نظر برداشت عضو و میزان ضرر وارد شده به شخص عضو دهنده به اقسام زیر تقسیم می‌شود:

۱- برداشت عضو به منظور پیوند به بیمار، به مرگ دهنده عضو منجر شود.

اگر عضو مورد نظر از اعضای اصلی بدن، مانند قلب یا مغز، باشد و برداشت آن به مرگ شخص بینجامد یا جان او را به خطر بیندازد، به رغم رضایت خود او برداشت این عضو به اتفاق همه فقها حرام و مصادق خودکشی است.^۱

اگر عضو از بدن زنده که دارای حیات پایدار است بیرون آورده شود و در بدن بیمار پیوند گردد به گونه‌ای که به مرگ انسانی که خودش محترم است بینجامد و حیات بیمار متوقف بر آن عضو نباشد شکی در حرمت آن نیست، زیرا قتل نفس است که خداوند آن را حرام کرده است، حتی اگر مریض افضل از کسی باشد که عضو از او گرفته شده و حتی اگر عضو دهنده راضی به این کار باشد.^۲ در این گونه موارد، فقه اسلام اجازه برداشت عضو از انسان زنده ای را برای نجات انسان بیمار یا رفع نقص او نمی‌دهد.

۱ - محمد مؤمن قمی، کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا، ص ۱۶۶
 ۲ - حسین حبیبی، مسائل مستحدثه پزشکی ۱، دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۴، ص ۳۱۴

چنانکه ارزش های اخلاقی پزشکی نیز چنین پیوندهایی را تجویز نمی‌کند.^۱

۲- برداشت عضو موجب ضرر قابل توجه و یا نقص عضو دهنده منجر شود.

همچنین چنانچه برداشت یک عضو به نقص جدی بدن بینجامد (مانند برداشت چشم یا قطع یک پا) یا زبان مهمی به آن وارد کند، غالب فقها این کار را حرام و مصداق اضرار به نفس می‌دانند.^۲

بر همین اساس، در صورتی که برداشت عضو به سلامتی اعطاکننده لطمه نزند و حیات مسلمانی متوقف بر آن باشد و از راه دیگری نیز قابل تأمین نباشد، مانند اعطای یک کلیه به کسی که نیاز به آن دارد، در جایز بودن آن اختلاف چندانی نیست.^۳

۳- برداشت عضو موجب ضرر نا چیز دهنده عضو شود.

در مورد اعضای غیر رئسیه در صورتی که برداشت عضو یا بافت نه موجب مرگ و نه موجب ضرر دهنده‌ی عضو شود مانند برداشت کیسه ی جنینی و جفت و باقیمانده های زایمانی چه حکمی دارد؟

کاربردهای سودمند و موثر این نوع پیوندها در ترمیم ضایعات و رفع بیماری‌های حاد است به طوری که در بعضی موارد پیوند این بافت ها مشخص را از مرگ نجات می‌دهد و عدم مغایرت و انجام این نوع پیوند با ارزش های اخلاقی و عرف بین

۱- حسین حبیبی، همان، ص ۹۲

۲- باقر لاریجانی، پیوند اعضا، تهران، انتشارات برای فردا، ۱۳۸۲، صص ۲۵۳ - ۲۵۴

۳- دفتر انتشارات اسلامی، توضیح المسائل مراجع، سیستانی ص ۸۹۹، مکارم، همان، ص ۹۱۹ آیت الله خامنه‌ای ص ۹۵۰

الملل اقتضای جواز آن را دارد. از نظر اصول کلی شریعت نیز در خصوص برداشت و پیوند این بافت ها و نسوج، اشکالی به نظر نمی‌رسد.^۱ مانند حکم فروش اعضای غیر اصلی مانند قطعه ای پوست که محل آن ترمیم می‌یابد و پوست جدیدی می‌روید یا قطعه ای از گوشت که جای آن ترمیم می‌شود یا مقداری از رگ که بهبود می‌یابد و بریدن آن نقص در بدن شمرده نمی‌شود. از آنچه که تا کنون ذکر شد پیدا است که این کار جایز است و بعضی کسانی که به حرمت اهدای عضو اصلی قائل‌اند در این جا به جواز فتوا داده‌اند.^۲

۴- برداشت عضو یا بافت مورد نظر، نه موجب مرگ و نه موجب ضرر دهنده عضو شود.

از نظر فقها چنین برداشتی مصداق ایثار قرار می‌گیرد و چون ضرری را در بر ندارد ادله حرمت اضرار به نفس شامل آن نشده و جایز می‌باشد.^۳

ب- از جهت کافر یا مسلمان بودن هریک از طرفین پیوند عضو

هم چنین پیوند اعضای بدن انسان زنده به انسان دیگر از این جهت که هر یک از دو طرف مسلمان هستند یا کافر قابل بررسی است:

۱. حسین، حبیبی، همان، ص ۱۰۱

۲- حسین حبیبی، همان، ص ۳۵۸

۳- همان، ص ۱۰۲

اگر آنکه عضو یا بافت مورد پیوند که قرار است از شخص مسلمان برداشته و به بدن کافر پیوند شود مقداری از پوست یا گوشت ران باشد که جای آن روییده می‌شود که در این صورت به خاطر رضایت مسلمان در برداشته آن، از روی حس نوع دوستی و انسانیت انجام می‌گیرد مانعی به نظر نمی‌رسد. همچنین در صورتی که دهنده و گیرنده عضو، هر دو غیرمسلمان باشند، در برداشته و پیوند عضو اشکالی نیست. اگر برداشته عضو از انسان زنده به منظور تعویض عضو فاسد باشد زمانی که برداشته عضو و پیوند آن به بیمار برای نجات جان بیمار گیرنده، ضرورت نداشته و صرفاً به منظور تعویض عضو فاسد یا کسب زیبایی و از بین بردن زشتی باشد، مانند قطع انگشتان سالم به منظور پیوند به شخصی که بر اثر حادثه انگشتانش را از دست داده در این صورت مصلحت اهمی وجود ندارد تا با ادله حرمت اضرار به نفس معارضه نماید؛ لذا این نوع پیوند جایز نیست. از این روایت مستفاد می‌شود که خداوند به مؤمن اجازه نمی‌دهد تا خود را خوار نماید؛ بنابراین، اگر اهدای عضو، موجب ذلت و خواری شود مانند لنگی تا پایان عمر جایز نخواهد بود؛ مگر هدف شرعی واجبی وجود داشته باشد که رعایت آن به مراتب از ذلت مهم‌تر باشد. به هر حال تفاوتی میان اعضای اصلی و غیر اصلی نیست و در اهدای عضو تنها دو چیز باید مد نظر قرار گیرد، اهدا منجر به مرگ و ذلت و خواری انسان نگردد^۱.

برداشتن عضو میت کافر نیازمند اجازه از وی و وصیت او نیست، که تمام اقسام کفار

۱. سرور، میر هاشمی، مقاله‌ی مبانی مشروعیت پیوند اعضا، مجله فقه و حقوق خانواده، شماره ۴۶، ۱۳۸۵، ص

احترام ندارند، مگر کافر ذمی که هر چند احترام ذاتی ندارد لیکن در سایه قرار داد ذمه، احترام عرضی دارد، بنابر این نمی‌توان گفت: مرده کافر ذمی مانند زنده او احترام دارد، زیرا احترام کافر ذمی در سایه زندگی در حکومت اسلامی بوده و اسلام برای آن‌ها در سایه قرارداد ذمه تا وقتی که زنده اند احترام قرارداده است و دلیلی بر ثبوت احترام برای آن‌ها پس از مرگ نیست. بنابراین می‌توان عضو مورد نیاز را از جسد کافر بدون اجازه او برداشت.^۱

اگر زندگی یک مسلمان بسته به پیوند عضو انسان دیگری به وی یا درمان با خون دیگری باشد، در صورتی که کسی مجانی عضوی را اهدا کند یا در برابر دریافت مال، اجازه برداشتن خون یا عضو خود را صادر کند، مطلوب حاصل است و بحثی در آن نیست و گرنه از موارد صغریات تزاحم خواهد بود، زیرا وجوب نجات جان مسلمان، با حرمت تصرف در حق صاحب خون یا عضو، بدون اجازه وی، تزاحم دارد. روشن است که حفظ جان مهم تر است. بر این مطلب علاوه بر واضح بودن آن برخی روایات تقیه نیز دلالت می‌کند.^۲

برخی فقها برداشت عضو، از شخص مسلمان را به شرطی تجویز می‌کنند که:

اولاً- این امر خطر و ضرری برای حیات دهنده عضو نداشته باشد.

۱- محمد مؤمن، قمی، کلمات سدیدة، همان، ص ۹.

۲- محمد مؤمن قمی، مقاله پیوند اعضا، قم، فصلنامه فقه اهل بیت، سال نهم، ۱۳۸۲، ص ۱۰

ثانیاً- نجات جان بیمار مسلمان بر آن متوقف باشد.

ثالثاً- گیرنده عضو مؤمن باشد و صرف اسلام گیرنده عضو، برای رفع تنجز ادله حرمت اضرار به نفس کافی نیست^۱ (بلکه شرط اول و دوم هم لازم است)؛ اما در صورتی که گیرنده عضو کافر باشد، اقدام به اعطای عضو از سوی شخص مسلمان به منظور پیوند به بیمار کافر، فاقد ضرورت و مصلحت اهم است، لذا ادله حرمت اضرار به نفس و حرمت اضرار به غیر، بلامعارض باقی می‌ماند و اقدام به برداشت عضو جایز نخواهد بود.

ج- از جهت محقون یا مهدور الدم بودن فرد دهنده‌ی عضو

از این جهت که فرد اهدا کننده محقون الدم است یا مهدور الدم:

این تقسیم در حالتی بررسی می‌شود که عضو از اعضای رئیسی بوده و منجر به مرگ دهنده‌ی عضو شود. اگر فرد اهدا کننده محقون الدم باشد حکم برداشت اعضای وی به یکی از شقوق قبل بازمی‌گردد. یعنی عضو ریشه او بخواهد پیوند زده شود. علاوه بر ادله فوق، ادله وجوب حفظ نفس و حرمت اضرار به نفس در صورتی که شخص دهنده عضو به برداشت عضو راضی باشد و ادله حرمت اضرار به غیر در مورد پزشکی که می‌خواهد قلب و کبد و یا قرنیه چشم انسانی را بردارد و به انسان بیمار پیوند زند، مانع از جواز برداشت عضو جهت پیوند می‌باشند که در این جا به برخی از این احادیث اجمالاً اشاره

۱ - سید علی خامنه‌ای، اجوبه الاستفتائات، پیام عدالت، ۱۳۸۹، ص ۱۴۹

می‌شود:^۱

۱- حدیث لا ضرر

۲- احادیث حرمت اضرار به خود و دیگران

ولی اگر مهدور الدم باشد در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم:

اگر فرد اهدا کننده مهدور الدم باشد

آیا می‌توان از اعضای انسان مهدور الدم که مستحق مرگ است برداشت کرده و آن‌ها را

به بدن انسان محترم پیوند بزنند؟

در جواب این سؤال باید گفت:

۱- ما مجاز نیستیم که از آنچه شرعاً به‌عنوان مجاز است برای اشخاص

مهدور الدم در نظر گرفته شده تعدی نمائیم و بدون رضایت آن‌ها برداشت

عضوی را که به مرگ یا نقص عضو منجر می‌شود تجویز نمائیم و چون تحمل

مجازات بیشتر یا همین برداشت عضو برای پیوند که مستلزم درد و رنج است،

خود نیازمند دلیل است.

۲- اجرای مجازات حدود و قصاص در حیطة مسئولیت‌ها و وظایف حاکم

اسلامی است و اجرای حکم اعدام باید به دست حاکم شرع صورت بگیرد.

۱. حسین حبیبی، همان، ص ۹۷

۳- شخص تنها نسبت به حاکم شرع در مجازات حدود و نسبت به اولیاء دم در قصاص، مهدورالدم است ولی نسبت به سایر افراد محقوق الدم است. در نتیجه هرگونه تجاوز و تعدی نسبت به او از سوی دیگران بدون اذن حاکم موجب قصاص فرد متجاوز است؛ بنابراین برداشت اعضای ریشه از چنین اشخاصی ضررش کمتر از ضرر بیماری شخص نیازمند به عضو نیست؛ بنابراین تحمل ضرر کمتر برای دفع ضرر شدیدتر در این جا صادق نیست و برداشت عضو از چنین اشخاصی بر اساس فقه اسلام، اخلاق پزشکی و عرف عقلای عالم جایز نیست.^۱

در کتاب مسائل مستحدثه پزشکی چنین آمده است:

ظاهر این است که اخذ عضو فرد مهدورالدم که با این کار می میرد، جایز است و ولی دم می تواند خودش قصاص کند یا قصاص را به دیگری واگذارد، اولی و احوط این است که قتل به اذن امام باشد. کشتن این فرد باید طوری باشد که فرد اذیت و مثله نشود،^۲ و نیز معتبر است که وسیله قتل آهنی باشد. بر جواز این مطلب اطلاق آیه قصاص دلالت دارد که می فرماید: «فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ»^۳ هر که به نا حق کشته شود، برای ولی او سلطه بر قاتل قرار دادیم. پس در قتل اسراف نکنید. حال اگر شخصی که آماده حکم قصاص است، اجازه دهد که قتل با در آوردن قلبش - با

۱. حسین حبیبی، همان، ص ۹۶

۲. زین الدین بن علی، مسالك الأفهام الی تنقیح شرایع الاسلام، ج ۱، قم، موسسه معارف الاسلامیه، بی تا، ص ۴۹۱

۳. اسراء، ۳۳

وسيله آهنی باشد - در این صورت پیوند قلب وی به کسی که مضطر است جایز می‌باشد؛ زیرا اضطرار، خوردن آن را جایز می‌کند پس پیوند آن نیز جایز است.^۱ و اما کسانی که خونشان به دلیلی جز قصاص هدر است، به نظر می‌رسد، کشتن این افراد به وسیله در آوردن عضوشان جایز است، البته با مراعات شروطی که در قصاص معتبر است، یعنی باید وسیله قطع آهنی باشد و شخص با شکنجه و عذاب به قتل نرسد و در حد امکان با سرعت کشته شود. مگر آنجا که قتل باید با اجازه امام یا نایب او صورت گیرد. قتل این اشخاص با این شیوه، به طور مطلق جایز است یا با وجود اضطرار به بعضی اندام های آنان - بنا به اختلافی که در دو نظر است - و جایز است پیوند عضو در آورده شده، در صورت اضطرار به آن.^۲

۱-۱-۱ پیوند اعضای بدن انسان به خود

این تقسیم نیز خود دو حالت دارد:

۱-۱-۱-۱ پیوند اعضای بدن انسان به خودش بنابر ضرورت ترمیم و معالجه

در صورتی که عضوی از بدن شخص برداشت می‌شود، تا به خود او پیوند زده شود، این برداشت عضو و پیوند یا بنا به ضرورت و ترمیم و معالجه ی اعضای آسیب دیده دیگر است. مثل برداشتن قسمتی از استخوان تهی گاه، جهت پیوند به استخوان ساق پا و ترمیم آن.

۱-۲-۱ پیوند اعضای بدن انسان به خودش که به علت اجرای قصاص و یا حد

۱- حسین حبیبی، همان، ص ۳۳۵

۲. همان، ص ۳۳۷

قطع شده

این که عضو پیوندی، عضوی است که مستوجب حد یا قصاص بوده و بر اثر اجرای مجازات حد و قصاص قطع شده است و محکوم علیه با انجام عملیات پیوند، می خواهد عضو مقطوع را به جای خود پیوند نماید. این مسأله از نظر شرعی، از جهت طهارت و حمل عضو، به مانند مسأله قبل است. از جهت اینکه پیوند این گونه افراد در کل جایز است، یا خیر، فقهای متقدم آن را مورد بحث قرار داده و قائل به تفصیل شده اند.

۱ - منع پیوند به طور مطلق؛ اگر فرضاً عضو قطع شده پیوند شود، حاکم دوباره می تواند آن را قطع کند؛ زیرا در برگرداندن عضو و پیوند مجدد، نادیده گرفتن همگونی در بدی و زشتی است در حالی که در اخبار، بر همگونی در بدی و زشتی اعتبار شده است. در این باره روایتی وجود دارد:

«مردی مقداری از گوش شخصی را برید و شخص به امیرالمؤمنین (ع) شکایت کرد. حضرت به قصاص، گوش طرف را (به همان مقدار) برید، ولی مرد پس از قطع گوش خود، گرما گرم گوش بریده را در جای خود قرار داد. گوش در جای خود جوش خورد. پس از این جریان مرد اول مجدداً به حضرت شکایت برد و گفت که فلانی گوشش را باز یافته است. حضرت دستور دادند مجدداً گوش وی قطع و دفن شود. سپس فرمودند،

قصاص بخاطر همگونی در بدی و زشتی است.»^۱

اولاً- فقها در سند این روایت اختلاف دارند برخی آن را ضعیف می‌دانند و برخی به آن عمل کردند.

ثانیاً- اگر این روایت از نظر سند و دلالت هم اشکالی نداشته باشد تنها در خصوص قصاص می‌توان به آن استدلال نمود. با توجه به تصریح روایت که می‌گوید قصاص برای همگونی در زشتی است، استدلال به آن در مورد حد، صحیح نخواهد بود.

۲- قول به تفصیل؛ در مورد حق الناس پیوند مجدد عضو، جایز نیست مگر با رضایت صاحب حق؛ و در مورد حق الله که پیوند مجدد عضو مانعی ندارد.

۳- جواز به طور مطلق؛ قائلان به جواز، بر این باورند که در اجرای حکم قصاص و حد، اوامر شارع امتثال شده است. امر چون دلالت بر تکرار ندارد با تحقق اولین فرد از طبیعت محقق می‌شود. پس از اجرای حکم نیز هیچ دلیل معتبر شرعی بر اثبات منع جواز پیوند و اعاده عضو قطع شده وجود ندارد.^۲

در بخش دوم این تحقیق به جنبه‌های گوناگون این روایت پرداخته می‌شود.

۱- محمد بن حسن الحر العاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۰، سید شهاب الدین مرعشی نجفی، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۷، ص ۲۸۲

۲- سرور میر هاشمی، همان، ص ۹۵

۲-۱ پیوند از انسان مرده به انسان زنده

این قسمت نیز خود به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱-۲-۱ برداشت عضو از مردگان به مرگ طبیعی

با توجه به این که موفقیت پیوند عضو از مردگان مرهون برداشت عضو در زمان مناسب و حیات عضوی است و اعضای مختلف با توجه به حساسیت به محرومیت از اکسیژن، حیات عضوی مختلفی دارند، در حال حاضر تنها عضو قابل پیوند از مردگان طبیعی، قرنیه چشم است؛ بنابراین اعضای مردگان طبیعی در مساله پیوند اعضا نقش مهمی را ایفا نمی‌کند. بر عکس در اشخاص مبتلا به مرگ مغزی که قسمت های عالی مغز آن ها چهار تا پنج دقیقه پس از قطع جریان اکسیژن دچار مرگ بیولوژیک شده برای همیشه از بین می‌روند، پزشکان به کارگیری دستگاه اسپیراتور قطع جریان اکسیژن را جبران می‌کنند که به دنبال آن قلب خود به خود می‌زند و سایر اعضا نیز با دریافت مقدار لازم اکسیژن خون، سلامت و حیات خود را حفظ می‌کنند و برای پیوند آمادگی دارند.^۱ ظن و گمان عقلایی به موفقیت آمیز بودن برداشت و کاشت عضو پیوندی در نجات جان بیمار، برای جواز برداشت عضو از بدن مردگان مسلمان کفایت می‌کند، زیرا محتمل (مدخلیت قطع عضو مرده ی مسلمان در حفظ جان مسلمانی دیگر) به دلیل برخورداری از اهمیتی خاص بر حرمت فعلی قطع عضو مرده ی مسلمان مقدم می‌گردد و الا اگر ظن و گمان عقلایی کفایت نکند در بسیاری از اوقات انسان دچار ترک حفظ حیات و جان

۱. حسین حبیبی، همان، ص ۱۰۹

مسلمانان می‌شود. به همین خاطر، اهمیت حفظ جان مسلمان، قطع عضوی را تجویز می‌کنند که دخیل بودن آن مظنون است.^۱

مبحث دوم: ملاک جواز برداشت عضو از مرده مسلمان

عده‌ای در صورتی قطع عضو و تشریح را جایز می‌دانند که ظن غالب به مؤثر بودن قطع عضو و تشریح وجود داشته باشد.^۲ اگرچه در حقیقت ظن و گمان عقلایی به موفقیت آمیز بودن برداشت و کاشت عضو پیوندی در نجات جان بیمار برای جواز برداشت عضو از بدن مرده مسلمان کفایت می‌کند. اهمیت حفظ جان مسلمان، قطع عضوی را تجویز می‌کند که دخیل بودن آن مظنون است و مؤید این مطلب ترس از هلاکت و نابودی مادر برای جواز قطعه قطعه کردن جنین مرده در رحم را کافی دانسته است. از نظر فقها برداشت عضو از بدن مرده در صورتی جایز است که حفظ جان مسلمانی متوقف بر آن باشد و راه دیگری نیز برای معالجه و نجات جان او نباشد. امام خمینی می‌فرماید: «جدا کردن عضو مرده مسلمان به منظور پیوند زنده جایز نیست، مگر در صورتی که حیات بیمار مسلمان متوقف بر پیوند باشد.»^۳

۲-۲-۱ برداشت عضو از مردگان به مرگ مغزی

بحث برداشت اعضای بدن مردگان مغزی، بحثی است غیر فقهی؛ زیرا حکم این

۱. حسین حبیبی، همان، ص ۱۳۱

۲ - محمد سعید، رمضان البواطی، قضایای فقهیه ی معاصره، دمشق، مکتبه الفارابی، ۱۴۱۴، ص ۱۳۴، به نقل از حسین حبیبی، همان، ص ۱۳۱

۳ - الموسوی‌الخمینی، تحریرالوسیله، موسوی همدانی، دارالعلم، ۱۳۸۵، ص ۶۲۴

مسأله منوط به تشخیص نوع موضوع است، چراکه این چنین افرادی یا از جمله زندگان به حساب می آیند و یا از زمره مردگان که در هر دو صورت حکم برداشتن اعضای آنها در فقه اسلامی مشخص شده است، مگر آن که در تحقق یکی از آنها شک به وجود آید. به هر حال برای بررسی این مسأله می توان دو بحث حکمی و موضوعی را مطرح کرد.

حکم برداشت اعضای مردگان مغزی در سه فرض قابل بررسی است:

فرض اول: علم به حیات

فرض دوم: علم به مرگ

فرض سوم: شک در زندگی و مرگ

مرگ مغزی چیست؟ پزشکان در معنای مرگ مغزی با هم اختلاف نظر دارند و تا کنون سه نظریه در این زمینه ارائه شده است:

نظریه اول: مرگ قشر مخ^۱.

پاسخ: حیات را نمی توان معادل هوشیاری قرار داد. چراکه بسیاری از افراد زمانی طولانی بدون هوشیاری زنده و دارای تنفس و گردش خون بوده اند؛ این زمان می تواند بین ۱۸ روز تا ۳۶ ماه به طول انجامد.

بنابر این، بقای حیات در ساقه مغز، کاشف از بقای ارتباط روح انسان است با بدنش، هر چند قشر مغز از انجام وظایف خود باز ایستد. پس نمی توان فقدان ادراک و

1-Cerebral Cortex.

هوشیاری را ملاکی دانست برای زنده بودن یا نبودن^۱.

نظریه دوم: مرگ ساقه مغز^۲.

پاسخ: برخلاف نظر فوق، قشر هم می تواند به مدت چند ساعت و حتی چند روز پس از مرگ ساقه مغز، دارای فعالیت الکتریکی باشد که این فعالیت بر روی نوار الکتروانسفالوگرافی^۳ قابل مشاهده است. بنابر این، فقدان علائم حیاتی و از کار افتادن ساقه مغز به تنهایی نمی تواند حاکی از مرگ شخص باشد.

نظریه سوم: مرگ تمام مغز.

دکتر سعید نظری توکلی در این باره می نویسد:

به نظر ما میزان در تحقق مرگ، قطع ارتباط میان روح و جسد است. این گسستگی در اکثر قریب به اتفاق موارد به خاطر فساد بدن و از بین رفتن قابلیت ارتباط روح با جسم است. از بین رفتن این قابلیت امری است تدریجی زیرا مرگ بدن فرآیندی است تدریجی و اکثر بافت های بدن قابلیت خود را برای حیات تا مدت زمانی پس از توقف گردش خون نیز حفظ می کنند^۴.

جای بسی افتخار و مباهات است که خاندان عصمت طهارت علیهم السلام در کلمات خود در مورد برخی از مرگ های مشکوک، چون: زیر آوار رفتن، حد اکثر سه روز صبر را لازم می دانند و علم پزشکی مدرن نیز اعلام می دارد علائم قطعی مرگ پس از گذشت

۱. الحیة الانسانیة بدایتها و نہایتها، ص ۵۴۱. به نقل از سعید نظری توکلی، همان، ص ۱۲۴

2-brain stem

3- EEG (electroencephalogram)

۴ - سعید نظری توکلی، همان، ص ۱۲۵

۳۶ ساعت از زمان توقف گردش خون در مغز آغاز می‌شود.

با توجه به همین مطالب است که بطلان دلایلی که برای قطع عملیات احیا به مجرد عدم ظهور علایم حیات، چون فقدان هوشیاری، نبود تآثر های رفلکسی، از بین رفتن تپش قلب و تنفس خود به خودی ارائه شده است به خوبی ظاهر می‌شود.^۱

در مورد مرگ مغزی و حیات غیر مستقر، باید توجه داشت که مرگ و زندگی دو امر وجودی هستند که نسبت بین آنها تضاد است (ضدینی هستند که سومی برای آنها نیست) و بر همین اساس بود که ما وجود فاصله میان آنها را نیز انکار کردیم. ولی از اقوال فقهای ما استفاده می‌شود که این که حیات خود بر دو قسم است. چه این که ایشان پیرامون مرگ و زندگی سه فرض تصور کرده‌اند: ۱ - مرگ واقعی ۲ - حیات پایدار (مستقر) ۳ - حیات ناپایدار (غیر مستقر)

دکتر سعید نظری توکلی می نویسد:

به نظر ما، به هیچ وجه صحیح نیست که مردگان مغزی را در حکم موجوداتی که دارای حیات غیر مستقر هستند قرار داد، زیرا حیات غیر مستقر عبارت است از ظهور برخی علائم حیات در موجودی که بدنش قابلیت ادامه حیات ندارد.

بنابراین، مرگ و زندگی دو امر تدریجی هستند و عکس یکدیگر در شدت و ضعف عمل می‌کنند. مرگ تحقق پیدا نمی‌کند جز با قطع ارتباط و انفصال روح از بدن که به‌طور تدریجی حاصل می‌شود. پس همان طور که بر کسی که بر بخشی از پیوستگی میان

۱ - سعید نظری توکلی، همان، ص ۱۲۰

روح و بدنش از بین رفته است این عنوان صادق خواهد بود. پس مرگ مغزی را در زمره حیات غیر مستقر شمردن، جداً نادرست است، زیرا در مرگ مغزی قابلیت برای بقا به واسطه گردش خون و استنشاق اکسیژن باقی است، ولی در حیات غیر مستقر این قابلیت منتفی است.

به اعتقاد شماری از فقیهان، مرگ مغزی مصداق «مرگ حقیقی» است و بنابراین حکم قطع عضو افرادی که دچار مرگ مغزی می‌شوند، در همه موارد مانند حکم قطع عضو بدن میت است.^۱ در مجموع، می‌توان گفت که غالب فقیهان نسبت به مسئله پیوند اعضا، جز در فروع و جزئیات آن، نظر مساعد دارند.^۲

۳- پیوند اعضای حیوانات به انسان

در پیوند اعضای حیوانات به انسان، عضو پیوندی، یا از حیوان غیر نجس العین برداشت می‌شود و یا از حیوان نجس العین. در صورت نخست با ذبح شرعی حیوان و تزکیه آن در برداشت عضو و پیوند آن به انسان از نظر شرعی مشکلی عارض نخواهد شد، خواه حیات در عضو پیوندی حلول کند یا نکند، اما در خصوص پیوند عضو از حیوان نجس العین با توجه به شبهات و همگونی بسیار بین بافت های انسان و خوک، اخیراً دانشمندان تلاش هایی به منظور آماده سازی اعضای خوک برای پیوند به انسان های بیمار به عمل آورده اند.

۱ - باقر لاریجانی، همان، ص ۹۹

۲ - همان، ص ۱۲۳

بنابراین در صورتی که عضو پیوندی از اعضای حیوان نجس العین، مانند خوک برداشت و به ظاهر بدن انسان بیماری پیوند زده شود، تنها اشکالی که از نظر شرعی به نظر می‌رسد این است که عضو برداشت شده نجس و حمل آن باعث بطلان نماز است پس به عنوان نهی از منکر باید از پیوند آن جلوگیری به عمل آید؛ اما این استدلال صحیح نیست، زیرا عضو پیوند زده شده از حیوان نجس العین پس از پیوند حیات پیدا می‌کند و از عضویت حیوان خارج و به عضویت انسان درآمده و طهارت می‌یابد.^۱ و به فرض اگر نجاست عضو پیوندی باقی باشد چون زائل ساختن آن موجب حصول ضرر و حرج و مشقت برای گیرنده عضو خواهد بود با استناد به قاعده لاضرر و قاعده نفی حرج و جوب ازاله برای نماز ساقط می‌شود و از تنجز می‌افتد. بلکه می‌توان گفت همراه داشتن عضو پیوندی از حیوان نجس العین در نماز، همانند محمول نجس است که برخی از فقها، همچون صاحب جواهر آن را مبطل نماز نمی‌دانند همچنین در مدت زمان پیش از حلول حیات در عضو پیوندی از حیوان نجس العین، در صورتی که ازاله ی آن عضو موجب حصول ضرر گیرنده ی عضو باشد باز قاعده ی لاضرر و نفی حرج، و جوب ازاله آن را برای نماز از تنجز و فعلیت ساقط می‌کند.^۲

در کتاب مسائل مستحدثه پزشکی چنین آمده است:

گرفتن عضو پیوندی از حیوان حرام نیست، اگر چه نیازمند کشتن و ذبح آن باشد، زیرا ذبح و کشتن حیوان (در صورت نیاز) جایز است و خدا آنچه را که در زمین است برای

۱. امام خمینی، همان، ج ۲، ص ۶۲۵

۲. حسین حبیبی، همان، ص ۷۹

انسان آفریده است و اصل برائت و جواز این جا (هنگام شک) جاری می‌باشد، از آنجا که ذبح یا قتل حیوان برای استفاده از پوست آن برای لباس جایز است، کشتن و گرفتن عضو آن برای سلامتی نیز جایز می‌باشد. افزون بر این، حکم عقل به حُسن دفع ضرر و اصل اباحه نیز بر جواز دلالت می‌کند.^۱

۴- پیوند مصنوعات پزشکی به بدن بیمار

در طول تاریخ، انسان‌ها به دلایل مختلف اعضای بدن خود را مثل دست، پا، دندان یا اعضای ظاهری بدن از دست می‌دادند و برای جبران فقدان این اعضا، به استفاده از پروتز و اعضای مصنوعی که از چوب یا فلزات ساخته می‌شود روی آوردند. امروز با توجه به آمار بالای معلولیت‌های جسمی بر اثر حوادث طبیعی، تصادفات و آسیب‌های دوران جنگ؛ ساختن و استفاده از اعضای مصنوعی در فعالیت‌های جاری پزشکان به صورت امری جدی مطرح است. اشیاء مصنوعی برای پیوند به انسان دو حالت دارد:

الف - به شکل متحرک؛ مثل پا یا دندان مصنوعی که از نظر شرعی، استفاده از آن اشکالی ندارد.

ب - به صورت ثابت و جاسازی در بدن بیمار؛ مانند پروتزهای قلب یا دریچه‌های مصنوعی آن؛ یا لنز و کریستال‌های مصنوعی برای جاسازی در چشم بیماران. در این حالت هم از نظر شرعی ظاهراً منعی وجود ندارد و مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ مگر در یک

۱. حسین حبیبی، همان، ص ۳۱۲

صورت که ساخت پروتزهای دندانی، از جنس طلا برای مردان می‌باشد. با توجه به اینکه استفاده از پوشش طلا و زینت به آن برای مردان شرعاً حرام است، نماز خواندن با پوشش طلا نیز برای آن‌ها، باعث ابطال نماز می‌گردد.^۱ بسیاری از فقها در بحث فروعاً لباس نمازگزار، این فرع را نیز مطرح کرده‌اند که استفاده از دندان طلا یا روکش طلا برای دندانها در مورد مردان، در صورتی که در دندانهای جلو یا کناری (ثنا یا و انیاب) و به قصد زینت باشد حرام است. البته حضرت امام در «تحریر الوسیله» می‌فرمایند: «استفاده از طلا برای محکم کردن دندانها یا استفاده از روکش طلا یا دندان طلا در نماز و غیرنماز برای مردان جایز است؛ در مورد دندانهای پیشین، استفاده از دندان یا روکش طلا را در صورتی که به قصد زینت به کار گرفته شود خالی از اشکال ندانسته و ترک آن را احتیاط واجب می‌دانند»^۲ با توجه به ظرافت و قابلیت شکل‌گیری بالای طلا، مقاومت آن در مقابل رطوبت، مناسب بودن آن در ساخت پروتزهای دندان و اعضای مصنوعی و عدم صدق زینت و پوشش در این موارد؛ چنین استفاده‌ای موضوعاً خارج از مدلول روایات بوده و منعی از جانب شرع نداشته و جایز می‌باشد. به خصوص اگر طلای استفاده شده در این اعضا، با پوشش پلاستیکی هماهنگ با رنگ بدن می‌شود و جنس آن‌ها معلوم نیست تا زینت به حساب آید.^۳

۱. سرور میر هاشمی، همان، ص ۹۳

۲ - روح الله الموسوی‌الخمینی، همان، ج ۱، ص ۱۳۱

۳ - سرور میر هاشمی، همان، ص ۹۴

گفتار دوم: بررسی دلایل قائلین به جواز و عدم جواز پیوند عضو

در این گفتار به بررسی دلایل قائلین به جواز و عدم جواز پیوند پیوند اعضا پرداخته می‌شود.

۱- بررسی دلایل قائلین به جواز پیوند عضو

قائلین به جواز پیوند عضو به دلایل زیر تمسک جسته‌اند:

۱-۱ اصل عملی برائت

اگر بخواهیم در مسئله پیوند تأسیس اصل کنیم، اصل جاری در آن برائت خواهد بود، زیرا اگر در جواز و عدم جواز پیوند شک داشته باشیم، اصل جواز و برائت ذمه مکلف است. البته جریان برائت در این مسئله مبتنی بر این بحث اصولی است که نوع اصل جاری در شبهات حکیمه چیست؟ اصولی‌ها و اخباری‌ها در این‌که اصل جاری در شبهات حکیمه، برائت است یا احتیاط اختلاف نظر دارند، ولی باملاحظه مباحث مطرح‌شده در کتب اصولی، حق همان جریان برائت است؛ بنابراین نوبت به اشتغال و احتیاط شرعی و بلکه عقلی نمی‌رسد.

توهم اجرای استصحاب عدمی نیز کاملاً نادرست است، زیرا ارکان آن ناتمام بوده، حالت سابقه قابل استصحاب وجود ندارد. اگر عضو پیوندی از بدن انسان باشد - زنده یا مرده - قبل از جداسازی، موضوع اصل منتفی است، از آن جهت که عضو در حال اتصال به بدن قابلیت پیوند ندارد؛ و اگر عضو پیوندی مصنوعی باشد، قبل از پیوند حکمی ندارد تا بشود بعد از پیوند، آن را استصحاب کرد.

البته معلوم است که اصل دلیلی است لولایی، یعنی درجایی که دلیل دیگری نباشد دلیل شمرده می‌شود؛ بنابراین، باوجود دلایل لفظی که دلالت بر جواز عمل پیوند می‌کنند، وجود و عدم این اصل برابر است.^۱

۲-۱ روایت اسحاق بن عمار

شیخ طوسی به اسناد خود از اسحاق بن عمار از حضرت باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که: ان رجلاً قطع من بعض اذن رجل شیئاً، فرفع ذلك الى علي عليه‌السلام، فأخذ الآخر ما قطع من أذنه فردّه علی أذنه بدمه، فالتحمت و برئت. فعاد الآخر الى علي عليه‌السلام فاستقاده، فأمر بها فقطعت ثانيه و امر بها فدفنت و قال عليه‌السلام: أما يكون القصاص من اجل الشين.^۲

«مردی بخشی از گوش فردی را برید. شخصی که گوشش بریده شده بود نزد امیر المومنین علیه‌السلام شکایت برده، تقاضای قصاص او ا کرد. امیر المومنین نیز گوش جانی را از روی قصاص قطع کرد. جانی که گوشش به واسطه قصاص قطع شده بود بخش قطع شده را به جای اول خود چسبانید که پس از مدتی التیام یافته به حال عادی برگشت. فرد اول که گوشش توسط جانی قبلاً بریده شده بود دوباره نزد امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمده تقاضای قطع مجدد گوش جانی را کرد، حضرت جانی را طلبیده [دوباره] گوشش را بریده و دفن کرد، سپس فرمود: قصاص به واسطه نقص و عیب

۱- سعید نظری توکلی، همان، ص ۱۳۶

۲- محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، جلد ۱۰، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷، ص ۲۷۹، شماره ۱۰۹۳

است.»^۱

۳-۱ پیوندهای انجام شده در عصر معصومین علیهم السلام

از جمله ادله‌ای که می‌توان برای جواز عمل پیوند به آن استدلال کرد، احادیثی است که در بیان معجزات خاندان عصمت علیهم السلام در بازگرداندن اعضای جدا شده به جای خود وارد شده است.^۲

این دسته از روایات را از نظر مضمون می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱- پیوند دست: نظیر عمل پیامبر اکرم صلی علیه و آله نسبت به خُبیب بن یساف^۳، عبدالله بن عتیک^۴، معاذ بن عفراء^۵ و عمل امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به غلام سیاه^۶.

۲- پیوند پا: نظیر عمل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به عمرو بن معاذ.^۷

۴-۱ ضرورت احیای نفوس

از جمله دلایلی که می‌تواند در اثبات جواز پیوند به کار رود، ضرورت احیای نفوس محترم از مرگ و هلاکت، بلکه از هر چه آن را به خطر اندازد است. این استدلال

۱- با توجه به وثاقت روات واقع در سند این روایت، از بررسی رجالی آن خودداری می‌کنیم.

۲- سعید نظری توکلی، همان، ص ۱۴۰

۳- محمدبن احمد ذهبی، تاریخ الاسلام، دارالکتب العربی ۱۴۱۳، ص ۹۹؛ به نقل از سعید نظری توکلی، همان، ص ۱۴۰

۴- رشید بن محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب جلد ۱، قم، انتشارات علمیه، ص ۱۱۶، به نقل از سعید نظری توکلی، همان، ص ۱۴۰

۵- قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، جلد ۱، قم، موسسه امام مهدی، بی تا، شماره ۷۱، به نقل از سعید نظری توکلی، همان، ص ۱۴۰

۶- محمدبن جریر بن رستم، نوادر المعجزات، نسخه کامپیوتری ص ۲-۶۰، شماره ۲۵؛ تحصین، ص ۱۳-۶۱۰ به نقل از سعید نظری توکلی، همان، ص ۱۴۰

۷- قطب الدین راوندی، همان، ج ۱، به نقل از سعید نظری توکلی، همان، ص ۱۴۰، شماره ۷۰.

متوقف بر دو مقدمه است: ۱- پیوند مستلزم احیاست ۲- احیا شرعاً واجب است.^۱

۱- پیوند مستلزم احیاست: بی شک پیوند اعضا باعث احیا و نجات انسان از مرگ می شود، البته نه همیشه، بلکه در برخی موارد، نظیر پیوند قلب، کلیه و سایر اندام های مهم بدن باعث رهایی بیمار در آستانه مرگ، از خطر مرگ می شود. کسی که دچار پارگی قلب شده یا هر دو کلیه اش از کار افتاده است، ادامه حیاتش وابسته به تعویض آنها با عضو مشابه یا لااقل مصنوعی - اگر باشد - است؛ بنابراین پیوند عضو، مستلزم احیای نفس محترمه است که البته تعیین موارد آن بر عهده علم پزشکی است.

۲- احیا شرعاً واجب است: این دلیل نمی تواند تمام مطلوب ما را اثبات کند، بلکه اخص از آن است، زیرا مورد پیوند اختصاص به نجات انسان از هلاکت و مرگ ندارد.

۲- بررسی دلایل قائلین به عدم جواز پیوند عضو

از جمله احتمالات مطرح شده در حکم پیوند، حرمت آن است که برخی خواسته اند آن را از اموری چند استنباط کنند.

۲-۱ بطلان نماز با نجاست

عمل پیوند شرعاً جایز نیست و اگر عضوی با پیوند به بدن خود شخص بیمار نیازمندی وصل شود، باید دوباره جدا شود؛ زیرا این عضو، چه از بدن انسان زنده جدا شده باشد و چه از بدن مرده، با جدا شدن می میرد. میتة (مردار) نجس است و نماز

۱ - سعید نظری توکلی، همان، ص ۱۴۳

با عین نجس هم باطل؛ پس همچنان که پیوند آن به بدن جایز نیست، اگر هم پیوند زده شد جدایی آن به واسطه نهی از منکر واجب است.^۱

پاسخ: اولاً، بطلان نماز با نجاست - اگر چنین باشد - نسبت به اعضای ظاهری بدن است، اما نجاست آنچه در درون بدن انسان جا دارد نمی‌تواند مانعی از صحت نماز باشد و پیوند هم اختصاصی به اعضای ظاهری بدن ندارد، بلکه اکثر مصادیق آن مربوط به پیوند اعضایی است که در درون بدن انسان قرار می‌گیرند، چون: کلیه و قلب. پس این دلیل اخص از مدعاست.

از طرف دیگر، پیوند منحصر به اعضای به‌دست‌آمده از انسان یا حیوان نیست، بلکه گاهی عضو پیوندی مصنوعی است که می‌تواند از جهت نجاست بی‌اشکال باشد. ثانیاً، عضو پیوندی پس از اتمام عملیات پیوند و جریان خون در آن، دارای حیات خواهد شد و با حلول حیات نجاست موضوعاً منتفی است.

البته چون عمل پیوند و جریان خون در عضو پیوندی، تدریجی است، این عضو تا مدتی پس از پیوند از حکم میته خارج نمی‌شود؛ لذا این دلیل برفرض تمامیت، اخص از مدعاست، چراکه نسبت به بعد از التیام و جوش خوردن عضو جاری نیست.^۲

ثالثاً، نماز با نجاست وضعاً باطل است، ولی حرام تکلیفی نخواهد بود و چون نماز واجبی است موسّع، این محذور تنها در آخر وقت رخ می‌نمایاند، چراکه امر مکلف دایر است بین این که نماز را به خاطر نداشتن طهارت رها کند که باعث تفویت نماز

۱ - سعید نظری توکلی، همان، ص ۱۴۳

۲. احمد خوانساری، جامع المدارک فی شرح مختصر نافع، ج ۷، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۵۳، ص ۲۷۵

است اختیاراً و یا با نجاست نماز بخواند. روشن است که نماز با نجاست بر مکلف متعین است، چون به واسطه تنگی وقت تطهیر ممکن نیست و نماز را هم نمی‌توان ترک کرد. تنها یک مطلب باقی است و آن این که نماز گزار با ترک پیوند بر نماز با طهارت قادر خواهد بود، واجب است که پیوند قبل از وقت و یا در وقت صورت نگیرد تا وی متمکن از نماز با همه شرایط باشد.^۱

ولی هم صغراً و هم کبراً این مطلب باطل است، زیرا تحصیل شرایط و مقدمات واجبات قبل از فعلیت تکلیف لازم نیست تا ترک پیوند، به منظور تمکن داشتن از نماز در وقت و بدون نجاست بر مکلف واجب باشد. نظیر کسی که خود را عمدتاً جنب کند و حال آنکه می‌داند بعد از دخول وقت آب برای تطهیر ندارد، چراکه تحصیل آب یا تحفیظ بر آن قبل از دخول وقت واجب نیست.^۲

۲-۲ وجوب دفن اعضای مرده

عضو جدا شده از بدن انسان، چه زنده و چه مرده، محکوم به حکم اموات است و از مهم‌ترین احکام مردگان وجوب دفن آن‌ها در زمین است. پیوند عضو با این مطلب ناسازگار است، زیرا باعث ترک یکی از واجبات الهی می‌شود و هر چه باعث کار حرامی شود، خود نیز حرام خواهد بود؛ چراکه از مقدمات تحریمیه حرام است.

میته بودن اجزای جدا شده از انسان زنده، علاوه بر این که در کلام اصحاب قطعی است - همان‌گونه که صاحب مدارک ادعا کرده است - در اخبار وارده در باب صید - همچون

۱. ابوالعزیز، ابن براج قاضی، مهذب، ج ۲، جمعی از محققین، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۶، ص ۴۸۰
 ۲ - همان، ص ۴۸۱

صحیح محمد بن قیس که حاکی است از: «ما قطعت الحباله فهو میتة» و مرسله ایوب بن نوح درباره عضو جدا شده از انسان - نیز مورد تایید قرار گرفته است. وجوب دفن آن ها نیز از آن جهت است که عنوان میتة بر آن ها صادق می باشد و از جمله احکام میتة وجوب دفن آن است؛ و اما لزوم دفن اعضای جدا شده از انسان مرده، از روایات متعدد و صحیح السنندی به دست می آید که در باب اموات رسیده است.^۱

پاسخ: اولاً، این دلیل برفرض تمام بودن اخص از مدعاست، چون در پیوند اعضای مصنوعی جاری نیست.

ثانیاً، عضو پیوندی اگر از اعضای بدن حیوان باشد، دلیلی بر لزوم دفن آن نداریم، چه از اجزایی باشد که در آن حیات حلول می کند و چه از اجزایی که فاقد حیات هستند و چه این جدایی در حال زنده بودن حیوان صورت بگیرد و چه پس از مردنش.

اگر عضو از اعضای بدن انسان باشد و در حال حیات او جدا شده باشد، دلیلی بر لزوم دفن نداریم، جز مرسله ایوب بن نوح که ضعیف السنند است و باقی روایاتی که موضوع آن عضو منفصل از زنده است، در حیوان غیر انسانی وارد شده است و حال آنکه موضوع دفن، میتة است. برفرض که بر اعضای جدا شده از انسان عنوان میتة صادق باشد، دلیلی بر وجوب دفن هر میتة ای نداریم تا شامل محل بحث ما هم بشود.

اگر این عضو، عضو انسان باشد که پس از مرگش از بدن او جدا شده باشد،

۱ - سعید نظری توکلی، همان کتاب، ص ۱۴۵

روایات فراوانی بر لزوم دفن آن دلالت می‌کند، ولی مورد آن روایات اعضای دارای استخوان (صدر) میت است؛ بنابراین، دلیلی بر لزوم دفن اعضای گوشتی بی استخوان میت نداریم، جز اجماع و احتیاط؛ بنابراین، وجوب دفن نمی‌تواند با جواز پیوند در همه فروض مزاحمت داشته باشد، بلکه اخص از مدعاست.

ثالثاً، برفرض که دفن همه اعضای جدا شده از بدن انسان و حیوان واجب باشد، مکلف در ترک آن گناه کرده است، ولی این امر حرمت عمل پیوند را ثابت نمی‌کند و نمی‌تواند این حرمت را از باب مقدمه حرام بودن اثبات کرد، زیرا برفرض ثبوت ملازمه میان حکم شیء و حکم مقدمه‌اش، مقدمه حرام وقتی حرام است که از اسباب تولیدیه بوده، بین مقدمه و ذی المقدمه اراده مکلف فاصله نشده باشد، حال آنکه در مورد بحث ما چنین نیست، زیرا مکلف می‌تواند هم دفن و هم پیوند را باهم ترک کند.

رابعاً، روایاتی که در مورد چسباندن گوش قطع شده به واسطه قصاص وارد شده، بیان‌گر آن است که دفن در تمام اعضای بدن حتی مثل گوش واجب نیست، زیرا فرمان امام علیه‌السلام به قطع دوباره گوش و وجوب دفن آن تنها به واسطه مساوات در شین است. اگر دفن به طور مطلق واجب می‌بود، می‌بایست امام علیه‌السلام همان بار اول فرمان به دفن آن می‌داد و او را از ترک این کار از باب نهی از منکر بازمی‌داشت، حتی اگر صاحب حق هم مطالبه قطع نمی‌کرد.

۲-۳ مسئله اضرار به نفس

مخالفان پیوند عضو معتقدند برداشت عضو از بدن فرد زنده باعث وارد آمدن

نقص و ضرر به جسم اعطاکننده‌ی عضو می‌شود در حالی که بر اساس حکم عقل مبنی بر لزوم اجتناب از مضرات و وجوب دفع امور مضر از نفس و بر اساس ادله شرعی اضرار به نفس حرام است؛ و چون برداشت عضو از بدن مصداق اضرار به نفس است لذا ارتکاب آن حرام خواهد بود.^۱

در نقد این استدلال چنین می‌توان گفت:

بنابراین باید بین تحقق ماهیت ضرر و تحمل آن تفکیک قائل شد و وجود قصد و انگیزه‌ی عقلایی در تحمل نقص و کاستی باعث نبود تحقق ضرر نمی‌شود بلکه در این حالت با وقوع نفس ضرر هم محقق می‌شود اما قرض عقلایی می‌تواند تحمل ضرر را از نظر عقلاً شایسته‌ی مدح و تحسین کند.

در نهایت این نتیجه گرفته می‌شود که از نظر شرعی و فقهی اضرار به نفس حرام است ولی حرمت ضرر به نفس به طور مطلق محل اشکال است؛ و عبارت دیگر از نظر شرعی ضررهایی که منجر به هلاک و مرگ شود و ضررهای قابل توجه و آنچه در تحملش قرض عقلایی نباشد قطعاً حرام است اما حرمت شرعی اضرار به نفس با قرض عقلایی به شرط این که منجر به مرگ و یا ذلت فرد نشود ثابت نیست و یا دست‌کم حرمت آن محل بحث است.^۲

برخی از فقها و صاحب‌نظران معتقدند که انسان زنده می‌تواند هر عضو خود را برای پیوند اهدا کند مشروط به آن که نبود این عضو منجر به مرگ یا ذلت او نشود؛ و از

۱- علی پور جواهری، پیوند اعضا در آینه فقه، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۴۸

۲- همان، ص ۶۵

کار خود قرض عقلایی داشته باشد.^۱

۲-۴ مسئله تغییر خلقت

بر اساس آیه ۱۱۹ سوره نساء استدلال شده است که چون تغییر خلقت از اوامر شیطان است و چون پیوند عضو از مصادیق تغییر خلقت است پس پیوند عضو عملی حرام است.^۲

در نقد این استدلال باید گفت:

بنا بر ارتکاز ذهنی و حکم عقل موارد بسیاری از اطلاق آیه‌ی بالا خارج می‌شود و همین مطلب باعث تزلزل در اصل ظهور آیه و سبب اجمال در آن می‌شود در ضمن موجب استثنای مستهجن در رابطه با آیه می‌شود و در نهایت چنین اطلاقی مخالف حکم عقل و سیره‌ی عقلاست؛ و بعد اینکه تفاسیر و اقوال مفسران و علما نه تنها اطلاق حرمت تغییر مادی خلق الله را ثابت نمی‌کند بلکه بعضی منظور از این تغییر را تغییر فطری و روحی و معنوی دانسته‌اند. با توجه به مطالب مطرح شده می‌توان گفت هر تغییر در خلقت پروردگار حرام نیست بلکه آنچه منجر به خرافات و توهمات پوچ و تغییر دین بشود مبعوض پروردگار است و حرام می‌باشد لذا پیوند اعضا که بانگیزه‌ی نجات جان افراد و حفظ حیاط و سلامت آن‌ها صورت می‌گیرد مصداق این نوع تغییر نیست.^۳

۱ - محمد مومن قمی، کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة، همان، ص ۱۶۷

۲ - علی پور جواهری، همان، ص ۶۸

۳ - همان

۲-۵ مسئله مثله

از ضروریات فقه اسلامی حرمت مثله کردن است. مثله کردن در روایات و کلمات اصحاب، در مطلق جداسازی، بلکه فروپاشی بدن به کاررفته است، چه به قصد کیفر باشد و چه نباشد؛ بنابراین، جداسازی اندام‌های بدن مرده از مصادیق مثله کردن و حرام است.^۱

استدلال شده که قطع عضو از بدن زنده و مرده همان مثله کردن است و رضایت صاحب عضو و قصد معالجه تغییری در این عنوان نمی‌دهد.

در نقد این استدلال چنین می‌توان گفت:

هر نوع قطع اعضای بدن و شکافتن آن مثله نیست. بلکه ظاهر این است که در صدق عنوان مصله و تحقق آن قصد اهانت درس عبرت دادن عقوبت غضب و انتقام‌جویی نقش اساسی دارد.

در صورتی که قطع عضو با مقاصد بالا انجام پذیرد مثله و حرام است.

پس پیوند عضو با رضایت فرد اهداکننده و حفظ احترام وی به انگیزه‌ی عقلایی در درمان مصادق مثله نیست.

۲-۶ مسئله هتک حرمت و تذلیل مؤمن

استدلال شده که برداشت عضو از بدن مسلمان زنده و مرده باعث هتک حرمت

و تذلیل وی می‌شود و این کار بر طبق روایات حرام است.^۱

در نقد این استدلال چنین می‌توان گفت:

از مجموع مطالب مطرح شده می‌توان نتیجه گرفت آن دسته از روایاتی که در باب دیات از ایجاد جنایت بر مرده‌ی مسلمان نهی کردند دارای حرمت ذاتی نیستند بلکه حرمت آن‌ها عارضی است زیرا وجه حرام قطع عضو میت تنافی قطع عضو با رعایت احترام میت است؛ و لذا در صورتی که اذن و رضایت صاحب عضو از طریق وصیت موجود باشد دیگر حرام نیست.^۲ حرمت میت مسلمان حرمت جدیدی نیست، بلکه استمرار همان حرمتی است که در زمان حیاتش داشته است؛ لذا همان‌گونه که در زمان حیات حق دارد در مورد بریدن عضوی از بدن خویش اجازه دهد، می‌تواند در مورد برداشت عضوی از میت خود هم وصیت کند.

حفظ حرمت جسد هم امری است قصدی که تابع نیت فاعل عمل است و چون در قطع عضو به منظور پیوند، هدف قطع کننده هتک حرمت جسد نیست، از این جهت هم اشکالی وجود ندارد.^۳

با توجه به مجموعه مطالب گفته شده در مورد حکم اولی برداشت عضو پیوندی نتیجه‌گیری می‌شود که:

۱- بین فقها در مورد حکم اولیه برداشت عضو با وجود رضایت صاحب عضو

۱ - علی پور جواهری، همان، ص ۷۸

۲ - علی پور جواهری، همان، ص ۸۱

۳- مجله حوزه و دانشگاه، شماره ۵، ص ۱۳؛ مجموعه مقالات اولین کنگره آناتومی ایران، جلد ۱، بی جا، ۱۳۸۶

اختلاف نظر اساسی وجود دارد به طوری که برخی فقها قائل به حرمت و برخی قائل به جواز هستند.

۲- فقهای که برداشت عضو را جایز نمی‌دانند به دلیل اطلاق روایات ناهی از قطع عضو انسان زنده و مرده و حرمت وارد ساختن جرح و جنایات نسبت به پیکر فرد زنده و مرده و همچنین حرام بودن اضرار به نفس، تغییر خلق الله، مثله کردن، توهین و تذلیل مؤمن و صدق این عناوین محرم بر امر برداشت عضو پیوند عضو جایز نیست و قطع عضو به طور مطلق و ذاتی حرام است؛ و چون این حرمت مطلق و حکم الله است لذا هدف و انگیزه‌ی قطع عضو و همچنین اذن و رضایت صاحب عضو هیچ نقشی در تغییر این حکم نخواهد داشت.

۳- از نظر موافقان برداشت عضو به علت سلطه‌ی انسان بر اعضا و جوارح خود و نبود حرمت مطلق اضرار به نفس و نبود صدق عناوین تغییر خلق الله، مثله کردن، توهین و تذلیل مؤمن و به نظر برخی نبود صدق عنوان ضرر بر امر برداشت عضو با انگیزه‌ی عقلایی و مشروع پیوند اعضا و با حصول اذن با یا وصیت صاحب عضو مانعی بر سر برداشت برخی اعضا از پیکر انسان زنده یا مرده وجود ندارد و این کار جایز است. ولی در صورت نبود اذن یا وصیت صاحب عضو برداشت عضو جایز نخواهد بود و در این حالت به نظر اکثر فقها اذن و رضایت ولی میت هم نقش و اثری در جواز برداشت عضو نخواهد داشت.

۴- از نظر این گروه از فقها در صورتی که برداشت عضو منجر به مرگ یا به خطر

افتادن حیات و سلامتی صاحب عضو یا وارد آمدن ضرر قابل توجه فاحش و غیر عقلایی و یا توهین و تذلیل و هتک حرمت مؤمن بشود جایز نخواهد بود.

۵- در رابطه با نوع اجزا و اعضای قابل برداشت از بدن فرد زنده در مواردی اتفاق نظر و در مواردی اختلاف نظر وجود دارد. به عنوان مثال نسبت به جواز برداشت اجزای قابل ترمیم نظیر قسمتی از گوشت پوست و یا استخوان اتفاق نظر وجود دارد و نسبت به اعضای زوج و غیر قابل ترمیم بدن مثل کلیه رأی مشهور جواز برداشت آن است اما در سایر موارد مثل قرنیه چشم اختلاف نظر اساسی وجود دارد. ولی نسبت به جواز برداشت اعضای مختلف بدن فرد مرده اختلاف نظر اساسی و خاصی وجود ندارد و مطابق اذن و وصیت صاحب عضو عمل می شود.^۱

هم چنین با توجه به مجموعه مطالب گفته شده در مورد حکم ثانوی برداشت عضو پیوندی نتیجه گیری می شود که:

۱- فقهای که از نظر حکم اولی، قائل به حرمت برداشت عضو به صورت مطلق می باشند، از نظر حکم ثانوی در صورت توقف حفظ نفس محترمی در این کار برداشت عضو از فرد زنده را با اذن وی و برداشت عضو از فرد مرده را جایز می دانند. چه وصیت کرده باشد چه نکرده باشد.

۲- فقهای که از نظر حکم اولی، برداشت عضو پیوندی از میت را با وصیت وی جایز ولی بدون وصیت حرام می دانند، در حالت بالا برداشت عضو از پیکر میت را بدون

۱- علی پور جواهری، همان کتاب، ص ۹۶

وصیت وی جایز می‌دانند.

۳- در موردی که حفظ نفس محترمی متوقف به برداشت عضو از پیکر میت است، چون علت جواز برداشت عضو وجوب نجات جان و اهم بودن آن نسبت به حرمت قطع عضو میت است، لذا وصیت میت یا اذن اولیای او نقشی در جواز ندارد و برداشت عضو در این حالت مشروط به وجود وصیت یا اذن نیست.

۴- علاوه بر هدف حفظ نفس محترم، در اینکه هدف حفظ عضو مهم بیمار و یا درمان مرضی مهم نیز جز مصادیق ضرورت برداشت عضو قرار بگیرد، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد و چنین می‌توان گفت که بیشتر فقها این هدف را به‌عنوان مجوز برداشت عضو ذکر نکرده‌اند و برخی نیز احتیاط کردند.

سایر اهداف پیوند اعضا نظیر درمان بیماری‌های غیر شدید و غیر حرجی و یا رفع ناهنجاری‌های ظاهری مصادق اضطرار و ضرورت اهم محسوب نمی‌شود و نمی‌تواند مجوز برداشت عضو باشد و همچنین دو هدف حفظ نفس محترم و درمان امراض مهم و حرجی در صورتی که تحقق آن‌ها با روشی غیر از برداشت عضو میسر و ممکن باشد مجوز برداشت عضو قرار نمی‌گیرد.^۱

حال باید دید نظر دین راجع به مسئله کاشت اعضا چیست. واضح است که اگر عنوان پیوند بر هر چه کاشت بر آن صادق است صدق کند، تمامی آنچه در بحث پیوند مطرح کردیم در مورد کاشت اعضا هم نفیاً و اثباتاً جاری است. هم اگر چنین نباشد و

۱ - علی پور جواهری، همان کتاب، ص ۱۰۴

پیوند به مواردی اختصاص داشته باشد که عضو بعد از اتصال به بدن دارای حیات باشد و کاشت به مواردی که عضو فاقد حیات است، در این صورت ناگزیریم برای جواز یا حرمت کاشت اعضای بدن علاوه بر آنچه در مورد پیوند گفتیم، اقامه دلیل کنیم^۱

گفتار سوم : بررسی دلایل قائلین به جواز کاشت عضو

۱- اصل برائت

اگر در جواز یا عدم جواز کاشت عضو از نظر شرعی شک داشته باشیم، اصل برائت بر جواز این کار حاکم است، زیرا: «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي مَا لَا يَعْلَمُونَ». مقتضای این اصل عملی جواز و اباحه شرعی است، اگر دلیلی برخلاف آن وجود نداشته باشد.

۲- روایات وارده در کاشت دندان

دسته‌ای از روایات بر جواز گذاشتن دندان به جای دندان افتاده خود دلالت دارند. این روایات مشتمل بر دو فرض هستند: گذاشتن دندان گوسفند^۲، گذاشتن دندان انسان^۳.

در بیان استدلال چنین می توان گفت :

مورد سؤال در این روایات گرچه گذاشتن دندان گوسفند یا انسان مرده است، ولی جواب امام علیه السلام حول سه محور است: ۱ - گذاشتن دندان گوسفند ۲ - گذاشتن دندان انسان مرده ۳ - گذاشتن دندان. آنچه از مجموع این جواب ها به دست

۱- سعید نظری توکلی، همان کتاب، ص ۱۴۷

۲- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، جلد ۲، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۷۰، ص ۱۰۸؛ شماره ۱۷۴ به نقل از سعید نظری توکلی، همان، ص ۱۴۸

۳- همان، ص ۱۰۸

می‌آید این است که گذاشتن دندان مطلقاً جایز است، چه از گوسفند باشد و چه از غیر آن، چه از زنده باشد و چه از مرده، زیرا سخن امام علیه‌السلام در روایت برقی از نظر نوع دندان اطلاق دارد و وجهی ندارد که قاعده اطلاق و تقیید را جاری کرده، مطلق را بر مقید حمل کنیم؛ زیرا هر یک چیزی را اثبات می‌کند که دیگری نافی آن نیست.

بر این استدلال از دو جهت اشکال شده است:

اشکال اول: امام علیه‌السلام حکم خود را در جواز گذاشتن دندان مقید کرده است به این که گوسفند مذکی باشد، از این نکته برمی‌آید که قرار دادن دندان گوسفندی که تذکیه نشده است جایز نیست. این مطلب مخالف روایات^۱ و اجماع علماست بر این که دندان از اجزایی است که دارای حیات نیست و آنچه دارای حیات نباشد پاک است، چه از حیوان مذکی باشد و چه از غیر مذکی.

پاسخ: تذکیه در جواب امام علیه‌السلام آمده است می‌تواند صفتی باشد برای «شاه» (گوسفند) و یا برای «سن» (دندان). اگر صفت برای «شاه» باشد اشکال می‌تواند وارد باشد، ولی اگر صفت برای «سن» باشد اشکال وارد نیست؛ زیرا مقصود امام علیه‌السلام این است که به کارگیری دندان حیوان وقتی جایز است که قبلاً آن را شسته باشند و به کار بردن «تذکیه» به جای «طهارت» بعید نیست، همان‌گونه که در روایت اسماعیل بن مرار^۲ چنین است.

مؤید این مطلب یعنی به کارگیری دندان بعد از شستن، روایتی است که کلینی

۱- محمد بن یعقوب، کلینی، اصول کافی، جلد ۶، هاشم رسولی، تهران، کتاب فروشی علمیه اسلامی، ۱۳۶۹.

۲- محمد بن یعقوب، کلینی، همان، ص ۲۵۷

به اسناد خود از حریر نقل می‌کند^۱ و روشن است که حکم به شستن، به واسطه اجماع و سایر اخباری که وجود دارد، حکمی است استحبابی.

شاید بتوان گفت حتی اگر تذکیر صفت برای «شاه» هم باشد این اشکال وارد نیست، زیرا دندان از عنوان لا تحلّ الحیاه تخصّصاً خارج است؛ چرا که صحیح حلبی در مورد نماز با صوف میته^۲ به دست می‌آید، که تمام علت در طهارت صوف نبودن روح در آن است؛ بنابراین، هر عضوی که دارای روح باشد، با مرگ نجس خواهد شد و آشکار است که از نشانه های حیات عضو، احساس درد در آن است با توجه به این مطلب دندان از اندام هایی است که دارای حیات است، به واسطه آن که پر از عصب است.^۳

اشکال دوم: روایاتی که دلالت می‌کند بر جواز کاشت دندان انسان مرده به جای دندانی که افتاده است، منافات دارد با اجماع و روایات فراوانی که دلالت دارند بر عدم جواز نماز با اجزای حیوان غیر مأکول اللحم (حرام گوشت)، اگرچه پاک باشند؛ بنابراین، نمی‌توان با این اخبار، جواز عمل کاشت عضو را اثبات کرد.

پاسخ: برفرض که ادله عدم جواز نماز با اجزای حیوان حرام گوشت شامل محل بحث ما شود، روایات وارد در مورد دندان انسان مرده، مخصص برای آن روایات است؛ یعنی به‌کارگیری اجزای حیوان حرام گوشت، جز دندان انسان، در نماز جایز نیست.

۱- همان

۲- محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام جلد ۲، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷، شماره ۱۵۳۰.

۱- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار جلد ۸۳، محمد باقر محمودی، بی‌جا، دار الاحیاء التراث العربی، بی‌تا، ص ۱۰۵

گفتار چهارم : حکم فقهی عضو پیوند زده شده

عضو پیوند زده شده به بدن انسان از دو جهت از نظر فقهی بررسی می‌شود:

۱- از جهت طهارت یا نجاست

۲- از جهت نماز با عضو پیوندی

عضو پیوند زده شده از سه فرض خارج نیست:

الف) عضو مصنوعی

عضو پیوندی مصنوعی بی شک پاک خواهد بود، مگر این‌که از اجزای حیوان

نجس العین ساخته شده باشد.

ب) عضو حیوان طاهر العین

عضو حیوان طاهر العین که می‌تواند در پیوند به کار رود دو گونه است:

- اعضای فاقد حیات: بی شک اعضایی که در آن‌ها حیات حلول نکرده است

پاک هستند چه در بدن انسان کاشته شوند یا خیر.

- اعضای دارای حیات: اعضایی که دارای حیات هستند، چه از بدن حیوان زنده

جدا شوند و چه از بدن حیوان مرده عنوان می‌تهد بر آن‌ها صادق است و نجس خواهد بود،

ولی بعد از پیوند و جریان خون در آن‌ها و اتصال نسوج و عروق اعصاب، از عنوان می‌تهد

بودن خارج می‌شوند. اگر این عضو به بدن مسلمان پیوند خورده باشد قطعاً پاک است.

ولی اگر به بدن کافر پیوند زده شود، گرچه دارای حیات شده است ولی محکوم به حکم

کافر است زیرا از اجزای بدن کافر است که طهارت آن‌ها مشروط به طهارت پیوند

گیرنده است.^۱

ج) عضو حیوان نجس العین

مشهور نجاست تمامی اعضای حیوان نجس العین چون سگ و خوک است. حتی اجزایی که فاقد حیات هستند چون ناخن، مو و دندان، زیرا متعلق نجاست، اجزای حیوان نجس العین است و اطلاقش شامل اعضای بی‌روح آن هم می‌شود.^۲

اگر این عضو از اجزای دارای روح باشد، با پیوند پاک نمی‌شود چون پیوند گرچه باعث زوال عنوان میته می‌شود ولی مستلزم تغییر ماهیت عضو نخواهد بود؛ زیرا جزئیات در ترکیب‌های غیر مجزی، عنوانی است انتزاعی که مستلزم مثلثیت و مشابَهت نیست، مگر این‌که استحاله شود و استحاله با حلول حیات صورت نمی‌گیرد.

در صورت شک، استصحاب حکمی یا موضوعی، بر عدم خروج این عضو از حد نجاست و عدم تبدیل عنوانش دلالت دارد، زیرا نجاست این حیوانات، برخلاف نجاست کافر که معنوی است و با اتصال به بدن مسلمان از بین می‌رود، ذاتی است؛ همچنان که اگر حیوانی را غصب کرده، سپس عضو او را جدا کنند و به انسانی پیوند بزنند، حلول حیات باعث خروج عضو از عنوان عصب بودن نمی‌شود.^۳

آنچه در این زمینه شایان ذکر است این است که اگر حیوان حرام گوشت باشد و قابل تزکیه نباشد و یا عضو جداشده از انسان نجس باشد از دو جهت در مورد آن بحث

۱. سعید نظری توکلی، همان، ص ۱۷۷.

۲. محقق همدانی، کتاب الطهاره، ص ۵۳۴. به نقل از سعید نظری توکلی، ص ۱۷۸.

۳. سعید نظری توکلی، همان کتاب، ص ۱۷۸.

می‌شود: یکی نجاست عضو و دیگری حکم وارد کردن عضو نجس در داخل بدن. درباره نجس بودن اندام جدا شده می‌توان گفت: دلایل نجاست قطع عضو جدا شده از موجود زنده - به ویژه آنگاه که در آن عضو استخوان باشد - از این صورت منحرف است و حکم به نجاست به اعتبار میته بودن است، اما اگر میته بر آن صدق نکند و چنان باشد که با پیوند فعالیت های حیاتی آن باقی بماند، ادله‌ی نجاست آن را در بر نمی‌گیرد و فقها در حکم میته آن را بیان کرده‌اند، پس ملاک در نجاست، بریدن و جدا کردن نیست، بلکه ملاک مرده‌ای است که به حال تجزیه و پوسیده شدن درآید، از این روست که قطع عضوی از بدن و پیوند در همان محل نجس نیست از سویی پس از پیوند، این عضو جدا شده جزئی از بدن زنده است بدون اشکال بدن زنده پاک است؛ و اصل طهارت در اینجا، جاری است و استصحاب نجاست در صورتی که قبلاً نجس بوده جاری نمی‌شود، زیرا این عضو جزئی از بدن انسان زنده شده، سپس موضوع تغییر کرده است.

این سخن آنجاست که پیوند عضو جدا شده، پس از سرد شدن آن صورت گیرد؛ اما اگر پیش از سرد شدن پیوند شود، دلیل موجود است که دلالت بر عدم نجاست میته پیش از سرد شدن می‌کند و اگر انسان آن را لمس کند. با این وجود احوط این است که در مورد حیوان قابل تزکیه انتخاب شود و ذبح گردد در صورت امکان عضو پیوندی را از چنین حیوانی برگزینند.

این حکم در صورتی است که عضو ظاهر باشد، اما اگر عضو داخل بدن است، مسئله وارد کردن عضو نجس در داخل بدن خواهد آمد. ظاهراً حکم آن جواز می‌باشد -

به‌ویژه زمانی که با کیفیت یادشده صورت گیرد. چه طهارت داخل بدن مطلوب نیست، مقصور از طهارت پاکی ظاهر بدن است و طهارتی که برای نماز واجب است همین طهارت ظاهر اندام‌هاست، نه باطن آن‌ها.^۱

البته تا زمانی که تدریجاً جریان خون به عضو پیوندی صورت گیرد و این عضو دارای حیات شود این عضو حکم میته را دارد.^۲

گفتار پنجم : قصاص و ادله آن

مبحث اول : تعریف قصاص

در شرح لمعه آمده است: «قصاص اسم است برای انجام دادن مثل جنایت انجام‌شده از قتل یا قطع یا ضرب یا جرح ریشه آن به معنی پیروی کردن از اثر است. چون قصاص کننده اثر جنایت کار را پیروی می‌کند و کاری مانند کار او انجام می‌دهد.»^۳ اگر جنایت جانی علیه عضو بوده مجنی علیه یا ولی او همان عضو را از جانی سلب می‌نماید و اگر علیه منفعت عضو باشد مثلاً بینایی کسی را زایل نموده مجنی علیه بینایی او را سلب می‌کند.^۴

جنایات خواه علیه نفس باشند یا علیه اطراف و خواه علیه منافع به سه قسم تقسیم می‌شوند:

۱. دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی، همان کتاب، ص ۳۱۳.

۲. سعید نظری توکلی، همان، ص ۱۴۴.

۳- زین الدین بن علی جبعی عاملی، الروضه البهیه فی شرح لمعه دمشقیه، ج ۴، ص ۳۹۷

۴- احسان... پیرداده ی بیرانوند، همان کتاب، ص ۱۲

۱- جنایات عمدی ۲- جنایات شبه عمد ۳- جنایات خطای محض^۱

جرم‌هایی که مربوط به قصاص یا خون‌بها هستند بر شش قسم هستند:

۱- قتل عمد

۲- قتل شبه عمد

۳- قتل خطا

۴- جراحات عمدی

۵- جراحات شبه عمد

۶- جراحات خطا.^۲

قصاص، کیفر قتل عمد و جراحات عمدی است. معنی قصاص این است که جانی را به مانند جنایت ارتكابی کیف کنند اگر کشته است بکشند و اگر زخم‌خورده است زخم بزنند.^۳

در تحریرالوسیله امام خمینی (ره) آمده است: قتل عمد موجب کیفر قصاص است و موجب کیفر دیه نیست نه به عنوان وجوب عینی و نه وجوب تخییری در این صورت اگر ولی دم قصاص را به طور مطلق عفو کند قصاص ساقط می‌شود و حق مطالبه دیه را ندارد اگر جنایت کار قاتل جان را در اختیار ولی دم قرار دهد برای ولی دم جز آن چیز دیگری نخواهد بود.

۱- احسان!.. پیرداده ی بیرانوند، قصاص و متفرعات آن، تهران، موسسه انتشاراتی آفرینش، ۱۳۷۸، ص ۱۱

۲- علی رضا فیض بخش، همان کتاب، ص ۲۰۴

۳- محسن عباس نژاد، قرآن و حقوق، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵، صص ۸۵ و ۸۶

پس چنانکه گفته شد قصاص کیفر اصلی قتل و جرح عمدی است و دیه در این مورد خاص کیفر بدلی محسوب می‌شود.^۱

مبحث دوم: ویژگی های قصاص

حق قصاص مثل مال و برخی حقوق برای وارث است خواه یک نفر باشد خواه متعدد به استثنای زوجین که حق قصاص را ارث نمی‌برند ولی از دیه ارث می‌برند.^۲

قصاص حق الناس است بنابراین از خصوصیاتش این است که قابل اسقاط است و خصوصیت دیگرش این است که قابل انتقال به ورثه است.^۳

اصولاً حقوق قابلیت اسقاط دارند و شخص صاحب حق می‌تواند حق خود را

اسقاط کند.^۴

قصاص از مصادیق حق است.

قصاص حق غیرمالی است

حق قصاص قابل اسقاط است

حق قصاص قابل نقل است (با اختلاف نظر)

حق قصاص قابل انتقال قهری است.^۵

۱- روح... الموسوی خمینی، همان کتاب، ج ۲، ص ۵۲۳

۲- زین الدین بن علی جبعی عاملی، همان کتاب ج ۴، ص ۴۴۸

۳- احسان... پیرداده بیرانوند، همان کتاب، ص ۱۶

۴- سید حسن میرحسینی، همان کتاب، ص ۱۷

۵- سید حسن میرحسینی، همان کتاب، صص ۱۹ و ۲۰

مبحث سوم : اقسام قصاص

قصاص دو قسم است:

یکی قصاص در جان و دیگری قصاص در مادون آن.^۱

قصاص به کمتر از قتل عبارت است از جنایتی که عمداً واقع شده باشد چه به

مباشرت چه به تسبیب.^۲

مبحث چهارم : ادله قصاص

الف- آیات

۱- آیه ۱۹۴ سوره ی بقره

الشهر الحرام بالشهر الحرام والحرمات قصاص...

از جمله اصولی که در حقوق جزای مدون در قرن اخیر مورد توجه قرار گرفته

ولی در حقوق اسلامی از اوایل بعثت مورد تأکید بوده است تناسب بین جرم و مجازات

است.

منظور از این اصل این است که باید بین جرم ارتكابی و مجازات وارده آن چنان تناسبی

باشد که موجب بازدارندگی فرد و جامعه شده و افراد مجرم بالقوه و خود اجازه‌ی ارتكاب

چنین جرمی را ندهند. از این رو هر قدر قدرت تخریبی جرم بیشتر باشد مجازات آن نیز

باید بیشتر باشد و هر قدر شدت جرم کمتر باشد مجازات آن نیز متناسب با جرم کمتر

۱- شهاب الدین مرعشی نجفی، القصاص علی ضوء القرآن و السنة؛ ج ۱، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۵، ص ۳۵ و روح... الموسوی الخمینی، همان کتاب، ص ۳۹۹
۲- همان، ج ۴، ص ۴۴۹

است!^۱

مجازات‌هایی که در اسلام با توجه به این اصل توجیه‌پذیر و متناسب جلوه می‌دهد مجازات‌های قصاص است.

آیات ۱۹۴ و ۱۷۴ بقره بیانگر این اصل هستند.

هم‌چنین آیات ۱۶۰ انعام ۸۴- قصص - ۴۰ غافر - ۴۰ شوری به این اصل اشاره می‌کند.^۲

۲- آیه ۱۷۹ بقره

و لکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب...

در مورد مجازات قصاص همان‌گونه که در آیات مختلف قرآن آمده هدف اساسی قصاص نجات انسان‌ها و ایجاد ثبات در حیات اجتماعی است. خداوند در قرآن مجید هدف از قصاص را حیات جامعه مطرح کرده است و بدین‌وسیله به دنبال ایجاد تقوا و نگهداری جامعه از وساوس شیطانی است که موجب فساد می‌باشد.^۳

خداوند قصاص را تشریح کرد تا بدین‌وسیله خون افراد جامعه محصون و محفوظ بماند.^۴ اگرچه مساله قصاص در آیات مختلف قرآن مورد تأکید قرار گرفته و اجرای آن معادل حیات جامعه در نظر گرفته شده ولی در عین حال از قواعد آمره نبوده و ولی دم

۱- جلیل قنواتی، نظام حقوق اسلام، دفتر تحقیقات و تدوین کتب درسی مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۷، ق، صص ۲۳۵ تا ۲۳۶

۲- محسن عباس نژاد، همان کتاب، صص ۱۱۳ و ۱۱۴

۳- همان، صص ۸۵ و ۸۶

۴- نهج البلاغه، حکمت ۲۴۴، صفحه ۱۹۷

می تواند با کرامت عفو کرده یا در مقابل گرفتن خون بها حتی بیش از مقدار دیه ی شرعی قاتل را عفو نماید^۱.

اسلام قصاص را قانون گذاری کرده و آن را به حدود و شرایطی مقید ساخته است تا عدالت برپا شود و از تجاوز و هرج و مرج در کشت و کشتار جلوگیری به عمل آید^۲.

مأخذ کیفر قصاص آیات و روایاتی است که ضمن آنها همه ی احکام مربوط به اجرای این کیفر را می توان استنباط کرد: ۱۷۸ و ۱۷۹ بقره ۹۵- و ۹۶ نساء ۳۲- و ۴۵ مائده ۳۳- اسراء ۴۰- و ۴۱ شوری ۱۳- و ۱۴ و ۱۵ مؤمنون

ب- روایات

سنت هم بر مشروعیت قصاص دلالت دارد^۳ از جمله متواتره ی حکم بن عتیبه از امام صادق (ع) و معتبره ی اسحاق بن عمار از امام صادق (ع)^۴.

مبحث پنجم: شرایط ثبوت حق قصاص

جواز استیفای قصاص مشروط به شروطی است که برخی از آنها متفق علیه و بعضی مورد اختلاف فقهای مذاهب مختلف هستند.

۱- شروط متفق علیه: شروطی مانند بلوغ عقل و مهدورالدم نبودن و نیز عدم

۱- محمد ابراهیم شمس ناتری، بررسی و تطبیقی مجازات اعدام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸، صص ۱۸۳ تا ۱۸۶

۲- علی رضا فیض بخش، همان کتاب صص ۴۸۷ تا ۴۸۹

۳- شهاب الدین مرعشی نجفی، همان، ص ۳۰

۴- حر عاملی، همان، ج ۱۹، باب ۲۳ از ابواب قصاص عضو، ص ۱۴۰، ج ۱ و سید محمد حسن مرعشی، شرح قانون حدود و قصاص، ج ۱، چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی، بی جا، ۱۳۶۵، ص ۸۷

صدق دفاع مورد اتفاق همه‌ی مذاهب فقهی است. با این تفاوت که در برخی مانند دو مورد اول دیه ثابت می‌گردد و در برخی مانند مورد سوم قصاص بدون بدل نفی می‌گردد.^۱

۲- شروط مورد اختلاف

۲-۱- تساوی در دین^۲

۲-۲- تساوی در جنسیت

۲-۳- اذن امام^۳

۲-۴- تساوی جانی و مجنی علیه از نظر آزادی و بردگی

۲-۵- انتفاء ابوت.^۴

۲-۶- تساوی جانی و مجنی علیه از نظر سلامتی.^۵

۲-۷- تساوی در محل قصاص.^۶

مبحث ششم: علل مشترکه‌ی سقوط قصاص

۱- عفو مجنی علیه

عفو در لغت به معنای بخشش و گذشت و محو و اسقاط آمده است و در

اصطلاح عفو یعنی اسقاط حق از سوی صاحب آن و ابراء ذمه‌ی طرف مقابل اعم از اینکه

۳- عباسعلی عمید زنجانی، در آمدی بر حقوق اسلامی تطبیقی یا علم الخلاف، نشر میزان، تهران ۱۳۹۱، ص ۲۹۰

۲- زین الدین جبعی عاملی، همان، ص ۴۱۹

۳- عباسعلی عمید زنجانی، همان، صص ۲۹۱ تا ۳۰۳

۴- زین الدین جبعی عاملی، همان، ص ۴۵۲

۵- روح الموسوی الخمینی، همان ص ۴۵۰

۶- همان، ص ۴۵۱

آن حق قصاص باشد یا خسارت^۱.

ولی دم حق دارد قصاص را برای جانی از حاکم بخواهد و اگر بخواهد او را عفو کند این عفو به دو گونه است.

الف- عفو مطلق

بدین معنی که جانی را حتی بدون آنکه از او خون بخواهد می‌بخشد.

ب- عفو مشروط

بدین معنی که جانی را به شرطی می‌بخشد که او خون بها را بپردازد.^۲

اما این مطلب که صاحب حق قصاص چه کسی است باید چنین گفت که، در قصاص عضو به لحاظ ورود جنایت و جسم مجنی علیه حق قصاص ابتدا و باذات و در مرحله‌ی تمتع برای مجنی علیه ایجاد می‌گردد. لذا او در صورت حیات می‌تواند با دارا بودن شرایطی که قبلاً مورد بررسی قرار گرفت حق قصاص را مطالبه نماید یا جانی را عفو نماید؛ به عبارت دیگر صاحب حق قصاص عضو در مرحله‌ی تمتع و استیفا مجنی علیه است؛ و تنها در صورت فوت و عدم توفیق به اجرای قصاص، این حق مانند سایر حقوق معدنی به وارث منتقل می‌گردد؛ و او می‌تواند بعد از فوت مجنی علیه در رابطه با حق قصاص تصمیم بگیرد.^۳

۲- قبول دیه در عمد^۴

۱ - محمد غزالی احیا العلوم الدین، ج ۳، لبنان بیروت، بی نا، ۱۴۰۳، ص ۱۸۲

۲- علی رضا، فیض بخش، همان کتاب، ص ۲۰۴

۳- سید حسن میرحسینی، همان کتاب، ص ۸۹

۴ - جبر محمود فیصلات ص ۷۹ به نقل از اسماعیل ابن کثیره تفسیر القرآن العظیم ص ۲۱۰، به نقل از سید

اگر ولی دم قصاص به شرط اخذ دیه بگذرد جانی می‌تواند آن را بپذیرد و می‌تواند آن را نپذیرد و تا او راضی نشود دیه ثابت نخواهد گردید و هرگاه جانی به آن راضی باشد قصاص ساقط و دیه ثابت می‌گردد.^۱

۳- ترک مؤخذه از گناه^۲

۴- اسقاط حق از روی کرم و احسان علی‌رغم قدرت بر انتقام^۳

۵- صرف نظر کردن جامعه از حقوقی که مترتب بر جرمه است به صورت کلی

یا جزئی^۴

۶- صلح قصاص

صلح در لغت به معنای آشتی و سازش مصالحه کردن تراضی کردن متنازعیان به کاررفته و در اصطلاح به عنوان یکی از مسقطات مشترکه ی قصاص به تراضی و توافق صاحب حق قصاص و جانی به دیه یا کمتر و یا بیشتر از آن در قتل جرح و قطع عمدی اطلاق می‌گردد؛ به عبارت دیگر صلح گذشت از قصاص در مقابل عوض است.^۵

۷- فوت جانی

اگر قاتل بمیرد قصاص موضوعاً منتفی است. در این که با سقوط قصاص در

حسن میر حسینی، ص ۹۰

۱ - امام خمینی، همان، ج ۲، ص ۵۳۲

۲ - عبدالله محمد قرطبی الجامع لاحکام القرآن ج ۲ ص ۷۱۰ به نقل از سید حسن میر حسینی، ص ۶۱

۳ - زیدبن عبدالکریم ص ۲۹ به نقل از ابن قیم جوزیه الروح ص ۳۲۵، به نقل از سید حسن میر حسینی، ص ۱۰۰

۴ - عبدالعزیز عامر پیشین ص ۵۱۰، به نقل از سید حسن میر حسینی، ص ۱۱۵

۵ - سید حسن میر حسینی، همان کتاب، ص ۲۰۸ به نقل از سید حسن میر حسینی، ص ۲۰۷

این فرض دیه ثابت است یا خیر اختلاف نظر وجود دارد.^۱

۸- ارث قصاص

یکی از مواردی که قصاص را بعد از ثبوت ساقط می‌کند ارث قصاص است. بنابراین اگر قاتل یا کس دیگری حق استیفای قصاص را از جانی ندارد حق قصاص کلاً یا بعضاً به ارث برد. بسیاری از فقیهان در این فرض حق قصاص را ساقط می‌دانند^۲

۹- رجوع شهود از شهادت (با اختلاف نظر).^۳

اگر قبل از حکم کردن حاکم، شهود از شهادت خود برگردند شهادت آن‌ها ساقط می‌شود و حکمی بر طبق آن صادر نمی‌شود و اگر بعد از حکم کردن حاکم بر طبق شهادت آن‌ها، از شهادت خود برگردند، قصاص ساقط می‌شود.^۴

۱۰- تعارض شهادت و اقرار

در صورت تعارض شهادت شاهدان با اقرار، مشهور بین فقها، این است که ولی دم می‌تواند یکی از موارد زیر را اختیار نماید:

الف- مشهود علیه را قاتل شناخته و قصاص کند.

۱- همان، ص ۲۱۵

۲- همان، ص ۲۲۶

۳- سید حسن میر حسینی، همان کتاب، ص ۲۰۸ به نقل از سید حسن میر حسینی، ص ۲۲۹

۴. مروارید، علی اصغر؛ الموسوعة الفقهية، القضاء و الشهادات، ج ۴، بیروت، دارالترات، ۱۴۲۱، ص ۱۴

ب- مقرر را مجرم شناخته، مورد قصاص قرار دهد.

ج- هر دو نفر (مشهود علیه و مقرر) را قصاص کند و نصف دیه هریک را بپردازد.

د- از قصاص و کشتن هر دو نفر (متهم و مقرر) صرف نظر نماید و به گرفتن دیه

(خون بها) اکتفا نماید^۱.

۱۱- تعارض بینها

در صورت تعارض بینها (شهود)، قصاص و دیه هر دو ساقط می شود^۲.

۱۲- ثبوت دروغ گویی شهود

اگر ثابت شود که شهود دروغ گو هستند از عدالت ساقط شده و قصاصی که با

شهادت آنان ثابت شده ساقط می گردد یا بهتر بگوییم اصلاً قصاص ثابت نمی گردد...^۳.

۱ - سید ابوالقاسم خوئی، مبانی تکملة المنهاج الصالحین، ج ۲، مؤسسه احیاء آثار امام خویی، ص ۹۴.

۲ - همان، ج ۲، ص ۹۹؛ روح الله الموسوی الخمینی، همان، ج ۲، ص ۴۵۱

۳ - روح الله الموسوی الخمینی، همان، ج ۲، ص ۴۴۱؛ سید ابوالقاسم خوئی، مبانی تکملة المنهاج الصالحین، ج ۲، ص ۹۶؛ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۲۰۹

بخش دوم

پیوند عضو پس از قصاص

فصل اول طرح بحث

مسأله ی پیوند عضو دارای صور و اشکال گوناگونی است. اشاره شد که قطع عضو گاه ناشی از جنایت است و گاه قصاص و در فرض دوم عضو پیوندی گاه همان قطعه‌ی قطع شده از شخص می‌باشد و گاه قطعه‌ای از بدن انسان یا حیوان دیگر است که به بدن شخص قصاص شده پیوند زده شده است که تنها فرض نخست از صورت دوم مورد بحث در این بخش می‌باشد؛ زیرا مماثله در قصاص که به لحاظ اجزای بدن مجنی علیه و جانی است با اجرای قصاص حاصل شده است و صورت دیگر تخصصاً از ادله‌ی خاصه‌ی قصاص خارج است. نیز در این فرض در صورتی که قطعه‌ی پیوندی به بدن جوش نخورده و حیات در آن دمیده نشود و تنها برای حفظ ظاهر به جای خود چسبیده باشد چنان‌که در پیوند استخوان و پوست چنین است از محل بحث خارج است. چراکه بدون تردید پیوند این‌چنینی هیچ نوع تأثیر سلبی و یا ایجابی بر قصاص نداشته و از مدلول روایت موجود در مسأله نیز خارج است (زیرا در آن تصریح شده است که قطعه جدا شده پس از پیوند با بدن جوش خورده است)

از سوی دیگر این مسأله از جهت طهارت و نجاست قطعه‌ی پیوندی مورد بحث نیست تا همانند بسیاری از فقها و به‌ویژه فقهای عامه (شافعی) که لزوم قطع را از این جهت دانسته‌اند.^۱ گفته شود که بر حاکم واجب است به جهت امر به معروف و نهی از منکر از حمل میته ممانعت به عمل آورد.^۲ علاوه بر این با توجه به دمیده شدن حیات در قطعه‌ی پیوندی، اخباری که از حمل مردار منع نموده‌اند بیگانه از محل بحث هستند.

مبحث اول: بیان روایت وارد شده در مسأله قصاص عضو

در این رابطه روایتی با نام روایت اسحاق وجود دارد. روایت به این شرح است که:

«ان رجلا قطع من اذن الرجل شیئا، فرغ ذالک الی علی علیه‌السلام فاقاده، فاخذ الاخر ما قطع من اذنه فرده علی اذنه فالتحمت و برئت، فعاد الاخر الی علی علیه‌السلام فاستقاده، فامر بها فقطعت ثانیه فامر بها فدفنت و قال علیه‌السلام: انما یکون القصاص من اجل الشین.»^۳

مردی قسمتی از گوش مرد دیگری را قطع کرد مرافعه نزد علی علیه‌السلام برده شد او را قصاص کرد آن دیگری، تکه بریده‌شده گوش خود را برداشت و به گوش خود پیوند زد و خوب شد مرد دیگر نزد علی علیه‌السلام برگشت و تقاضای قصاص کرد. امام علیه‌السلام فرمان داد آن را دوباره قطع کرده و دفن کنند و فرمود: قصاص به

۱. محمد بن حسن طوسی، خلاف، ج ۵، علی خراسانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷، ص ۲۰۱
 ۲ - علی اکبر عارف، کفایت پرداخت ارش از سوی جانی در پیوند عضو بعد از قصاص، مجله مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال ششم، شماره ۱۲ پاییز و زمستان ۹۲، ص ۴۹

۳ - محمد بن حسن الحرالعاملی، همان، ج ۱۰، ص ۲۸۲

جهت عیب و نقص است.

مبحث دوم: بیان استدلال

این روایت به ظاهر خود مشتمل بر بیان چهار مطلب است: ۱ - بریدن گوش جانی ۲ - پیوند گوش بریده شده به جای خود ۳ - جدا کردن گوش پیوند خورده برای بار دوم ۴ - علت لزوم قطع گوش پیوندی.

علمای ما از این دو روایت دو گونه استنباط دارند:

اول - جانی گوش خود را که به واسطه قصاص بریده شده است به جای سابقش چسبانده، مجنی علیه هر دو در این نقص عضو برابر باشند.

دوم - مجنی علیه گوش خود را که به واسطه جنایت بریده شده است، دوباره به جای خود برمی گرداند، بعد از آنکه گوش جانی را به خاطر قصاص بریده‌اند. جانی از این عمل مجنی علیه شکایت می‌کند و حضرت علیه السلام نیز دستور می‌دهند دوباره گوش مجنی علیه را جدا سازند تا جانی و مجنی علیه در این نقص برابر باشند.

این دو نحوه برداشت از روایت، هر کدام که صحیح باشد برای استدلال ما کافی است، گرچه حمل روایت بر معنای اول درست‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا تعلیل به «شئین» (عیب، نقص، زشتی) با عمل جانی مناسب‌تر است تا با عمل مجنی علیه. به هر حال با این روایت می‌شود برای اثبات جواز پیوند اعضای بدن استناد کرد.

توضیح مطلب: گفتیم این روایت در مقام بیان چهار مطلب است. مطلب اول مربوط به کتاب قصاص می‌شود. ضمیمه شدن مطلب سوم به دوم، ما را در یک نظر

ابتدایی متوجه عدم جواز و حرمت پیوند می‌کند؛ زیرا امام علیه‌السلام دستور می‌دهد عضو پیوندی، ابتدا دوباره جدا و سپس دفن شود، ولی باملاحظه تعلیل موجود در کلام امام علیه‌السلام، می‌توان نتیجه گرفت که عمل پیوند جایز است ولی قطع مجدد گوش نه به خاطر حرمت پیوند و مبعوضیت آن نزد قانون‌گذار، بلکه به خاطر حق مجنی‌علیه است که بدن جانی تعلق گرفته، آن هم نه حق مادی، بلکه حق معنوی (حق جانی که به بدن مجنی‌علیه تعلق گرفته است).

بنابراین قطع عضو پیوندی به خاطر خصوصیت مورد روایت یعنی قصاص است و شاهد آن این است که فرمان به قطع مجدد تنها بعد از مطالبه صاحب حق صادر شده است و اگر او مطالبه نمی‌کرد، هیچ‌گاه جداسازی مجدد صورت نمی‌پذیرفت، زیرا اگر پیوند جایز نمی‌بود، می‌بایست حضرت علیه‌السلام در جداسازی اول - از روی جنایت یا قصاص بنابر دو برداشت گذشته - فرمان می‌داد که گوش بریده شده را دفن کنند و اجازه نمی‌داد که جانی یا مجنی‌علیه گوش بریده شده خود را بردارد. پس سکوت امام علیه‌السلام در برابر پیوند عضو بریده شده - چه از روی جنایت و چه به خاطر قصاص - و عدم فرمان به دفن آن، بیان‌گر مبعوض نبودن انتفاع از عضو جدا شده از بدن است که از جمله منافع آن، پیوند به محل سابق خود است.

با توجه به این مطالب، تفصیل میان جانی و مجنی‌علیه در جواز پیوند عضو جداسازی یا عدم جواز آن صحیح نیست؛ زیرا علت وجوب قصاص ایجاد شین و نقص عضو است، نه فقط جدایی عضو و جداسازی عضو راهی برای دست‌یابی به این مقصود است،

البته راهی منحصر. پس باید این نقص عضو را در جانی حفظ کرد که پیوند عضو با این علت تنافی دارد.^۱

در این که این روایت در مورد پیوند عضو از سوی جانی است یا مجنی علیه، دو احتمال وجود دارد. معنای ظاهر سخن بیشتر فقها، حمل روایت بر احتمالی است که مجنی علیه بعد از قصاص جانی، گوش خود را پیوند زده باشد. شاید بدان جهت که در عبارت «ان رجلا قطع من بعض اذن الرجل شیئا» بازگشت ضمیر به موضوع محوری کلام سائل یعنی جانی، ظهور دارد. این استظهار در صورتی بی‌اشکال است که جمله دوم روایت را «رفع ذلک الی علی علیه‌السلام» به صیغه مجهول بخوانیم ولی اگر آن را به صیغه معلوم بخوانیم، فاعل «رفع» ضمیری است که به «رجل» دوم یعنی مجنی علیه برمی‌گردد و در این صورت مناسب است ضمیری که بعد از آن در جمله «فأقاده» می‌آید نیز به مجنی علیه برگردد.^۲ بنابراین به این احتمال که این روایت در مورد پیوند عضو از سوی جانی باشد مسئله را بررسی می‌کنیم.

آنچه در این روایت روشن است اینکه می‌فرماید: «انما یکون القصاص من اجل الشین» و این یعنی قصاص به جهت روایت عیب و نقص است و قصاص برای برقراری مماثلت است.^۳

البته اگر جانی بعد از جنایت، مقدماتی را فراهم آورد تا عمل خود را جبران و

۱. سعید نظری توکلی، همان، ص ۱۳۷

۲ - سید محمود هاشمی شاهرودی، پیوند عضو بعد از قصاص، ص ۲۱

۳ - محمدرضا جلالی، بررسی فقهی حقوقی امکان قصاص مجدد، نشریه ماوی، تیر ماه ۹۱، ص ۵۹

عضو جدا شده از مجنی علیه را دوباره به جای خودش برگرداند و مجنی علیه از پذیرش آن استنکاف و مطالبه قصاص کند، جانی می‌تواند پس از قصاص عضو بریده شده خود را به محل سابقش پیوند بزند و مجنی علیه هم حق مطالبه قطع مجدد آن را ندارد؛ زیرا نقص موجود در بدن او اگرچه حدوثاً مستند به فعل جانی است، ولی بقائاً مستند به عمل خود اوست.^۱

گفتار اول: نظر متقدمین

این گفتار به بررسی نظرات فقهای متقدم در باره ی پیوند عضو بعد از قصاص می‌پردازد. از حیث سند این روایت را صاحب «جواهر» را به عنوان حسنه و موثقه توصیف کرده است.^۲ چنانچه صاحب «ریاض» تصریح نموده است، ابن ادریس در «سرائر» علامه در «تحریر و قواعد» و شهید ثانی در «مسالك» به آن عمل نکرده‌اند.^۳

ابو صلاح حلبی می‌نویسد: «اگر رد مورد جراحی حکم به قصاص شود ولی مجروح و جانی هر دو خوب شوند یا هر دو خوب نشوند هیچ کدام حقی بر دیگری ندارد اما اگر یکی از آن دو خوب شود و زخمش التیام پیدا کند قصاص در مورد دیگری تکرار می‌شود. این در فرضی است که قصاص به اذن شخص اول انجام گرفته باشد ولی اگر قصاص به اذن او انجام نگرفته باشد شخص قصاص شده باید به کسی که قصاص به اذن او انجام گرفته رجوع کند نه مجنی علیه.^۴»

۱- سعید نظری توکلی، همان، ص ۱۳۷

۲- محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، بی تا، ص ۳۶۵

۳- سرور میرهاشمی، همان، ص ۹۷

۴- تقی بن نجم الدین، ابو صلاح حلبی، الکافی فی الفقه، رضا استادی، قم بوستان کتاب، ص ۳۸۸

شیخ طوسی در نهاییه چنین می‌فرماید:

و من قطع شحمة أذن إنسان، فطلب منه القصاص، فاقتصّ له منه، فعالج أذنه حتى التصق المقطوع بما انفصل عنه، كان للمقتصّ منه أن يقطع ما اتصل به من شحمة أذنه حتى يعود الى الحال التي استحقّ لها القصاص؛ و كذلك القول فيما سوى ذلك من الجوارح و الأعضاء.^۱

این عبارت می‌رساند که اگر مجنی علیه گوش خود را معالجه کرد جانی حق دارد درخواست قطع مجدد گوش او را کند. و این حکم اختصاص به گوش ندارد.

شیخ طوسی نیز در کتاب مبسوط با وجود اشاره به سازگاری فتوا به لزوم قطع مجدد گوشی جانی به جهت امر به معروف با قواعد مذهب، خود با اختصاص فتوا به قصاص در مورد درخواست مجنی علیه، اقتضای ادله‌ی قصاص را به‌عنوان مستند آن قرار داده‌شده است. ایشان پس از ذکر حکم ترقیع گوش مجنی علیه پیش از اجرای قصاص می‌نویسد:^۲ «اگر قصاص انجام گرفت و گوش جانی را نیز به عوض آن می‌بریدند، ولی جانی گوش خود را پیوند زد در این صورت اجرای قصاص به‌جا بوده است، زیرا منشأ حکم قصاص، جدا شدن گوش مجنی علیه بود و این کار صورت گرفته بود. اگر مجنی علیه بگوید گوش او را قطع کنید، زیرا او گوش خود را بعد از آنکه به حکم قصاص جدا شده بود پیوند زده است فقهای ما گفته‌اند: «گوش او (جانی) جدا می‌شود ولی علت این

۱ - ابو جعفر، محمد بن حسن طوسی، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۰

۲ - علی اکبر عارف، همان، ص ۵۱

حکم را بیان نکرده‌اند.^۱

در کتاب خلاف نیز با استناد به اجماع فرقه و اخبار آورده است: «اگر جانی گوش خود را پیوند بزند مجنی علیه حق دارد خواستار قطع دوباره‌ی آن شود و آن را جدا کند.»^۲ نیز در المذهب دقیقاً همانند شیخ طوسی در کتاب مبسوط مساله را مطرح نموده و با وجود تأکید بر سازگاری فتوا به قطع گوش به جهت لزوم حمل میته، لزوم قطع را منوط به درخواست مجنی علیه نموده است. چنان که می‌نویسد: «اگر جانی را قصاص کردند و پس از آن وی گوش خود را پیوند زد قصاص به جای خود واقع شده و تمام است. اگر مجنی علیه بگوید: جانی گوش جداشده‌ی خود را پیوند زد، گوش او را جدا کنید، واجب خواهد بود گوش او را جدا کنند. هرکسی با گوش پیوند زده‌ی خود نماز بخواند نماز او درست نخواهد بود، زیرا او بی‌آنکه ضرورتی باشد حامل نجاست خارجی است.»^۳

در کتاب غنیه نیز همچون کافی مساله‌ی لزوم مماثله نقص مطرح شده است و آمده است: «هرگاه کسی را به سبب ایراد یا شکستن یا قطع عضو دیگری قبل از اینکه امید بهبود و ترمیم آن از بین برود، قصاص کنند سپس یکی از آن دو بهبود یابد و نقصش برطرف شود ولی دیگری بهبود نیابد، قصاص در مورد شخص بهبود یافته تکرار می‌شود. این حکم در صورتی است که قصاص اول به اذن مجنی علیه اجرا شده باشد، اما

۱ - محمد بن حسن طوسی، المبسوط فی الفقه الامامیه، بهبودی، محمدباقر، ج ۷، تهران، مکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷، ص ۹۲

۲- قاضی عبدالعزیز ابن براج قاضی، مهذب، ج ۲، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۶، ص ۴۸۰.

۳ - همان

اگر قصاص بدون اذن او اجرا شده باشد شخص قصاص شده به کسی که سبب قصاص او شده بود رجوع کند نه به مجنی علیه.^۱

در کتاب سرائر تألیف ابن ادریس نیز همانند دو کتاب مبسوط و المذهب چنین آمده است: «اگر کسی نرمی گوش انسانی را قطع کند، سپس او را به تقاضای مجنی علیه قصاص کنند آنگاه جانی گوش خود را معالجه کرده و قسمت بریده شده را به جای خود پیوند بزند شخص قصاص کننده حق دارد همان قسمت پیوندی را دوباره قطع کند و به حالت قبل از قصاص برگرداند. مجنی علیه نیز همین حکم را دارد چه ظالم باشد چه مظلوم، چه خود نیز جنایت کرده چه فقط مورد جنایت واقع شده باشد. دلیل این حکم آن است که چنین شخصی حامل نجاست است و وظیفه‌ی همه‌ی مردم است که این کار منکر دانسته و خواستار قطع آن شوند و اختصاصی به یکی از دو طرف جنایت یا هر دو طرف آن ندارد.»^۲

علامه‌ی حلی می‌گوید: «درست آن است که او حق قصاص دارد، زیرا پیوند گوش جدا شده از نظر شارع استقرار ندارد بلکه جدا کردن آن واجب است؛ بنابراین، چیزی که از نظر شارع استقرار ندارد حق قصاص را ساقط نمی‌کند.»^۳

در برابر دیدگاه مشهور فقها، برخی از فقها معتقد به عدم لزوم تکرار قصاص

۱ - ابن زهره، حلی، غنیه - النزوع الی علمی الاصول والفروع، چاپ ۱، قم، موسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۷، ص ۴۰۹

۲ - ابن ادریس، حلی، السرائر، ج ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰، ص ۴۰۵

۳ - ابی منصور الحسین حلی، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۹، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۴، ص ۴۵۹

هستند و گرچه خود به صراحت، مساله ی پرداخت ارش را مطرح ننموده‌اند ولی با توجه به اصل مسلم فقهی عدم جواز هدر رفتن حق مسلم از یک سو و از سوی دیگر تشریح ارش در جنایات مضمونی که مقدار مشخصی برای آن تعیین نشده است. می‌توان این نظریه را بدان‌ها منصوب نمود.^۱

علامه‌ی حلی از جمله این دسته از فقها است ایشان در کتاب تحریر^۲ و قواعد^۳ بر این مساله پای می‌فشرد که مجنی علیه بیش از بریدن عضو مماثل با عضو قطع شده‌ی خود، حق دیگری ندارد.

البته شاید بتوان به همه‌ی کسانی که در این فرع قصاص را صرفاً از سوی حاکم و به جهت حمل میته مطرح نموده‌اند نیز این قول را نسبت داد. چنان‌که صاحب جواهر از کلمات محقق در شرائع الاسلام^۴ و المختصر المنافع^۵ و علامه‌ی حلی در تحریر این چنین اظهار نموده‌اند.

در نهایت همان طور که در بخش قبل اشاره شد می‌توان گفت که فقهای متقدم درباره‌ی این مساله اقوال مختلفی دارند:

۱ - منع پیوند به‌طور مطلق؛ اگر فرضاً عضو قطع شده پیوند شود، حاکم دوباره می‌تواند آن را قطع کند؛ زیرا در برگرداندن عضو و پیوند مجدد، نادیده گرفتن همگونی

۱ - علی اکبر عارف، همان، ص ۵۲

۲ - حسن بن یوسف حلی، تحریر الاحکام، ج ۵، همان، ص ۵۱۰

۳ - حلی، قواعد، ج ۴، ۱۳۸۷، ص ۶۴۵

۴ - نجم الدین جعفر بن حسن حلی، شرائع الاسلام، ج ۴، قم، موسسه معارف اسلامی، ۱۴۰۸، ص ۱۰۰۸

۵ - همان، مختصر نافع، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۳، ص ۳۰۱

در بدی و زشتی است در حالی که در اخبار، بر همگونی در بدی و زشتی اعتبار شده است.

۲ - قول به تفصیل؛ در مورد حق الناس پیوند مجدد عضو، جایز نیست مگر با رضایت صاحب حق؛ و در مورد حق الله که پیوند مجدد عضو مانعی ندارد.

۳- جواز به طور مطلق؛ قائلان به جواز، بر این باورند که در اجرای حکم قصاص و حد، اوامر شارع امتثال شده است. امر چون دلالت بر تکرار ندارد با تحقق اولین فرد از طبیعت محقق می‌شود. پس از اجرای حکم نیز هیچ دلیل معتبر شرعی بر اثبات منع جواز پیوند و اعاده عضو قطع شده وجود ندارد.^۱

گفتار دوم: نظر متأخرین

در این گفتار به بیان نظر فقهای متاخر در باره ی پیوند عضو بعد از قصاص پرداخته می‌شود:

آیت‌الله خویی این حدیث را معتبر می‌داند^۲. امام خمینی آن را ضعیف ذکر می‌کنند.^۳ و حاج آقا رضا مدنی کاشانی از آن به صحیحه تعبیر می‌کند.^۴

اگر فردی قطعه ای از گوش فردی را قطع کند و جانی را قصاص کند، جانی حق دارد درخواست قطع مجدد گوش مجنی علیه بعد از پیوند را دارد و این حکم

۱ - سرور میر هاشمی، همان، ص ۹۵

۲ - سید ابولقاسم خویی، مبانی تکمله المنهاج، همان، ص ۱۶۱

۳ - الموسوی الخمینی، همان، ص ۵۴۴

۴ - رضا مدنی کاشانی، همان، ص ۲۱۸

مستند به موثقه عمار است.^۱

در این جا علت قصاص مجدد جانی شین یا مماثلت ذکر شده است پس جانی هم حق دارد برای حفظ این مماثلت دوباره گوش مجنی علیه را قطع کند و قولی هم گفته شده این قطع مجدد به جهت این است که حمل میتة حرام است و نماز با آن اشکال دارد و در جواب این تعلیل گفته شده که عضو مقطوع بعد از پیوند مانند اعضای دیگر صاحب حیات است.

در کنار این‌ها برخی دیگر از فقها نیز بر اساس نوع فهم خود از روایت گفته شده، مساله را تنها در مورد الصاق عضو از سوی مجنی علیه مطرح نموده‌اند و به‌طور کلی به ذکر این فرع پرداخته‌اند که شیخ مفید در مقنعه^۲ در زمره‌ی این افراد است.^۳

با فرض بهبود و اتصال عضو بریده شده، نمی‌توان دیه‌ی عضو را اثبات کرد، چرا که ظاهر ادله دیات اعضاء آن است.

البته با عنایت به فتوای محقق خوئی در نظیر مورد الصاق عضو پیش از قصاص می‌توان گفت که در اینجا نیز در صورت عدم التزام به قصاص، به استناد اطلاق ادله دیه قطع عضو پرداخت دیه را لازم می‌شمردند نه ارش^۴ اما انصاف آن است که با

۱- احمد خوانساری، همان ص ۲۷۵

۲- محمد بن محمد بن نعمان عکبری، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳، چاپ اول، ص ۷۶۱

۳- علی اکبر عارف، همان، ص ۹۸

۴- خوئی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۶۲، مساله ۱۷۲

فرض بهبود و اتصال عضو بریده شده، نمی توان دیه ی عضو را اثبات کرد، چراکه ظاهر ادله دیات اعضاء آن است که دیه در برابر فقدان عضو و به عنوان قیمت آن است.^۱ که دیه در برابر فقدان عضو و به عنوان قیمت آن است.^۲

اما طبق نظر حاج آقا سید رضا مدنی کاشانی چنین نتیجه گیری می شود :

۱- سند روایت صحیح است هم چنین ضمیر اذنه به جانی برمی گردد و جانی گوش خود را بعد از قصاص پیوند زده است

۲- اگر مجنی علیه گوش جانی را پیوند بزند این حق برای جانی هست که گوش را از مجنی علیه طلب کند و تصرف مجنی علیه در این گوش حرام است، از این عبارت فهمیده می شود که ملکیت گوش مقطوع بعد از قصاص برای مختص جانی است .

۳- و دیگر اینکه تعلیل موجود در روایت (قصاص من اجل شین) مستلزم استمرار شین برای مجنی علیه نیست، هم چنان که نظر برخی از متقدمین این است

۴- هم چنین در روایت قطع بعض گوش ذکر شده و ظاهر این است که قطع تمام گوش هم این چنین است.

۵- در نهایت این که آنچه برخی از سخن امام توهّم کرده اند این است که قصاص مجدد به علت ایجاد شین است، در حالی که ظاهر این است که مقصود امام این بوده که قصاص به علت شین ایجاد شده توسط جانی انجام گرفته است.

۱- سید محمود هاشمی شاهرودی، بایسته های فقه جزا، همان، ص ۳۲۸

۲- همان، ص ۳۲۸

گفتار سوم: راه‌های تصحیح سند

اشاره شد که عده‌ای از بزرگان، مانند صاحب ریاض (ره) و امام راحل (ره) سند این روایت را ضعیف می‌دانند و به نظر می‌رسد ضعف سند ناشی از غیاب بن کلوب است که عامی است و توثیق ندارد.

اصحاب، طبق این روایت فتوا داده‌اند و عمل اصحاب جابر ضعف سند است؛ اما به نظر می‌رسد که این راه درست نباشد، چون علاوه بر اینکه جابر بودن عمل اصحاب یک مسئله مبنایی است، ما عمل اصحاب را احراز نمی‌کنیم، چون مطابقت فتوا با روایتی دال بر عمل و استناد به آن روایت نیست.

بر فرض اینکه سند روایت ضعیف باشد، شیخ صدوق همین روایت را در المقنع^۱ با ارسال نقل کرده و اسناد جزمی به معصوم داده است. مرسلات صدوق نیز که اسناد قطعی به معصوم داشته باشد حجت است. مدلول روایت: تعلیل مذکور می‌گوید قصاص فقط به خاطر آن عیب و نقصی است که به مجنی علیه وارد شده و ظهور عیب و شین در آن عیبی است که منتسب به جانی باشد؛ یعنی نقص و عیب ایجاد شده در بدن مجنی علیه که به جانی انتساب دارد، اگر فقط از حیث حدوث باشد، جانی می‌تواند پس از استیفای قصاص عضو قصاص شده خود را پیوند دهد و اگر جنایت او از حیث بقا هم باشد، حق ندارد بدون کسب رضایت از مجنی علیه عضو خود را پیوند دهد.

۱ - شیخ صدوق، المقنع، قم، مؤسسه امام هادی، ۱۴۱۵، ص ۵۱۸.

فصل دوم تأثیر یا عدم تأثیر عضو پیوند زده شده بر قصاص

توقف حکم قصاص بر بهبودی مجنی علیه

این مطلب که آیا حکم قصاص متوقف بر بهبودی مجنی علیه هست یا اینکه از همان ابتدا قصاص ثابت است، در این گفتار بررسی می شود.

۱- توقف و قائلین آن

قائلین به توقف حکم قصاص تا بهبودی مجنی علیه، دلایلی برای ادعای خود اقامه کرده‌اند.

شیخ طوسی در مبسوط می‌فرماید: «جایز نیست زیرا ممکن است جراحت عضو به نفس سرایت کند و در نتیجه در قصاص نفس داخل گردد.»

بنابراین معلوم نیست که قبل از روشن شدن وضع جرح که قصاص در طرف باشد یا در نفس، پس لازم است صبر نمایند تا وضع آن روشن گردد!

آیت‌الله هاشمی شاهرودی در این باره می‌فرمایند:

«در موارد قصاص اعضا واجب است صبر شود تا وضع معالجه بهبود عضو قطع شده روشن گردد، اگر خوب شد قصاص منتفی می‌شود و اگر خوب نشد قصاص مستقر خواهد شد. این حکم نیز در صورتی است که علاج با عضو از بدنی دیگر انجام نگرفته باشد، بلکه عین همان عضو قطع شده پیوند زده شود و گرنه از همان اول قصاص

مستقر است.^۱

۲- عدم توقف و قائلین آن

نظرات برخی از قائلین به عدم توقف حکم قصاص بر بهبودی مجنی علیه از این

قرار است :

مرحوم محقق صاحب شرایع می‌فرماید: «در جواز اقدام به قصاص مخالفی

نمی‌یابیم مگر چیزی که شیخ طوسی در مبسوط فرموده با توجه به مطلب نقل شده از

ایشان که فرموده «التاخير خير فيه احوط»^۲

امام در تحریر الوسیله می‌فرمایند: «اشبه جواز اجرای قصاص قبل از روشن

شدن وضع آن می‌باشد. ولی احوط آن است که در مواردی که خوف سرایت هست صبر

نمایند تا وضع جرح روشن شود.»^۳

شیخ طوسی در خلاف قائل به جواز شده است اما می‌فرماید : «مستحب است

صبر کنند تا وضع جرح روشن شود.»

گفتار شیخ طوسی در جواز قصاص پیش از بهبودی مجنی علیه مختلف است.

به جهت عموم آیه‌ی شریفه‌ی «والجروح و قصاص»^۴ و آیه‌ی شریفه‌ی «فاعتدوا علیه

بمثل ما اعتدی علیکم»^۵ که هر دو حال را فرامی‌گیرد و به سبب امکان سرایت که موجب

۱- سید محمود هاشمی شاهرودی، پیوند عضو پس از قصاص، مجله فقه اهل بیت، شماره ۱۶، ۱۳۷۷، ص ۳۱

۲- سید محمد حسن مرعشی نجفی، همان، ص ۹۶

۳- روح‌ا... الموسوی الخمینی، همان کتاب، ج ۲ ص ۵۴۲

۴- مائده (۵) ۴۵

۵- بقره (۲) ۱۹۱

موجب دخول قصاص عضو در قصاص نفس می‌شود که اگر چنین شود استیفای اولی بنا به حق بوده و عقیده‌ی اول اقوی است.^۱

محقق در شرایع می‌فرماید که «قول به جواز شبهه است» به اصول مذهب و قوائد آن زیرا طبق آیه‌ی «فمن اعتدی...» و آیه‌ی «وان عاقبتم...» جواز به مبادرت به قصاص قبل از روشن شدن وضع جرح می‌باشد. گذشته از این با شک در وجوب صبر اصالت البرائه جاری می‌شود و اصالت عدم حصول سرایت نیز جاری می‌شود.^۲

محمد فاضل موحدی لنکرانی در کتاب تفصیل الشریعه، قائلند به اینکه ، به خاطر عدم ایمنی از سرایتی که موجب دخول قصاص عضو در قصاص نفس است ، قصاص قبل از بهبودی مجنی علیه جایز نیست. ولی شبهه جواز اقدام به قصاص پیش از بهبودی مجنی علیه است و احوط صبر است. خصوصاً در جایی که از سرایت ایمن نیست.^۳

۱- ابولحسن محمدی، حقوق کیفری اسلام، قصاص، بی‌جا، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳، ص ۱۹۴
 ۲ - ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن، حلی، شرایع الاسلام، ج ۴، قم، موسسه معارف اسلامی، ۱۴۰۸. به نقل از محمد فاضل موحدی لنکرانی، تفصیل الشریعه فی تحریرالوسیله-قصاص، چاپ اول، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، ۱۴۲۱.
 ۳- محمد فاضل موحدی لنکرانی، همان

فصل دوم :

صورت‌های پیوند عضو پس از قصاص

گفتار اول: پیوند عضو مجنی علیه قبل از جانی

در این گفتار حالتی بررسی می شود که مجنی علیه قبل از جانی عضو مقطوع خود را پیوند زند و این پیوند خود می تواند قبل یا بعد از قصاص صورت گیرد.

شیخ مفید می فرماید: «و لو أن رجلاً قطع شحمة أذن رجل ثم طلب القصاص فاقتص له منه فعالج أذنه حتى التصق المقطوع بما انفصل منه كان للمقتص منه أن يقطع ما اتصل به من شحمة أذنه حتى يعود إلى الحال التي استحق بها القصاص و كذلك القول فيما سوى شحمة الأذن من العظام و الجوارح كلها إذا وقع فيها القصاص و يعالج صاحبها حتى عادت إلى الصلاح.»^۱

«اگر مردی قطعه ای از گوش دیگری را قطع کند، سپس مجنی علیه طلب قصاص کند و او را قصاص کنند ولی مجنی علیه گوش خود را معالجه کند جانی می تواند درخواست قطع دوباره گوش را بکند تا مثل یکدیگر شوند. هم چنین است، اگر اعضای دیگر را مجنی علیه پیوند زند.»

محقق حلی می فرماید: «اگر نرمه ی گوش کسی را ببرد سپس او را قصاص کند و مجنی علیه آن نرمه را به گوش خود پیوند دهد جانی حق دارد آن را دوباره قطع کند تا در عیب مانند هم باشند.»^۲

۱- محمدبن محمد بن نعمان عکبری، مقنعه، همان

۲ - محقق حلی، مختصر نافع، همان، ص ۳۸۱

در این جا ، دو صورت پیش می آید، در صورت اول عضو مقطوع و پیوند خورده رویش پیدا نکرده و در صورت دوم عضو پیوند خورده رویش پیدا کرده و بهبود می یابد.

مبحث اول: عدم رویش و بهبودی عضو مقطوع مجنی علیه

ممکن است عضو مقطوع ، به مدت طولانی خون در آن جریان داشته باشد ولی فاقد حس باشد؛ و تنها برای حفظ ظاهر به جای خود چسبیده باشد چنان که در پیوند استخوان و پوست چنین است که اشاره شد بدون تردید پیوند این چنینی هیچ نوع تأثیر سلبی و یا ایجابی بر قصاص نداشته و از مدلول روایت موجود در مساله نیز خارج است (زیرا در آن تصریح شده است که قطعه جدا شده پس از پیوند با بدن جوش خورده است. ۱)

مبحث دوم: رویش و بهبودی عضو مقطوع مجنی علیه

در برخی از اعضاء مثل دندان پس از کنده شدن امکان رویش مجدد و ترمیم کامل عضو وجود دارد. از این رو این سؤال اساسی قابل طرح است که چنانچه عضو مقطوع به طور کامل بروید یا رشد کند، آیا باز هم امکان قصاص وجود دارد یا آنکه قصاص ساقط است و مجازات دیگری باید در نظر گرفت؟

همچنین ممکن است بعد از اجرای قصاص، عضو مجنی علیه ترمیم یابد.

شیخ طوسی در نهاییه می فرماید: «که اگر مجنی علیه گوش خود را معالجه

کرد و عضو بهبود یافت جانی حق دارد درخواست قطع مجدد گوش او را کند. و این حکم اختصاص به گوش ندارد.^۱

امام در تحریر الوسیله می‌فرماید:

«اگر دندان کنده شده قبل از قصاص بازگردد آیا قصاص ساقط است یا خیر؟»

اشبه دومی است (عدم سقوط قصاص) ولی مشهور اولی است یعنی سقوط قصاص یعنی چاره‌ای از احتیاط به قصاص نیست.^۲

در فرض قصاص، رویش مجدد دخالتی در اصل مجازات ندارد ولی در فرض عدم قصاص این مسئله مطرح است که در صورت ناقص یا معیوب بودن عضو روییده شده ما به التفاوت آن چگونه جبران خواهد شد؟

در این مسئله تقریباً همه‌ی فقها طرفدار سقوط قصاص مسئله حکومت و ارش را مطرح کرده‌اند.^۳ که قانون‌گذار از آن نیز تبعیت کرده است؛ اما اگر عضو روییده شده کامل و بدون عیب و نقص باشد علاوه بر ارش جراحی و مدتی که مجنی علیه بدون دندان بوده به تعزیر مقرر در قانون محکوم می‌شود و اگر دندان جدید معیوب بود افزون بر مجازات‌های مذکور به پرداخت ارش عیب نیز محکوم می‌شود.

در فصل اول، گفتار دوم، از بخش دوم، در بیان نظر متاخرین، اشاره شد که

۱ - ابو جعفر، محمد بن حسن طوسی، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، در یک جلد، بیروت - لبنان، دار الکتب العربی، ۱۴۰۰

۲ - روح الله موسوی خمینی، همان، ج ۴، ص ۳۳۹

۳ - روح الله موسوی خمینی، همان، ج ۴، ص ۳۳۹

طبق نظر حاج آقا مدنی کاشانی^۱ تعلیل وارد در روایت این است که قصاص به خاطر شین است و این مستلزم استمرار شین در مجنی علیه نمی‌باشد برخلاف نظر برخی از متقدمین، مجنی علیه می‌تواند گوش خود را بعد از قصاص پیوند بزند.

گفتار دوم: در اسقاط حق قصاص

در این گفتار به این مطلب پرداخته می‌شود، که پیوند عضو هر یک از دو طرف چه تاثیری بر حکم قصاص دارد.

امام خمینی در تحریر الوسیله می‌فرماید: «اگر جانی گوش کسی را پاره کند و او گوش خود را با عمل جراحی بچسباند علی‌الظاهر قصاص ساقط نمی‌شود؛ و اگر گوش کسی را پاره کرده ولی جدا نسازد، اگر قصاص به مثل آن ممکن باشد می‌تواند قصاص کند و اگر ممکن نباشد دیه می‌پردازد و مجنی علیه حق قصاص دارد حتی اگر گوش پاره شده‌ی خود را چسبانده باشد.»^۲

حال اگر کسی گوش دیگری را قطع کند و مجنی علیه قسمت جدا شده را پیوند دهد و در اثر مداوا بهبود یابد آیا قصاص ساقط است یا خیر؟
دلایل قائلین به عدم جواز قصاص مجدد به این شرح است:

۱- مقتضای حق قصاص، عدم جواز است، زیرا جنایت کننده آن عضو را از مجنی علیه جدا کرده و مجنی علیه حق دارد مثل همان عضو را از بدن جنایت کننده

۱ - رضا مدنی کاشانی، همان، ص ۲۱۷
۲ - روح الله الموسوی الخمینی، همان، ج ۴، ص ۴۵۷

جدا کند، چنان که خداوند می‌فرماید:

فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم،^۱ هر کس به شما تجاوز کرد، مانند آن بر او تعدی کنید.

۲- ولکم فی القصاص حیاء یا اولی الالباب...^۲ برای شما در قصاص حیات و زندگی است، ای صاحبان خرد.

آیات و روایات دیگر نیز بر ثبوت حق قصاص دلالت دارند و اینکه مجنی علیه می‌تواند قصاص نماید و مثل جنایتی را که بر وی وارد شده به جنایت کننده وارد کند.^۳ مماثلت اقتضا می‌کند که مجنی علیه، بدون گوش باقی بماند همان‌گونه که جانی را بدون گوش گردانده است.

ظاهراً مراد کسانی که به تساوی در زشتی تعلیل آورده‌اند، همین است.

خبر غیث بن کلوب از اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) نیز شاهد این مطلب است.^۴ اما خبر اسحاق ناظر به موارد غالب است، چراکه غالباً پیوند زدن و بهبود یافتن ممکن نیست یا توده مردم از آن غافل‌اند.

۱ - بقره (۲) ۱۹۴

۲ - بقره، (۲) ۱۷۹

۳ - محمد مومن قمی، مقاله پیوند اعضا، ص ۱۵

۴ - محمد مومن قمی، مقاله پیوند اعضا، ص ۱۶

اما در این جا اشکالی مطرح می‌شود و آن این است که:

امام (ع) با جمله، «انما یكون القصاص من اجل الشین» هدف از قصاص را حصول ننگ و عار برجانی خوانده و آن تنها در صورتی که است که از پیوند زدن برگرداندن عضو پس از قطع شدن، جلوگیری به عمل آید.

جواب: بدون شک قصاص حق الله نیست تا در آن تنها حصول ننگ و عار بدون هیچ قیدی، لحاظ شود، بلکه حق الناس است و در آن تساوی معتبر است و به هیچ وجه در آن تعدی جایز نیست. بنابراین مراد از «شین» در حدیث، ننگ و عار مساوی با جنایت جانی در مورد مجنی علیه است. بیان کردیم که ننگ در برخی فرض‌های مساله از عمل جانی، تنها قطع عضو است و بقای آن از آثار مسامحه مجنی علیه و کار اوست. بنابراین مجالی برای ایجاد ننگ و عار بیشتر باقی نمی‌ماند.

ظاهراً سخن فقها به همین مطلب ناظر است. اگر فرض شود به مجنی علیه اطلاع داده باشند که می‌تواند در بیمارستان عضو خود را پیوند بزند و او مسامحه کرده و با فراهم بودن امکانات به مرکز درمانی مراجعه نکرده باشد، جدا بعید است که کسی فتوا دهد مجنی علیه می‌تواند پس از قصاص جانی، از پیوند عضو جنایت کننده جلوگیری نماید یا اگر پیوند زد، مجنی علیه می‌تواند دوباره وی را قصاص کند. چنین فتوایی موجب تعدی کردن مجنی علیه بر جانی بیش از مقداری است که جانی بر وی تعدی کرده و چنین کاری قطعاً حرام است.

تمام این سخنان پیرامون استدلال به عموم ادله قصاص برای اثبات حقی برای

جنایت کننده بود که دلیل اول بود.

۱- عضو بریده شده، میته و نجس است و نماز با آن، جایز نیست.

جواب استدلال دوم این است که دلیل نجاست اجزای جدا شده از حیوان زنده به موردی اختصاص دارد که آن اجزا همچنان جدا از حیوان باشند. این ادله اطلاق ندارند تا شامل فرض پیوند زدن آن عضو نیز بشوند، بلکه در مورد نجس العین مانند کافر یا میت پیش از غسل نیز چنین است، زیرا هیچ یک از ادله نجاست اطلاق ندارند تا شامل حالتی که عضو جدا شده جزء بدن موجود زنده دیگر شده و مانند دیگر اعضای وی از بدن او تغذیه می‌کند بشود، بنابراین اطلاق دلیل نجاست، مقتضی باقی بودن نجاست پس از پیوند نیست.

شاید احتمال بقای نجاست، مجرای استصحاب نجاست باشد، لیکن محکوم ادله اجتهادیه ای است که بر طهارت بدن این حیوان دلالت می‌کنند، زیرا طبق این ادله، همه اجزای بدن، محکوم به طهارت است، بدون اینکه بین عضو حاصل از پیوند و غیر آن تفاوتی باشد، لذا این جزء نیز پس از پیوند و جریان خون در آن و تغذیه از بدن استفاده‌کننده، جزء بدن او شده و مشمول دلیل طهارت بدن استفاده‌کننده می‌شود و محکوم به طهارت خواهد بود و نماز خواندن با آن صحیح است و بریدن آن مثل بقیه اجزای بدن جایز نیست.^۱

در مقاله نگاه فقه به پیوند اعضا آمده است:

۱. محمد مومن قمی، مقاله پیوند اعضا، ص ۱۴

« به نظر می‌رسد که ادله ثبوت حق قصاص هر چند مقتضی جواز بریدن عضو از مجنی علیه می‌باشد، لیکن مقتضی این نیست که جانی به صورت مطلق بتواند از پیوند مجنی علیه جلوگیری کند، زیرا جنایت صورت هایی دارد:

گاه جنایت علت تامه است که مجنی علیه تا ابد بدون این عضو باشد، مثلاً پس از بریدن گوش، آن را به سگ یا گربه بدهد تا بخورد یا آتش بزند یا به شدت آن را بکوبد یا در سرزمینی باشد که پیوند در آنجا ممکن نیست یا ممکن است ولی توده مردم از جمله مجنی علیه از آن آگاه نیستند .

گاهی جنایت علت تامه نیست، مثل اینکه عضو وی را در بیمارستان ببرد و به او بگوید که متخصص پیوند وجود دارد و خودم هزینه عمل جراحی را می‌پردازم.

در صورتی که جنایت علت تامه باشد و مجنی علیه بدون گوش شود، می‌تواند به مقتضای ادله قصاص، همان کار را با جانی انجام دهد تا مثل هم شوند. تجویز اینکه جانی، عضو جدا شده را به خود پیوند زند، برخلاف ادله قصاص است. مواردی که عدم پیوند به سبب نا آگاهی توده مردم از امکان پیوند اعضا باشد نیز به همین قسم ملحق می‌شود. اما در صورت اخیر، در واقع جنایت فقط موجب بریدن عضو مجنی علیه شده است و بی عضو شدن وی تا ابد به جهت مسامحه خودش می‌باشد نه جانی، بنابراین ادله قصاص مانع پیوند نیست، زیرا تجاوز، فقط علت بریدن بوده، لیکن باقی بودن آن مستند به جانی نبوده است، لذا اگر مجنی علیه بخواهد دوباره آن را ببرد، تجاوزی بیش از

تجاوزی که به وی شده، انجام داده است، همچنین اگر جانی را از پیوند، منع نماید.^۱

در مقاله نگاه فقه به پیوند اعضا چنین نتیجه‌گیری کرده است:

« به نظر ما باید تفصیل داد، به این بیان که مجنی علیه می‌تواند مانع پیوند شود و حتی پس از پیوند می‌تواند آن را قطع کند، مگر آنکه اسباب پیوند برای وی وجود داشته اما مسامحه کرده و انجام نداده باشد. در این صورت پس از قصاص هیچ‌گونه حقی برای مجنی علیه بر جانی نیست.»^۲

مطلب دیگر آنکه حق جلوگیری از پیوند یا درخواست قطع پس از آن، تنها در صورتی است که جانی بخواهد با عضو مقطوع در قصاص، پیوند را انجام دهد، ولی اگر پیوند با عضو انسان یا حیوان دیگری باشد، وجهی برای جلوگیری از آن یا درخواست قطع آن پس از پیوند وجود ندارد، زیرا همان‌طور که امکان پیوند برای جانی وجود دارد، برای مجنی علیه نیز وجود دارد و نمی‌توان جانی را از استفاده از این امکان و عملی کردن آن منع کرد.

بله اگر فرض شود جانی این امکان را در عضو مجنی علیه از بین برده، او نیز می‌تواند امکان جانی را از بین ببرد و مانع استفاده از آن شود و پس از پیوند درخواست

۱ - محمد مومن قمی، مقاله پیوند اعضا، ص ۱۶

۲ - همان، ص ۱۷

قطع آن را کند،^۱ چنان که جانی وی را از این عضو محروم کرده است.

«فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم»^۲

سید محمد حسن مرعشی نجفی می‌فرماید:

«هرگاه شخصی گوش کسی را ببرد و او در همان ساعت، گوش را به جای

خود بچسباند و التیام یاد مشهور آن است که قصاص ساقط نمی‌شود و گوش جارج را

می‌توان برید و اختلاف است که آیا جارج می‌تواند به مجنی علیه بگوید تا گوش خود را

جدا نکنی حق نداری مرا قصاص کنی یا خیر؟

هرگاه شخصی مقداری از گوش کسی را قطع کند و مجنی علیه قسمت

جدا شده را به گوش خود پیوند دهد قصاص ساقط نمی‌شود. دلیل بر این حکم عمومات

ادله‌ی قصاص است...»^۳

در مقاله پیوند عضو پس از قصاص آمده است: «گر کسی عضوی از اعضای که

در آن‌ها قصاص است از بدن دیگری قطع کند و قبل از آنکه قصاص شود مجنی علیه

عضو قطع شده را پیوند زند و به جای خود برگرداند حق قصاص ساقط می‌شود و اثبات

دیه نیز برای آن مشکل است بلکه پرداخت غرامت هم باید به حکومت تعیین شود...»^۴

در کتاب حقوق کیفری اسلام چنین آمده است: «هرگاه کسی گوش دیگری

۱- همان، ص ۱۸

۲- بقره، (۲) ۱۹۴

۳- سید محمد حسن مرعشی نجفی، همان، ص ۱۰۰

۴- سید محمود هاشمی شاهرودی، پیوند عضو پس از قصاص، همان، ص ۳۱

را بکند و مجنی علیه در حالی که خون گرم در آن جاری است آن را بچسباند و آن هم بچسبد، نه قصاص ساقط است و نه دیه، چون حکم قصاص به جدا کردن تعلق یافته و این معنی حاصل است.^۱

در نهایت می توان گفت، در این خصوص در بین فقیهان اختلاف نظر است:

الف) عده‌ای قائل‌اند به اینکه در این فرض قصاص ساقط نیست زیرا اولاً عموماً ادله‌ی قصاص دلالت بر آن دارد ثانیاً دلیلی بر اینکه الصاق مانع قصاص باشد وجود ندارد.

ب) عده‌ای قائل‌اند به اینکه قصاص در این فرض ساقط است و بر عهده‌ی جانی دیه ثابت است زیرا اولاً در قصاص عضو کراهت و زشتی مبنا و ملاک حکم است و پس از الصاق گوش و مداوای آن کراهت و زشتی از بین می‌رود بنابراین قصاص ثابت نیست. ثانیاً با توجه به عموماً ادله‌ی دیه و همچنین هدر رفتن حق مسلمان دیه در این فرض ثابت است.^۲

بنابراین همانطور که قبلاً گفتیم، دیدگاه مشهور قائل به قصاص مجدد هستند در برابر دیدگاه مشهور فقها، برخی از فقها معتقد به عدم لزوم تکرار قصاص هستند و گرچه خود به صراحت، مسأله‌ی پرداخت ارش را مطرح ننموده‌اند ولی با توجه به اصل مسلم فقهی عدم جواز هدر رفتن حق مسلم از یک سو و از سوی دیگر تشریح ارش در

۱ - ابوالحسن محمدی، همان، ص ۱۹۸

۲ - سید حسن میرحسینی، همان، ص ۲۶۴

جنايات مضمونی که مقدار مشخصی برای آن تعیین نشده است^۱. می‌توان این نظریه را بدان‌ها منصوب نمود.^۲

گفتار سوم: پیوند عضو جانی بعد از قصاص

در این گفتار بحث پیوند عضو جانی و دیدگاه‌های مختلف در این باره مطرح می‌شود.

مبحث اول: بیان دیدگاه‌های موجود

در باره پیوند عضو جانی بعد از قصاص دو دیدگاه وجود دارد:

۱- قصاص مجدد

۲- قبول ارش

دیدگاه اول قائل به قصاص مجدد جانی است و دیدگاه دوم مسئله کفایت پرداخت ارش از سوی جانی را مطرح می‌کند.

مسئله‌ی تکرار قصاص و یا اکتفا به دیه و یا ارش در مورد پیوند عضوی که به جهت قصاص از بدن جانی قطع شده است از دیرباز میان فقهای مسلمان مورد بحث و اختلاف نظر بوده است. شیخ مفید در کتاب مقنعه^۳ شیخ طوسی در کتاب‌های خلاف^۴، نه‌پایه^۵ و مبسوط^۶، این براج در المذهب^۱ و ابن ادریس در کتاب ابن ادریس حلی^۲ و

۱- مرتضی انصاری، المکاسب، ج ۵، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۳۲، ص ۳۹۱

۲- علی اکبر عارف، همان، ص ۵۵

۳- شیخ مفید، همان، ص ۷۶۱

۴- محمد بن حسن طوسی، خلاف، همان، ج ۵، ص ۲۰۱

۵- محمد بن حسن طوسی، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، همان، ص ۷۷۴

۶- محمد بن حسن طوسی، مبسوط، ج ۷، همان، ص ۹۲

بسیاری دیگر از فقها در کتب خود به این بحث پرداخته‌اند. با عنایت به روایت موجود در مساله که بر پیوند زده شدن گوش تمرکز نموده است کلمات اصحاب نیز بر همین فرض متمرکز گردیده است اما پرواضح است که با تنقیح مناظ بحث در پیوند سایر اعضایی که به جهت جنایت مورد قصاص قرار گرفته است نیز جاری می‌باشد.^۳

استظهار قائلان به منع مانند آیت‌الله محمود هاشمی از آیه شریفه این است که مقابله میان دو عضو قطع شده (از روی جنایت و از روی قصاص) از حیث بقای قطع است. لذا جانی حق ندارد آن را پیوند بزند.^۴ استظهار قائلان به جواز این است که مقابله میان دو عضو مذکور از حیث حدوث قطع است و مجنی علیه با قطع نمودن عضو جانی، حق خودش را استیفا کرده و دیگر حق ندارد آن را دوباره قطع کند.^۵

همان‌طور که اشاره شد تعلیل قصاص مجدد در روایت، به علت همسانی جانی و مجنی علیه در زشتی بود. بعضی از فقها فرمودند حاکم به جانی دستور می‌دهد آن قطعه از گوشی که برید و افتاد را دوباره بعد از پیوند از بدن خود بکند و دور بیندازد، زیرا مرداری را با خود حمل می‌کند اما روایت ضعیف است؛ و اگر بعد از عمل جراحی قطعه‌ی پیوند زده شده حیات به خود بگیرد دیگر مردار نیست و نماز با آن نیز اشکال ندارد؛ و حاکم و غیر حاکم نمی‌توانند او را وادار به کندن آن بکنند. بلکه حتی اگر شخص

۱ - جمال الدین حلی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۳۰

۲ - ابن‌ادریس حلی، همان، ج ۳، ص ۴۰۵

۳ - علی‌اکبر عارف، همان، ص ۵۷

۴ - سید محمود هاشمی، «پیوند عضو پس از قصاص»، همان، ص ۱۹ - ۱۸

۵ - سید محمود هاشمی، «پیوند عضو پس از قصاص»، همان، ص ۱۹ - ۱۸

ثالثی عامداً و عالماً قطعاً چسبید شده را جدا کند مرتکب جنایت شده و قصاص می‌شود؛ و اگر عمداً جدا نکرده باشد باید دیه بپردازد. همان طور که در بحث پیوند عضو مجنی علیه بیان شد، پیوند عضو مقطوع دو حالت می‌تواند داشته باشد یا عضو مقطوع بعد از پیوند رویش پیدا نکرده و یا رویش پیدا می‌کند و بهبود می‌یابد.

مبحث دوم: عدم رویش و بهبودی عضو جانی

در بحث پیوند عضو مجنی علیه اشاره شد که عدم رویش عضو پیوندی هیچ نوع تاثیر سلبی یا ایجابی بر حکم قصاص ندارد، چون از مدلول روایت خارج است. در این مورد پیوند عضو جانی نیز هم همین مطلب صادق است.

مبحث سوم: رویش و بهبودی عضو مقطوع جانی

در این جا این سوال مطرح می‌شود که، اگر عضو جانی بعد از قصاص پیوند خورده و بهبود یابد، آیا می‌توان درخواست قصاص مجدد کرد؟ شیخ مفید در ارشاد در خصوص دندان قائل به عدم حق قصاص مجدد و در خصوص گوش قائل به قصاص مجدد است.^۱ علامه حلی در مختصر نافع قائل به قصاص مجدد است با بیان تعلیل که قصاص به علت شین است.^۲

۱ - علی اصغر مروارید، سلسه ینابیع الفقهیه، ج ۲۵، ص ۴۲۸

۲ - علی اصغر مروارید، همان، ص ۴۷۰

حال اگر عضوی به طور طبیعی ترمیم شود مثلاً جای مو کنده شده یا دندان کنده شده دوباره مو یا دندان بروید خارج از تعلیل دوم است و یا ممکن است عضو پیوندی روح در آن دمیده شود و مانند عضو سالم باشد یا ناقص ولی از جهت کارایی، کارایی کمی داشته باشد و یا ممکن است عضو بی حس و بی حرکت باشد ولی به مدت طولانی خون در آن جریان داشته باشد که در هر سه فرض از حکم از میت خارج می‌باشد.^۱

بنابراین، تعلیل دوم در وجوب قطع مجدد عضو ترمیم شده استناد نمی‌شود. صاحب جواهر در تعلیل وجوب قصاص مجدد می‌گوید: «علت قصاص مجدد شین است نه نجاست عضو.»^۲ از این رو می‌توان گفت، از نظر فقهای عظام از جمله صاحب جواهر و آیت‌الله خوئی در صورت بهبود و رویش مجدد جانی، در غیر از دندان می‌توان اقدام به قصاص کرد تا شین صادق شود.^۳

این از اقوال فقها اما آنچه باید توجه داشت این است که اگر مجنی علیه نیز در صورت امکان پیوند از پیوند عضو خودداری کرده نمی‌تواند مانع از پیوند عضو جانی شود؛ اما اگر امکان پیوند عضو برای او وجود نداشته مجنی علیه می‌تواند جانی را هم از پیوند منع کند و در صورت پیوند به قصاص مجدد اقدام کند.^۴

۱- یحیی مار کلاهی، قصاص اطراف در حقوق ایران و فقه امامیه، مقطع کارشناسی

ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان، ۱۳۹۲، ص ۱۴۵

۲- محمد حسن نجفی، همان، ص ۳۹۵

۳- یحیی مار کلاهی، همان، ص ۱۴۶

۴- همان، ص ۱۴۷

در مورد برش در گوش هم این امکان وجود دارد در صورت مراقبت های بهداشتی و پزشکی مجنی علیه می تواند از سرایت زخم و عفونت خودداری کند اما نکرده است نمی توان با استناد به مسئله ی شین مجدداً حکم به قصاص کرد و درخواست کرد همین باقی ماندن جای زخم و عفونت درباره ی جانی نیز اجرا شود.

در کتاب حدود و قصاص و دیات علامه مجلسی آمده است:

«اکثر فقها گفته اند که اگر خطری در جدا کردن گوش چسبیده نباشد می باید

آن را جدا کند از باب اینکه حکم مردار را دارد.»^۱

اگر کسی گوش دیگری را بکند و بدین علت مورد قصاص قرار گیرد بعد مجنی علیه گوش بریده ی خود را بچسباند ، مجرم می تواند آن را بکند تا مماثلت و همانندی محقق شود و گفته شده است که نمی تواند زیرا بریده ی گوش مرده و بی جان است.^۲ در بریدن قسمتی از گوش هم همین حکم است اگر آن را ببرد ولی به پوست آویزان باشد قصاص ثابت است چون مماثلت و همانندی ممکن است.

در اینجا چند مسئله وجود دارد:

اول: هرگاه کسی گوش دیگری را بکند و مجنی علیه درحالی که خون گرم در آن جاری است آن را بچسباند و آن هم بچسبد نه قصاص ساقط است و نه دیه. چون حکم قصاص به جدا کردن تعلق یافته و این معنی حاصل است.

وقتی قصاص هنوز به مرحله ی اجرا در نیامده باشد ، مجرم می تواند از تن

۱ - محمد باقر مجلسی، حدود و قصاص و دیات، موسسه نشر آثار اسلامی، تهران، بی تا، ص

۲- ابولحسن محمدی، همان، ص ۱۹۸

در دادن به قصاص خودداری کند، تا مجنی علیه قطعه‌ی پیوندی را جدا کند و اگر بعد از قصاص آن را چسبانده باشد، می‌تواند جدا کردن آن را بخواهد تا همانندی حاصل شود. ولی اگر جدا کردن عضو، را از باب جدا کردن عضو نجس و امر به معروف طلب کند، اختصاص به مجرم ندارد و در این‌گونه موارد مسئله مربوط به نظر قاضی می‌شود؛ و فقط در صورتی جدا کردن آن جایز است که بیم خطر تلف در آن نباشد.

هرگاه مجنی علیه قصاص کند و مجرم گوش بریده‌ی خود را بچسباند، در این صورت قصاص انجام گرفته است و بنا بر حالت دوم یعنی از باب امر به معروف این درخواست اختصاص به مجرم ندارد و بنا بر حالت اول مجرم می‌تواند درخواست قطع دوباره‌ی گوش را بکند.^۱

دوم: اگر قسمتی از گوش را ببرد، حکم بریدن آن حکم بریدن تمام گوش است (از حیث داشتن قصاص و دیه) این مطالب مربوط به جدا کردن گوش است و اگر جدا هم نشود از نظر قصاص همین‌طور است. هر چند مجنی علیه آن را بچسباند و جوش بخورد. همان‌طور که قصاص شکستگی سر با بهبود یافتن آن ساقط نمی‌شود. این از حیث نجاست است ولی اگر به همانندی مطلب را توجیه کنیم مجنی علیه می‌تواند از بین بردن آن را بخواهد.^۲

سوم: اگر گوشش را بکند به طوری که به پوست آویزان باشد اختلافی نیست که می‌تواند قصاص کند چون همانندی ممکن است. ولی در اینجا اگر مجنی علیه آن را

۱ - ابولحسن محمدی، همان، ص ۱۹۸

۲ - ابولحسن محمدی، همان، ص ۱۹۸

بجسباند مجرم نمی‌تواند به علت نجاست جدا کردن آن را بخواهد ولی اگر علت استحقاق قصاص را مماثلت بدانیم به درخواست مجرم جدا کردن آن لازم است.^۱

مبحث چهارم : ملکیت عضو مقطوع

باید اشاره کرد که بحث قصاص مجدد در اعضا، پیوند ناگسستنی با مسئله مشروعیت پیوند عضو از سوی جانی دارد. بنابراین کسانی که قائل به عدم اجازه جانی به پیوند عضو، پس از قصاص هستند، خواهان قصاص مجدد آن پس از پیوند نیز می‌باشند و همین‌طور در مورد کسانی که پیوند را از سوی جانی جایز می‌دانند، قائل به قصاص مجدد نیستند. در این خصوص چند دیدگاه وجود دارد:^۲

۱- عده‌ای عضو قطع شده به قصاص را مورد حق الاختصاص صاحب عضو دانسته‌اند و اعتقاد دارند که به جز او متعلق به کسی نیست و اگر پول در مقابلش بدهند او می‌تواند با عوض یا مجاناً به دیگری واگذار کند.^۳ همچنین جانی قبل از قطع می‌تواند عضو مذکور را فروخته یا اهدا کند ولی وقت تسلیم را بعد از قطع به واسطه حد یا قصاص قرار دهد اما نمی‌تواند قبل از اجرای قصاص یا حد عضو مذکور را تسلیم مشتری کند به این معنا که موضوع حد یا قصاص را منتفی سازد.^۴ صاحبان این قول دو دلیل برای نظر خود دارند.

۱ - همان، ص ۱۹۹

۲ - محمدرضا جلالی، همان

۳ - سید عبدالکریم موسوی اردبیلی «استفتائات» قم انتشارات نجات، چاپ اول ۱۳۷۷ و دفتر آموزش روحانیون و تدوین متون فقهی معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۷: س ۴

۴ - سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، همان، ۱۳۷۷: ۳۴۹

اول: استصحاب بقای تعلق پیشین عضو به مقتض منه و دیگر عدم وجود دلیل بر مالکیت شخصی غیر از مقتض منه^۱.

در این گروه برخی از ایشان پا را فراتر گذاشته و قائل به مالکیت برای مقتض منه شده‌اند و قائل به مشروعیت پیوند عضو از سوی جانی شده و بر این اعتقادند که عضو قطع شده در اثر مجازات قصاص مال جانی است و او می‌تواند دوباره به خود یا دیگری پیوند بزند.

دوم: رجوع به اصل برائت عملی^۲ و عدم تمامیت ادله منع.

بدین بیان که تحقق اجماع ثابت نیست و روایت ضعیف است^۳. نیز می‌گویند منشأ حکم قصاص، جدا شدن گوش مجنی‌علیه بود و این کار صورت گرفته بود و امر به قصاص از طرف شارع دلالت بر تکرار ندارد و با انجام یک باره آن، امر شارع امتثال شده است^۴. برخی در این گروه قائل به تفاوت حکم گوش با سایر اعضای بدن هستند و بر این اعتقادند که با توجه به ماده، پیوند عضو که به علت قصاص نمودن قطع شده به خود فرد اگر عضو غیر گوش باشد اشکال ندارد و اگر گوش باشد با رضایت طرف بی‌اشکال است هر چند خود اعتقاد دارند که پیوند گوش هم با شکایت و عدم رضایت مجنی‌علیه هم بدون اشکال است اگرچه مشهور بنا به نصی که وارد شده است این را جایز

۱ - سازمان قضایی نیروهای مسلح ۱۳۷ «ماهنامه دادرسی» سال سوم شماره سیزدهم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۸ ص ۳۰

۲ - وصی محمدخان هندی «پیوند اعضاء از دیدگاه شیعه و مذاهب اربعه» فصل نامه طلوع، پاییز ۱۳۸۵ شماره ۱۹، ۱۳۸۵، ص ۴۷

۳ - حسین حبیبی، همان، ص ۸۸

۴ - سرور میرهاشمی، همان، ص ۹۷

نمی‌دانند.^۱

۲- برخی گفته‌اند با توجه به مقتضای آیه قصاص^۲ خداوند عین عضو از جانی را در اختیار کسی قرار داده که عضو خود را به ناحق از دست داده است. بنابراین می‌تواند عفو کند یا قصاص نماید یا در قبال دریافت مبلغی مصالحه کند.^۳ بنابراین پیوند مجدداً عضو را خلاف حکمت جعل حدود و قصاص دانسته‌اند و دارای اشکال می‌دانند، ولی پیوند زدن آن عضو را به غیر، یا با رضایت مجنی‌علیه و اجازه حاکم شرع ظاهراً جایز دانسته‌اند.^۴

۳: نظریه‌ای وجود دارد که می‌گوید عضوی که در قصاص از اندام جانی جدا می‌شود ملک نیست و طبق روایت، اگر جانی آن را پیوند کند مجدداً قطع می‌شود و به نظر این گروه حتی بعضی به مفاد آن عمل کرده‌اند. بنابراین پیوند آن به شخص قصاص شده جایز نیست و دوباره قطع می‌شود.^۵

دلیلی که این گروه برای عدم ملکیت ذکر کرده‌اند اینکه عضو جدا شده می‌تواند است بنابراین مالیت ندارد و قابل خرید و فروش نیست. حتی پس از جدا شدن اولویت در کار نیست که بگوییم مقتض مننه نسبت به آن حق اولویت دارد. در این دیدگاه خارج شدن عضو از حیث انتفاع مفروض است. زیرا عضو قطع شده می‌تواند است و باید می‌تواند را

۱ - سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، همان، ۱، ص ۴۴۳ و دفتر آموزش روحانیون و تدوین متون فقهی معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۷۸، ص ۵۴۳

۲ - مانده (۵) ۴۵

۳ - سازمان قضایی نیروهای مسلح، ۱۳۷۸، ص ۳۲

۴ - محمد فاضل لنگرانی، جامع المسائل، قم، مطبوعاتی امیر، ۱۳۷۷، ص ۴۵۸

۵ - همان

دفن کرد.^۱ بنابراین اگر مقتص منه آن را پیوند زد مجنی علیه حق دارد یا خود جدا کند یا از حاکم بخواهد در این میان، برخی گفته‌اند تنها اگر مجنی علیه بگوید: «جانی گوش جدا شده خود را پیوند زد، گوش او را جدا کنید» واجب خواهد بود گوش جانی را جدا کنند علت این حکم را بیان نکرده‌اند عده‌ای از آن‌ها آن را به خاطر امر به معروف و نهی از منکر و مطابق نظر شیعه دانسته‌اند^۲ چون اگر کسی با گوش پیوند زده خود نماز بخواند، نماز او درست نخواهد بود زیرا او بی آنکه ضرورتی باشد حامل نجاست خارجی است به شرط آنکه بیم تلف شدن انسان یا بخش عظیمی از بدن او نرود، جدا کردن عضو پیوندی بر حاکم نیز واجب است.^۳ چهارم: عده‌ای هم فرموده‌اند که مالکیت و اختیار نسبت به عضو به چگونگی ارتکاب جرم بستگی دارد علت اینکه در اجرای قصاص هدف مقابله به مثل^۴ است. بنابراین اختیار مالکیت عضو قطع شده به نحو ارتکاب و اعتدای مجرم بستگی دارد و در هر موردی حکم خاص خود را به نحو تفصیل دارد.^۵

با توجه به آیه‌ای از قرآن کریم مسئله را بررسی می‌کنیم آنچه از آیه مربوط به قصاص «النفس بالنفس والعین بالعین والانف والاذن والسن بالسن والجروح قصاص»^۶ برداشت می‌شود، این است که مقابله میان دو نفس و دو عضو انجام گیرد نه

۱ - سازمان قضایی نیروهای مسلح، همان، ص ۳۶

۲ - شیخ طوسی، خلاف، همان،

۳ - ابن ادریس الحلّی، سرائر، همان، ص ۸۲۱

۴ - بقره (۲) ۱۹۴

۵ - سازمان قضایی نیروهای مسلح، همان، ص ۳۲.

۶ - مائده (۵) ۴۵.

میان دو ازهاق و یا قطع شدن^۱. بدین معنا که هر عضوی از مجنی‌علیه گرفته شود و نقص پیدا کند یا نفس او گرفته می‌شود در عوض آن و به مناسبت، همان عضو یا نفس از جانی گرفته شود و در نفس یا عضو با هم برابر گردند. بر این پایه، قصاص بدین لحاظ صورت نمی‌گیرد که چون جانی، مجنی‌علیه را با قطع کردن عضو او آزار داده است، مجنی‌علیه نیز حق دارد او را با قطع کردن عضو او آزار داده است، مجنی‌علیه نیز حق دارد او را با قطع کردن عضو مقابلش آزار دهد، بلکه قصاص به لحاظ خود عضو و نقص دارد او را با قطع کردن عضو مقابلش آزار دهد، بلکه قصاص به لحاظ خود عضو و نقص حاصل از قطع آن صورت می‌گیرد. بنابراین مدلول آیه آن است که مجنی‌علیه حق دارد جانی را ناقص العضو کند به گونه‌ای که اگر جانی دوباره آن عضو را پیوند بزند، مجنی‌علیه باز حق خواهد داشت دوباره آن را جدا کرده و او را ناقص العضو کند. زیرا خود عضو، متعلق حق مجنی‌علیه و خود نفس، متعلق حق اولیای دم است. البته نه بدان معنا که مجنی‌علیه یا ولی دم مالک آن عضو یا نفس باشد، بلکه بدان معنا که آن‌ها مالک «گرفتن» آن عضو و ناقص کردن جانی و مالک گرفتن نفس و کشتن قاتل هستند^۲. همچنین از آیه شریفه «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم^۳» چنین استناد شده که اگر جانی موجب تلف عضو مجنی‌علیه شده و یا به گونه‌ای جرم را مرتکب شده که زمینه پیوند برای مجنی‌علیه فراهم نبوده، با توجه به

۱- محمد رضا جلالی، بررسی فقهی حقوقی امکان قصاص مجدد

۲- سید محمود شاهرودی، «بایسته‌های فقه جزا» تهران، نشر میزان، چاپ اول ۱۳۷۸، ص ۳۲۳

۳- بقره (۲): ۱۹۴

قاعده «اعتدای به مثل» مقتض منہ نمی‌تواند عضو قطع شده را به خود پیوند بزند.^۱ مصداق این مورد در قتل بارزتر است. هرگاه قاتل نفس کسی را می‌گیرد، اولیای دم برای مقابله به مثل نفس او را می‌ستانند. حال اگر فرار باشد بعد از مشخص شدن عدم ازهاق قاتل او را رها کنند مقابله به مثل صورت نگرفته، زیرا مقتول پس از ازهاق نفس از سوی قاتل دوباره زنده نشده که ما هم الآن با قاتل کاری نداشته باشیم.

در نتیجه می‌توان گفت: بنا به نظر فقها، در صورت بهبود و رویش مجدد جانی، در غیر از دندان می‌توان اقدام به قصاص کرد تا شین صادق شود. ولی اگر مجنی علیه در پیوند عضو خود کوتاهی کرده نمی‌تواند جانی را از پیوند عضو منع کند و یا بعد از پیوند درخواست قصاص مجدد نماید.

گفتار چهارم: پیوند عضو جانی و مجنی علیه هم زمان

به نظر می‌رسد که در فرض‌های زیر پیوند عضو منعی نداشته باشد:

۱- در صورتی که خود مجنی علیه اقدام به پیوند نموده باشد نظر بسیاری از فقها بر آن است که چون عضو مورد جنایت ترمیم شده درست مانند جایی مه دندان مجدداً بروید قصاص ساقط است و بر فرض اگر قصاص را ساقط ندانیم پیوند عضو منعی نخواهد داشت چون با وجود پیوند باز هم مماثلت و همگونی در قصاص و اثر آن وجود خواهد داشت.

۲- در جایی که قصاص کننده پس از اجرای قصاص به پیوند رضایت دهد، در

اینجا نیز به دلیل اینکه اصل مسئله‌ی قصاص از حقوق الناس است و همان‌گونه که خواهان قصاص می‌تواند از اصل قصاص صرف نظر نماید، می‌تواند به پیوند مجدد آن هم رضایت دهد. تنها اشکالی که برخی در این خصوص مطرح کرده‌اند این است که عضو قطع شده در حکم میت است و پیوند آن به دلیل نجس بودن جایز نیست^۱: (که قبلاً گفتیم روح در آن حلول می‌کند و حکم میت ندارد)^۲.

۳- در جایی که جانی و مجنی علیه رضایت خود را مبنی بر پیوند عضو طرف مقابل اعلام کنند.

۴- در جایی که جانی و مجنی علیه هم زمان عضو مقطوع خود را پیوند بزنند زیرا در این حالت بنا به نظر برخی از فقها این حق برای جانی هست که تن به قصاص مجدد ندهد و مجنی علیه هم در حالتی که خود در پیوند عضو کوتاهی کرده باشد حق ندارد جانی را از پیوند عضو منع کند که در این حالت یعنی وقتی که هم زمان بخواهند پیوند بزنند به نظر می‌آید طبق تعلیل وارد شده در روایت تساوی حاصل می‌شود.

گفتار پنجم: در اثبات دیه

در این قسمت، موارد اثبات دیه، در بحث پیوند عضو بعد از قصاص بررسی می‌شود.

موارد اثبات دیه در فقه به شرح زیر است:

الف) قتل یا جرح یا نقص عضو که به‌طور خطای محض واقع شود و آن در

۱ - یحیی مارکلایی، همان، ص ۱۳۹

۲ - تحریر الوسیله ج ۴، ص ۳۳۵

صورتی است که جانی قصد جنایت نسبت به مجن علیه را داشته باشد و نه قصد فعل واقع شده را.

ب) قتل یا جرح یا نقص عضو که به طور خطای شبه عمد واقع شود و آن در صورتی است که جانی قصد فعلی را که نوعاً سبب جنایت می شود داشته باشد؛ و قصد جنایت را نسبت به مجنی علیه نداشته باشد.^۱ از آنجایی که قصاص باید مشابه اثر جانی باشد لذا اگر در قصاص عضو موجب تعزیر پیش بیاید یعنی نفس جانی در معرض هلاکت قرار بگیرد یا آنکه احتمال تساوی وجود نداشته باشد به جای قصاص دیه اخذ می شود زیرا حفظ حیات جانی نیز مطلوب شارع است.^۲

در گفتار قبل بیان شد که با عنایت به فتوای محقق خویی در نظیر مورد الصاق عضو پیش از قصاص می توان گفت که در اینجا نیز در صورت عدم التزام به قصاص، به استناد اطلاق ادله دیه قطع عضو پرداخت دیه را لازم می شمردند نه ارش^۳ اما انصاف آن است که با فرض بهبود و اتصال عضو بریده شده، نمی توان دیه ی عضو را اثبات کرد، چراکه ظاهر ادله دیات اعضاء آن است که دیه در برابر فقدان عضو و به عنوان قیمت آن است.^۴

۱ - سید محمد حسن مرعشی، همان، ص ۱۰۷

۲ - احسان... پیر داده بیرانوند، همان، ص ۱۳

۳ - ابولقاسم خویی، همان، ج ۲، ص ۱۶۲، مساله ۱۷۲

۴ - شاهرودی، همان، ص ۳۲۸

نتیجه‌گیری

- ۱- در بحث پیوند عضو و فروعات آن اگر پیوند عضو ضرری برای فرد دهنده عضو نداشته باشد یا ضرر آن ناچیز باشد جایز و گاهی واجب است .
- ۲- برداشت عضو از فرد مستلزم رضایت فرد یا ولی اوست .
- ۳- در باره ی برداشت عضو از افراد مهدور الدم برخی قائل به جواز و برخی قائل به عدم جواز هستند مگر اینکه فرد مهدور الدم خود اجازه دهد و عضو هم به فرد مضطر داده شود.
- ۴- در برداشت عضو از مرده مسلمان ظن و گمان عقلایی به موفقیت آمیز بودن برداشت و کاشت عضو پیوندی در نجات جان بیمار، به دلیل برخورداری از اهمیتی خاص که بر حرمت فعلی قطع عضو مرده‌ی مسلمان مقدم می‌گردد، کفایت می‌کند.
- ۵- در مورد برداشت عضو از مردگان به مرگ مغزی در مجموع، می‌توان گفت که غالب فقیهان نسبت به مسئله پیوند اعضا، جز در فروع و جزئیات آن، نظر مساعد دارند.
- ۶- درباره ی پیوند اعضای حیوانات به انسان، یا عضو از حیوان غیر نجس العین برداشت می‌شود در این صورت با ذبح شرعی حیوان و تزکیه آن، این کار جایز است، خواه حیات در عضو پیوندی حلول کند یا نکند، اما در خصوص پیوند عضو از حیوان

نجس العین که پس از پیوند حیات پیدا می‌کند و از عضویت حیوان خارج و به عضویت انسان درآمده و طهارت می‌یابد.

۷- اگر پیوند اعضای بدن انسان به خودش بنابر ضرورت ترمیم و معالجه باشد این کار از نظر فقه جایز می‌باشد؛

۸- اگر پیوند اعضای بدن انسان به خودش که به علت اجرای قصاص و یا حد قطع شده در این باره عده‌ای قائل به جواز و عده‌ای قائل به منع و عده‌ای قائل به تفصیل شده‌اند که در مورد حق الناس پیوند مجدد عضو، جایز نیست مگر با رضایت صاحب حق؛ و در مورد حق الله که پیوند مجدد عضو مانعی ندارد.

۹- پیوند مصنوعات پزشکی به بدن بیمار نیز اشکال خاصی از نظر فقهی ندارد به جز جایی که در بدن مردان از طلا به عنوان زینت استفاده شود.

۱۰- روایتی که در باره ی پیوند عضو بعد از قصاص ذکر شده موثق است.

۱۱- در مورد پیوند عضو بعد از قصاص، فقهای متقدم اقوال مختلفی دارند: ۱-

منع پیوند به طور مطلق ۲- قول به تفصیل ۳- جواز به طور مطلق

۱۲- در مورد اسقاط حق قصاص دیدگاه مشهور قصاص مجدد جانی است. در

برابر دیدگاه مشهور فقها، برخی از فقها معتقد به عدم لزوم تکرار قصاص هستند.

در این خصوص در بین فقیهان اختلاف نظر است:

الف) عده‌ای قائل‌اند به اینکه در این فرض قصاص ساقط نیست.

ب) عده‌ای قائل‌اند به اینکه قصاص در این فرض ساقط است و برعهده‌ی جانی

دیه ثابت.

۱۳- طبق نظر حاج آقا مدنی کاشانی تعلیل وارد در روایت این است که قصاص

به خاطر شین است و این مستلزم استمرار شین در مجنی علیه نمی‌باشد برخلاف نظر برخی از متقدمین، مجنی علیه می‌تواند گوش خود را بعد از قصاص پیوند بزند.

۱۴- استظهار قاتلان به منع مانند آیت‌الله محمود هاشمی از آیه شریفه این

است که مقابله میان دو عضو قطع شده (از روی جنایت و از روی قصاص) از حیث بقای قطع است. لذا جانی حق ندارد آن را پیوند بزند. استظهار قاتلان به جواز این است که مقابله میان دو عضو مذکور از حیث حدوث قطع است و مجنی علیه با قطع نمودن عضو جانی، حق خودش را استیفا کرده و دیگر حق ندارد آن را دوباره قطع کند.

۱۵- به نظر می‌رسد که طبق ادله ثبوت حق قصاص، بریدن عضو از مجنی

علیه جایز می‌باشد، ولی این، به این معنا نیست که جانی به صورت مطلق بتواند از پیوند مجنی علیه جلوگیری کند، در صورتی که جنایت علت تامه باشد و مجنی علیه بدون عضو شود، می‌تواند به مقتضای ادله قصاص، همان کار را با جانی انجام دهد تا مثل هم شوند. تجویز اینکه جانی، عضو جدا شده را به خود پیوند زند، برخلاف ادله قصاص است. مواردی که عدم پیوند به سبب ناآگاهی توده مردم از امکان پیوند اعضا باشد، نیز به همین قسم ملحق می‌شود. اما در صورتی که جنایت علت ناقصه باشد بی

عضو شدن وی تا ابد به جهت مسامحه خودش باشد، نه جانی، ادله قصاص مانع پیوند نیست، لذا اگر مجنی علیه بخواهد دوباره آن را ببرد، تجاوزی بیش از تجاوزی که به وی شده، انجام داده است، همچنین اگر جانی را از پیوند، منع نماید.

۱۶- حق جلوگیری از پیوند، یا درخواست قطع پس از آن، تنها در صورتی است که جانی بخواهد با عضو مقطوع در قصاص، پیوند را انجام دهد، ولی اگر پیوند با عضو انسان یا حیوان دیگری باشد، وجهی برای جلوگیری از آن یا درخواست قطع آن پس از پیوند وجود ندارد، زیرا همان طور که امکان پیوند برای جانی وجود دارد، برای مجنی علیه نیز وجود دارد و نمی توان جانی را از استفاده از این امکان و عملی کردن آن منع کرد.

۱۷- در مورد ملکیت عضو مقطوع نیز چند دیدگاه وجود دارد: عده ای عضو قطع شده به قصاص را مورد حق الاختصاص صاحب عضو دانسته اند و نظریه ای وجود دارد که می گوید عضوی که در قصاص از اندام جانی جدا می شود ملک نیست و طبق روایت، اگر جانی آن را پیوند کند مجدداً قطع می شود.

۱۸- در مورد توقف حکم قصاص بر بهبودی مجنی علیه دو نظر وجود دارد برخی قائل به صبر تا روشن شدن وضع هستند و برخی قائل به وجوب فوری قصاص هستند، هم چنین برخی قائل اند به اینکه در صورت بهبودی قصاص منتفی می شود و اگر خوب نشد قصاص مستقر خواهد شد. این حکم نیز در صورتی است که علاج با

عضوی از بدنی دیگر انجام نگرفته باشد بلکه عین همان عضو قطع شده پیوند زده شود وگرنه از همان اول قصاص مستقر است.

۱۹- در باره ی پیوند عضو مجنی علیه قبل از جانی، دو صورت دارد، در صورت اول عضو مقطوع و پیوند خورده رویش پیدا نکرده و تنها برای حفظ ظاهر به جای خود چسبیده، بدون تردید پیوند این چنینی هیچ نوع تأثیر سلبی و یا ایجابی بر قصاص نداشته و از مدلول روایت موجود در مساله نیز خارج است. و در صورت دوم عضو پیوند خورده رویش پیدا کرده و بهبود می‌یابد. در فرض قصاص، رویش مجدد عضو مجنی علیه دخالتی در اصل مجازات ندارد. در این مسئله تقریباً همه‌ی فقها طرفدار سقوط قصاص مسئله حکومت و ارش را مطرح کرده‌اند.

۲۰- در باره ی پیوند عضو جانی بعد از قصاص، دو دیدگاه وجود دارد: ۱- قصاص

مجدد ۲- قبول ارش.

منابع

❖ قرآن

❖ نهج البلاغه

آشوری، محمد، عدالت کیفری مجموعه مقالات، چاپ اول، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۶.

ابو صلاح حلبی، تقی بن نجم، الکافی فی الفقه، رضا استادی، بوستان کتاب، قم، بی تا.
احمدی، اشرف، قانون دادگستری در شاهنشاهی ایران باستان، انتشارات وزارت فرهنگ، ج ۱، ۱۳۷۵.

انصاری مرتضی، المکاسب، ج ۵، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۳۲.

ایمانی، عباس، فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، تهران، آریان، ۱۳۸۲.

۶. شمس ناتری، محمد ابراهیم، بررسی تطبیقی مجازات اعدام، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۸.

پور جواهری، علی، مرگ مغزی و پیوند اعضا از دیدگاه فقه و حقوق، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰.

. پیرداده ی بیرانوند، احسان الله، قصاص و متفرعات آن، تهران، نشر آفرینه، ۱۳۷۸.

. تبریزی، جواد بن علی، تنقیح المبانی الاحکام، قم، دار الصدیقه الشهیده، چاپ دوم، ۱۴۲۶.

. جمعی از پژوهشگران زیر نظر هاشمی شاهرودی، سید محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۱، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۶ ه ق.

. حبیبی، حسین، مرگ مغزی و پیوند اعضا از دیدگاه فقه و حقوق، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰.

- الحرالعاملی، محمد بن حسن بن علی بن حسین، وسائل الشیعه، ج ۱۰، سید شهاب الدین مرعشی نجفی، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۷.
- حلی، ابن ادريس محمد بن منصور بن احمد، سراير الحاوی التحرییر الفتاوی، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰.
- ابن زهره حمزه بن علی حسینی، غنیه النزوع الی علمی الاصول والفروع، چاپ اول، قم، موسسه امام صادق (ع) قم، ۱۴۱۷.
- ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، شرایع الاسلام، ج ۴، قم، موسسه معارف اسلامی، ۱۴۰۸.
- — — بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳.
- حسن بن یوسف، تحریر الاحکام علی مذهب الامامیه، ابراهیم بهادری، قم، موسسه امام صادق، ۱۳۷۸.
۱۸. — — قواعد، ج ۴، قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۳۸۷.
- شرایع الاسلام، ابوالقاسم احمد یزدی، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
- مختصر نافع، محمد تقی دانش پژوه، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳.
- خامنه ای، سید علی، اجوبه الاستفتایات، تهران، پیام عدالت، ۱۳۸۹.
- خاوری، یعقوب و همکاران، واژه نامه تفصیلی فقه جزا، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۴.
- خوانساری، احمد جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۵۳.
- خویی، سید ابوالقاسم موسوی، مبانی تکمله المنهاج، قم، موسسه احیا آثار امام خویی، ۱۴۱۸.
- دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی، مسایل مستحدثه پزشکی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۴.

- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه ی دهخدا.
- شامبیاتی، هوشنگ، حقوق جزای اختصاصی، ج ۱، چاپ دهم، انتشارات مجد، ۱۳۸۵.
- شفیعی سروستانی، ابراهیم و همکاران، قانون دیات و مقتضیات زمان، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۷۶
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضه البهیة فی شرح لمعه دمشقیه، قم، داوری، ۱۴۱۰.
- _____، مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، جلد ۱، قم، موسسه المعارف الاسلامیه، بی تا .
- شیخ صدوق، ابن بابویه، المقنع، قم، مؤسسه امام هادی، ۱۴۱۵.
- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۷۰.
- طرابلسی، ابن براج قاضی عبدالعزیز بن نحیر، مهذب، ج ۲، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۶.
- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷.
- _____، المبسوط فی الفقه الامامیه، بهبودی، محمدباقر، ج ۷، تهران، مکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷.
- _____، نهایه فی مجرد الفقه والفتاوی، دارا لکتب العربی، بیروت، لبنان، ۱۴۰۰.
- عباس نژاد، محسن، قرآن و حقوق، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.
- عکبری بغدادی، محمد بن محمد بن نعمان، المقنعه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۰.
- عمید زنجانی، عباسعلی، در آمدی بر حقوق اسلامی تطبیقی یا علم الخلاف، تهران، نشر میزان ۱۲۹۱.
- غزالی، محمد، احیا العلوم الدین، ج ۳، بیروت، بی نا، ۱۴۰۳.

- فاضل لنکرانی، محمد، جامع المسائل، چاپ دوم، بی جا: مهر، ۱۳۷۵ ش.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۸، چاپ دوم، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ ق.
- فیض، علی رضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و انتشارات اسلامی، ۱۳۶۹.
- قیاسی، جلال الدین و همکاران، مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی اسلام و حقوق موضوعه ج ۱، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰.
- قنواتی، جلیل، نظام حقوقی اسلام، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۷.
- کاشانی، حاج آقا رضا مدنی، کتاب القصاص للفقهاء و الخواص، در یک جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، دوم، ۱۴۱۰ هـ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، جلد ۶ هاشم رسولی، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامی، ۱۳۶۹.
- گرگی، ابوالقاسم، دیات، تهران، انتشارات دانشگاه، ۱۳۸۰.
- لاریجانی، باقر، پیوند اعضا، تهران، انتشارات برای فردا، ۱۳۸۲.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامع لدرر اخبار الائمه الاطهار، محمد باقر محمودی، ج ۸۳ بی جا، دار الاحیا التراث العربی، بی تا.
- محمدی، ابولحسن، حقوق کیفری اسلام، ترجمه مسالک الافهام و شرایع الاسلام، بی جا، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.
- مدنی کاشانی، رضا، القصاص للفقهاء و الخواص، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰.
- مرعشی نجفی، سید محمد حسن، شرح قانون حدود و قصاص، بی جا، وزارت ارشاد، ۱۳۶۵.
- مرعشی نجفی، شهاب الدین، القصاص علی ضوء القرآن و السنة؛ ج ۱، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۵.

- مروارید، علی اصغر، سلسله منابع الفقهیه، جلد ۲۵، بیروت، دار الاسلامیه موسسه فقه شیعه، ۱۴۱۰.
- _____ الموسوعة الفقهیه (القضاء و الشهادات)، ج ۴، بیروت، دار التراث، ۱۴۲۱.
- المطهر الاسدی، ابی منصور الحسین بن یوسف، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، موسسه النشر الاسلامی التابعه الجماعه المدرسین بقم، قم، ۱۳۷۴.
- موحد لنکرانی، محمد فاضل، تفصیل الشریعه فی تحریر الوسیله، چاپ اول، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۴۲۱.
- موسوی الخمینی، روح الله، ترجمه ی تحریر الوسیله، سید محمد باقر موسوی همدانی، جلد ۴، قم، دارالعلم، ۱۳۸۶.
- موسوی سبزواری، عبدالاعلی محمد کاظم بن عبدالعظیم، مهذب الاحکام، قم، موسسه المنار، بی تا.
- مومن قمی، محمد، کلمات سدیده فی مسایل جدیده، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، بی تا.
- میر حسینی، سید حسن، سقوط قصاص در نظام حقوقی اسلام و ایران، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۴.
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، بیروت، دار الاحیا التراث العربی، بی تا.
- نظری توکلی، سعید، پیوند اعضا در فقه اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۵.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود، بایسته های فقه جزا، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۴۱۹.

مقالات

- اشرف شتا، پیوند اعضای خوک به انسان، مجله العالم، شماره ۵۰۹.
- بار، محمد علی، تجارت جدیده لنقل الاعضاء من الموتی، مجله العالم، شماره ۵۱۴، ۱۴۱۴.
- جلالی، محمد رضا، بررسی فقهی حقوقی امکان قصاص مجدد، نشریه ماوی، تیر ماه ۹۱.
- عارف، علی اکبر، کفایت پرداخت ارش از سوی جانی در پیوند عضو بعد از قصاص، مجله مبانی فقهی حقوقی اسلامی، سال ششم، شماره ۱۲ پاییز و زمستان ۹۲.
- میرهاشمی، سرور، مبانی مشروعیت پیوند اعضا، مجله فقه و حقوق خانواده ندای صادق، شماره ۴۶، زمستان ۸۵.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود، پیوند عضو پس از قصاص، مجله فقه اهل بیت، شماره ۱۶.
- مجله حوزه و دانشگاه، شماره ۵، مجموعه مقالات اولین کنگره آناتومی ایران، جلد ۱، بی جا، ۱۳۸۶.

پایان نامه ها

- مار کلایی، یحیی، قصاص اطراف در حقوق ایران و فقه امامیه، مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان، ۱۳۹۲.
- منتظری، علی، جرائم قابل گذشت و تحول آن در حقوق موضوعه ایران قبل و بعد از انقلاب، مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- یازرلو، نفیسه، اصول حاکم بر سیاست کیفری اسلام در شرایط قصاص، مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان، ۱۳۹۰.

ضمیمه

استفتاء برخی از فقهای معاصر درباره پیوند عضو

استفتائات آیت الله العظمی سیستانی مدظله در باره ی پیوند اعضا

سؤال: آیا پیوند اعضاء جایز است؟ آیا بخشیدن عضو مرده جایز است؟ به عبارت دیگر کسی که مرده است آیا جایز است عضو او را به فردی دیگر که در حال رنج و عذاب است، بخشید؟

پاسخ: اگر مرده مسلمان باشد در صورتی جایز است که حیات مسلمانی بر قطع عضو او متوقف باشد و در این صورت هم باید دیه داده شود و دیه آن متعلق به خود میت است و صرف در مصالح متوفی باید شود مثلاً دین او ادا شود یا برای او خیرات کنند.

سؤال: آیا اهدای اعضای کسی که دچار مرگ مغزی شده جایز است؟

پاسخ: جایز نیست.

سؤال: حکم پیوند اعضای انسان در زمان حیات و بعد از مرگ را بفرمائید؟

پاسخ: در حال حیات اگر قطع عضو ضرر مهمی نداشته باشد مانند یکی از دو کلیه با تشخیص پزشک اشکال ندارد و اما پس از مرگ تنها در صورتی جایز است که حفظ حیات مسلمانی بر آن متوقف باشد و در این حال مستلزم دیه نیز می باشد مگر این که خود وصیت کرده باشد که در این فرض دیه لازم نیست ولی قطع در غیر حالت مذکور مورد اشکال است.

سؤال: پیوند اعضاء مرده به زنده مجاز است یا خیر؟

پاسخ: اصل پیوند اشکال ندارد، ولی قطع عضو میت مسلمان جایز نیست. مگر اینکه حیات مسلمانی بر آن متوقف باشد و در این صورت دیه لازم است. مگر اینکه آن میت وصیت به این کار کرده باشد که دیه ساقط می شود؛ و اما بریدن عضوی از مسلمان زنده در صورتی جایز است که طبق تشخیص متخصصین ضرر مهمی برای او نداشته باشد.

سؤال: آیا فروش یا اهداء اعضاء بدن برای استفاده از این اعضاء بعد از مرگ خود شخص جایز است مثل قلب و چشم و غیره؟

پاسخ: قطع اعضاء میت مسلمان جایز نیست و مستلزم دیه است و دفن آن در صورت قطع واجب است مگر اینکه حیات مسلمانی بر آن متوقف باشد که در این صورت جایز است ولی دیه واجب است. و اگر خودش وصیت کرده باشد دیه ساقط است ولی اگر حیات مسلمانی متوقف نباشد و وصیت کرده باشد عمل به آن مورد اشکال است.

سؤال: آیا جدا کردن دستگاه از بدنی که مرگ مغزی صورت گرفته، گرچه حرکات قلبی، عروقی و تنفسی با آن صورت می گیرد، جائز است یا خیر؟

پاسخ: جائز نیست.

سؤال: آیا صرف ضرورت نجات جان مسلمانان نیازمند به پیوند عضو برای جواز قطع عضو، کافی است یا اذن قلبی و وصیت صاحب عضو نیز لازم است؟

پاسخ: در هیچ صورتی جایز نیست. مگر پس از مرگ عرفی که با توقف قلب صورت می گیرد، و در صورتی که حیات مسلمانی بر قطع عضو متوقف باشد. و فرقی بین وصیت و عدم آن نیست بجز در لزوم دیه که در صورت وصیت ساقط است.

سؤال: آیا اطرافیان میت می توانند اجازه قطع عضوی از میت را بدهند؟

پاسخ: نمی توانند.

سؤال: آیا انسان می تواند در زمان حیات اجازه قطع عضو خود را در صورت

مرگ مغزی بدهد؟

پاسخ: اگر از اعضائی است که نقص آنها ضرر مهمی دارد اجازه او اثری ندارد، و

اگر چنین نیست مانند کلیه - با اجازه او - جایز است .

سؤال: آیا می توان عضوی از بدن حیوان را به انسانی پیوند زد؟

پاسخ: فی حد نفسه اشکال ندارد .

سؤال: اگر فردی ضربه مغزی شد و در کما رفت و دیگر امیدی به زنده ماندن

او نبود آیا میتوان اعضای بدن او را به بیماران نیازمند هدیه کرد؟

پاسخ: جایز نیست و او زنده است هر کاری که موجب مرگ او باشد قتل عمد

به حساب میاید.

سؤال: ترقیع بدن مسلمان از اعضای کافر چگونه است؟

پاسخ: جایز است.

سؤال: اگر عضوی را از بدن ملحدی به بدن مسلمانی پیوند بزنند آیا پس از

عمل پیوند و بعد از آنکه عضو بدن مسلمان شد، آن عضو پاک است؟

پاسخ: عضوی که از بدن زنده جدا می شود بدون فرق میان مسلمان و غیر

مسلمان نجس است و پس از آنکه جزیی از بدن مسلمان و یا کسی که در حکم مسلمان

است، گردید و روح در آن حلول کرد محکوم به طهارت و پاکی است.

سؤال: آیا پیوند کلیه خوک به انسان جایز است؟

پاسخ: جایز است.^۱

استفتائات آیت الله مکارم شیرازی

پرسش: آیا انسان بالغ می تواند وصیت کند که پس از مرگ اعضای بدنش را (مانند قلب و کلیه و...) بدون اخذ وجهی به بیماران نیازمند داده، سپس او را دفن کند؟ آیا می تواند شرط کند که اعضا را بفروشند و در مواردی که وصیت می کند خرج کنند؟ پاسخ: این وصیت تنها در صورتی نافذ است که ضرورتی ایجاب کند که اعضای بدن او را بردارند. و بهتر آن است که رایگان در اختیار نیازمندان بگذارند، هر چند گرفتن پول به صورتی که در بالا گفته شد مانعی ندارد.

خرید و فروش اعضاء برای پیوند

پرسش: خرید و فروش اعضا برای پیوند چه حکمی دارد؟ پاسخ: جایز است، ولی بهتر است پول را در برابر اجازه برداشتن عضو بگیرد.

تهیه نطفه از بانک نطفه

پرسش: بعضی از مؤمنین و مؤمنات که برای اولاددار شدن به مراکز ناباروری مراجعه می کنند و از حیث نطفه نقایصی دارند، آیا می توانند از نطفه هایی که در بانک نطفه نگهداری می شود در لقاح مصنوعی با منی خود آنها ممزوج و شرایط لقاح را

1- <http://portal.anhar.ir>

فراهم و با دستگاه در رحم همسران آنها قرار دهند یا خیر؟ در صورتی که به طور کلی در منی آنها اسپرم و تخمک وجود نداشته باشد آیا می توانند از اسپرمها و تخمکهای مجهول الهویه موجود در بانک نطفه استفاده نمایند و چنانچه در دو فرض فوق فرزندى به وجود آید ولد متعلق به چه کسی خواهد بود؟ پاسخ: استفاده از نطفه بیگانه برای صاحب فرزند شدن جایز نیست و تولد فرزند باید مستند به ازدواج صحیح شرعی باشد ولی اگر چنین عملی انجام شود، فرزند متعلق به صاحبان نطفه است و نسبت به مادری که در رحم او کشت شده نیز محرم می باشد، بی آن که از او ارث ببرد.

خرید و فروش مواد استخراج شده از عضو پیوندی

پرسش: خرید و فروش موادی که از اعضای پیوندی انسان استخراج می گردد، نظیر پروتئین، فاکتور تحریک کننده استخوان سازی، و نظایر آن چه حکمی دارد؟ پاسخ: جایز است، هر چند بهتر است پول را در مقابل اعمالی که روی آن مواد انجام می دهند بگیرند.

فروش عضو قطع شده در حد یا قصاص

پرسش: آیا فروش عضو قطع شده در حدّ یا قصاص یا واگذاری آن به مسلمان دیگر جایز است؟ پاسخ: اگر به منظور پیوند به دیگری باشد (همان گونه که در پیوند کلیه مرسوم است) با اجازه صاحب آن جایز است.

خرید و فروش عضو قطع شده در حد یا قصاص

پرسش: آیا فروش عضو قطع شده در حدّ یا قصاص، یا واگذاری آن به مسلمان دیگر جایز است؟ پاسخ: اگر به منظور پیوند به انسان دیگری باشد (همان گونه که در پیوند کلیه مرسوم است) با اجازه صاحب آن جایز است.

خرید و فروش کلیه

پرسش : خرید و فروش کلیه برای مقاصد پزشکی چه حکمی دارد؟ پاسخ :
خرید و فروش کلیه برای مقاصد پزشکی جایز است ولی بهتر آن است که پول را در
مقابل اجازه برداشتن کلیه از شخص بگیرند نه در مقابل خود آن .

خرید و فروش اعضای بدن انسان

پرسش : حکم خرید و فروش اعضای بدن انسان از نظر معظم له چیست؟ در
صورت حکم جواز، آیا شرایط خاصی باید وجود داشته باشد؟ پاسخ : فروش اعضای که
بدل دارد مانند یکی از دو کلیه اشکالی ندارد ولی احتیاط آن است که پول را در مقابل
اجازه برداشتن عضو بگیرد نه خود عضو .

خرید و فروش اجساد کفار برای پیوند

پرسش : اجساد از کفار موجود است که برخی اعضای آن را، جهت کارهای
تحقیقاتی یا پیوند و مانند آن، به مبالغ هنگفتی خریداری می کنند. آیا خرید و فروش
این اعضا جایز است؟ آیا میان اجساد که شناسایی نشده و اولیایی ندارند، با دیگر
اجساد تفاوتی وجود دارد؟ پاسخ : هرگاه این کار برای حفظ جان افراد زنده، یا درمان
بیماری مهمی ضرورت داشته باشد مانعی ندارد. و فرقی میان افراد شناخته شده و غیر
آنها نیست .

اهداء اندام بدن بعد از مرگ

پرسش : اهداء اندام بدن بعد از مرگ به دیگران چه حکمی دارد؟ پاسخ : در
صورتی که حفظ جان یا عضو مهم مسلمانی متوقف بر آن باشد اشکالی ندارد .

فروش عضو قطع شده در حد یا قصاص

پرسش : آیا فروش عضو قطع شده در حدّ یا قصاص یا واگذاری آن به مسلمان دیگر جایز است؟ پاسخ : اگر به منظور پیوند به دیگری باشد (همان گونه که در پیوند کلیه مرسوم است) با اجازه صاحب آن جایز است .

فروش کلیه

پرسش : آیا تقدیم کلیه یا عضوی از بدن که بدون آن می توان زندگی کرد اشکال دارد؟ فروش آن چگونه؟ پاسخ : اشکال ندارد ولی بهتر آن است که پول در مقابل آن عضو نگیرند بلکه در مقابل اجازه برداشتن آن عضو گرفته شود .

فروش اعضا توسط محکومین به اعدام

پرسش : آیا محکومین به اعدام یا قطع عضو، می توانند قبل از اجرای حکم، اعضای بدن خود را بفروشند، یا به کسی اهدا کنند؟ پاسخ : در صورتی که منافع عقلایی برای پیوند بر آن مترتب باشد، اشکالی ندارد .

فروش یا اهداء عضوی که با اجرای حد قطع شده

پرسش : عضوی که در حدود یا قصاص قطع می شود، در اختیار چه کسی قرار می گیرد؟ آیا صاحب حق فروش، یا اهدای آن را خواهد داشت؟ پاسخ : متعلق به صاحب آن عضو است .

خرید و فروش و پیوند مو

پرسش : آیا خرید و فروش و پیوند مو جایز است؟ پاسخ : جایز است .

پیوند تخمدان زن اجنبیه به زوجه

پرسش : در مورد پیوند تخمدان زن اجنبی (مانند پیوند کلیه) برای باردار شدن زوجه، لطفاً به سؤالات زیر پاسخ دهید:

الف) آیا این کار جایز است و دیه دارد؟

ب) آیا تخمدان را می توان فروخت؟

ج) حکم اولاد زوجه چگونه است؟

د) آیا زن اجنبی حقی مانند مادر بودن پیدا می کند؟ پاسخ: چنانچه ضرورتی برای این کار نباشد از آن صرف نظر شود. و اگر ضرورتی وجود دارد، بعد از پیوند این عضو جزء بدن آن زن می شود، و فرزند مال خود اوست. و در فرض فوق دیه ندارد، و خرید و فروش آن جایز است؛ هر چند بهتر است که پول را در مقابل اجازه برداشتن عضو مزبور بگیرد، نه در مقابل خود آن .

خرید و فروش خون و کلیه

پرسش : بعضی از افراد برای کمک به درمان بیمارانی که نیاز به فرآورده های خونی یا اعضای بدن دارند، حاضرند خون یا مثلاً کلیه یا چشم خود را بفروشند، خرید و فروش این اعضا چه حکمی دارد؟ پاسخ : فروختن خون و کلیه در صورتی که خطری برای دهنده ایجاد نکند اشکالی ندارد؛ ولی بهتر آن است که پول را در مقابل اجازه برداشتن کلیه یا گرفتن خون بگیرند؛ ولی در مورد چشم مطلقاً جایز نیست.

پرسش : در چه سنی اهدای کلیه جایز است، آیا برای انسان غیر بالغ در صورتی که ولی او اجازه دهد این کار جایز است؟ پاسخ : اهدای کلیه برای غیر بالغ جایز

نیست، چون ولیّ در این گونه موارد ولایت ندارد .

اهداء عضو فرد مسلمان به غیر مسلمان

پرسش : آیا برداشتن قطعه ای از استخوان یا عضله از شخص مسلمان « با رضایت یا بدون رضایت» برای استفاده در بدن شخص غیر مسلمان که دشمنی با مسلمانان ندارد جایز است؟ پاسخ : اگر با اجازه بردارند و شخصی که از او بر می دارند به خطر جانی یا نقص عضو مهمّی گرفتار نشود، مانعی ندارد .

اهداء اعضاء بدون ایجاد مشکل برای اهدا کننده

پرسش : الف) آیا برای نجات جان یک مسلمان، انسان می تواند عضوی از اعضای خود را به او هدیه کند، بدون این که هیچ خطر جانی متوجه انسان دهنده عضو بوده باشد؟

ب) آیا دهنده عضو می تواند پولی در عوض دریافت نماید؟

ج) اگر احتمال آسیب و خطر کمتر از مرگ برای دهنده عضو در کار باشد آیا این اقدام جایز است در صورتی که با این کار مسلمانی را از مرگ نجات بدهد؟

پاسخ : الف) نه تنها اشکالی ندارد بلکه راجح و خوب است و گاه ممکن است واجب شود.

ب) جایز است ولی بهتر این است که پول را در مقابل این که اجازه می دهد عضو را بردارند بگیرد نه در مقابل خود عضو.

ج) جایز است .

فروش یا اهداء عضوی که با اجرای حد قطع شده

پرسش : عضوی که در حدود یا قصاص قطع می شود، در اختیار چه کسی قرار می گیرد؟ آیا صاحب حق فروش، یا اهدای آن را خواهد داشت؟ پاسخ : متعلق به صاحب آن عضو است .

دیه برای اهداء عضو بیمار مرگ مغزی

پرسش : در رساله شما مشاهده کردم که اهدای عضو بیمار مرگ مغزی دیه دارد، اینجانب نام خودم را به عنوان داوطلب اهدای عضو ثبت کرده ام؛ اگر راضی به گرفتن دیه نباشم باز گرفتن آن لازم است؟ اگر وصیت کنم چگونه؟ پاسخ : هرگاه ورثه شما هم به این معنا موافقت کنند دیه لازم نیست .

وصیت به اهداء اعضاء

پرسش : اگر کسی در حال حیات وصیت کند که بعد از مرگش اعضای بدنش را در اختیار بیماران نیازمند به آن اعضا قرار دهند، آیا ورثه می توانند از این کار جلوگیری کنند؟ پاسخ : جلوگیری ورثه تاثیری در این مساله ندارد و در صورتی که آن اعضا، برای نجات جان بیماران لازم باشد برداشتن آن جایز است و همچنین اگر برای نجات عضو مهمی مانند چشم باشد .

پیوند با احتمال رد عضو پیوندی

پرسش : اگر مطمئن باشیم و یا احتمال دهیم که این پیوند رد خواهد شد و مفید نخواهد بود آیا مجازیم با خوش بینی و به عنوان کمک به بیمار، از بدن فرد زنده یا مرده دیگری عضوی را جدا و به آن بیمار پیوند بزنیم؟ پاسخ : اگر اطمینان به عدم

نتیجه باشد این کار جایز نیست ولی در صورت احتمال عقلایی، برداشتن عضو پیوندی از مرده مانعی ندارد و از زنده در صورت عدم ضرر و خطر نیز جایز است .

وصیت برای اهداء عضو

پرسش : می خواستم بدانم اهداء عضو در شرع انور چه حکمی دارد؟ و آیا انسان مجاز است وصیت کند بعد از مرگ خود اعضاء وی را به نیازمندان عضو هدیه کنند؟ تشویق دیگران به این امر چه حکمی دارد؟ لطفا توضیح کامل دهید. باتشکر

پاسخ : وصیت به این کار اشکالی ندارد و چنانچه نجات جان مسلمانی یا حفظ عضو مهمی از مسلمانی متوقف بر پیوند باشد میتوان به آن وصیت عمل کرد .

مخالفت ولی میتی که وصیت به اهداء اعضا نموده

پرسش : اگر شخصی وصیت کند بعد از وفاتش، اعضایش را به دیگران پیوند بزنند، اما ولی وی نسبت به این کار ناراضی باشد، آیا مجازیم این کار را بدون اجازه ولی انجام دهیم؟

پاسخ : اگر موجب نجات جان مسلمانی از مرگ یا بیماری مهمی گردد جایز است، و اجازه ولی شرط نیست .

رضایت پدر و مادر در وصیت بر اهداء عضو

پرسش : آیا ثبت نام برای اهدای اعضای بدن بعد از مرگ باید با رضایت پدر و مادر انجام شود؟ و آیا این کار باقیات و صالحات به حساب می آید؟ و اصلا این کار درستی می باشد؟

پاسخ : کار خوبی است و رضایت پدر و مادر شرط نیست ولی اگر آنها اذیت و آزار می شوند باید از این کار خودداری کرد .

آماده سازی اعضای پیوندی

پرسش : در مورد اعضای پیوندی که بر روی آن عملیات آماده سازی انجام می گیرد، دریافت هزینه آماده سازی از بیمار، جایز است؟

پاسخ : اشکالی ندارد .

وصیت به پیوند اعضا

پرسش : آیا این که وصیت کنیم اگر مرگ مان قطعی بود ولی قلب ما یا مغز ما را می شد به بیمار دیگری داد (در صورت قطع امید از زندگی) این کار را بکنند عیب دارد؟

پاسخ : در صورتیکه این امور باعث نجات انسان هایی باشد مانعی ندارد .

تخفیف مجازات کیفری به شرط اهداء عضو

پرسش : در مورد محکومین به اعدام یا حبسهای طولانی، آیا قاضی یا حاکم شرع می تواند به لحاظ مصلحت، تخفیف کیفر محکوم را موکول به اهدای عضوی برای نجات مسلمانی از بیماری یا مرگ نماید؟

پاسخ : هرگاه محکوم راضی به این امر باشد، و ضرر مهمتی برای او نداشته باشد، جایز است؛ ولی چنانچه انعکاس خارجی این امر، نامطلوب و دستاویزی برای دشمنان اسلام گردد باید از آن پرهیز کرد

آماده سازی اعضای پیوندی

پرسش : در مورد اعضای پیوندی که بر روی آن عملیات آماده سازی انجام می گیرد، دریافت هزینه آماده سازی از بیمار، جایز است؟

پاسخ : اشکالی ندارد.

پیوند اعضای خوک به بدن انسان

پرسش : آیا می توان از اعضای بدن خوک به انسان پیوند زد؟

پاسخ : در موارد ضرورت مانعی ندارد.

طهارت و نجاست عضو پیوندی از کفار

پرسش : اگر عضوی از بدن میت غیر مسلمان، به بدن مسلمانی وصل شود، ولی روح در آن حلول نکند، لمس آن چه حکمی دارد؟

پاسخ : چنانچه عرفاً جزء بدن کسی که به او پیوند زده شده محسوب شود، پاک است.

پیوند اعضای شبیه سازی شده

پرسش : در صورتی که بشر موفق به شبیه سازی برخی از اعضای انسان شود پیوند زدن آن به انسان چه حکمی دارد؟

پاسخ : مانعی ندارد.

استفاده از اعضای پیوندی کشور برای دیگر مسلمانان

پرسش : استفاده از اعضای پیوندی تهیه شده در کشور ما، برای مسلمانان دیگر کشورهای اسلامی چه حکمی دارد؟

پاسخ : اشکالی ندارد.

پیوند عضوی که با قصاص قطع شده

پرسش : پیوند عضوی که با قصاص قطع می شود جایز است؟

پاسخ : جایز نیست.

اجازه اولیای میت برای پیوند اعضا

پرسش : در مواردی که عضو پیوندی برای نجات جان مسلمانی ضروری باشد، و یا عدم استفاده از آن سلامت مسلمان دیگری را به خطر اندازد، آیا کسب اجازه جهت برداشت آن از اولیای میت، یا خود میت در حال حیات لازم است؟

پاسخ : الزامی نیست؛ ولی بهتر است کسب اجازه شود.

پیوند اعضایی که جان شخص بر آن متوقف نیست

پرسش : آیا برای شخص جایز است که اجازه دهد در حال حیات یا پس از مرگ، بعضی اعضای او که حفظ نفس بیمار بر آن متوقف نیست از قبیل انگشت، دست، قرنیه چشم و... را در مقابل وجه یا مجاناً به دیگری پیوند زنند؟

پاسخ : در حال حیات مشکل است ولی بعد از مرگ در مواردی که اثر مهمی

دارد مانعی ندارد.

پیوند عضو میت مسلمان به غیر مسلمان

پرسش : پیوند عضو میت مسلمان به غیر مسلمان چه حکمی دارد؟

پاسخ : در صورتی که از دشمنان اسلام نباشند و مسلمانی در اولویت نباشد، اشکالی ندارد.

وظیفه پزشک در پیوند اعضاء

پرسش : آیا بر پزشکی که قادر بر پیوند اعضاء مختلف می باشد، واجب است با این کار جان انسانی را نجات دهد؟

پاسخ : در صورتی که بتواند او را از مرگ نجات دهد، واجب است.

عوارض ناشی از درمانهای پس از پیوند

پرسش : با توجه به این که بعد از پیوند، شیمی درمانی ضروری به نظر می رسد و همین عمل باعث عوارضی خفیف یا شدید در بیمار می گردد، آیا پزشکی که مجبور به انجام این کار جهت عدم ردّ پیوند می باشد در ایجاد عوارض آن مسؤؤل است؟

پاسخ : چنانچه قبلا مساله را با بیمار در میان بگذارد و به او تفهیم کند و او رضایت بدهد مانعی ندارد.

پیوند زدن دست قطع شده سارق

پرسش : آیا سارق بعد از قطع دستش می تواند دست قطع شده را پیوند بزند؟

پاسخ : در باب قصاص از فقه، این مساله مشهور است که اگر گوش قطع شده را به جای اولش پیوند بزنند و پیوند بگیرد «مجنی علیه» می تواند آن را قطع کند تا همانند خودش شود و حدیثی در این زمینه از امام باقر(علیه السلام) نقل شده که یا سند آن معتبر است و یا حد اقل «معمول به اصحاب» می باشد، هر چند الغای خصوصیت از آن و تسری به باب حدود مشکل است، ولی ظاهر ادله قطع ید سارق آن است که پیوند زدن آن جایز نیست. به خصوص این که در روایت علل و عیون عن الرضا(علیه السلام) آمده است که: «وعله قطع الیمین من السارق لانه تباشر الاشياء (غالباً) بیمینه و هی افضل اعضایه و انفعاله فجعل قطعها نکالا و عبره للخلق لیلا یبتغوا اخذ الاموال من غیر حلّها و لانه اکثر ما یباشر السرقه بیمینه، و این معنا، با پیوند زدن سازش ندارد. در حدیث دیگری آمده است: عن النبی(صلی الله علیه وآله) انه اتی بسارق فامر به فقطعت یده ثم علقته فی رقبتہ»

پیوند دست قطع شده ی محارب

پرسش : آیا پس از اجرای حدّ محاربه می توان به محکوم علیه اجازه داد تا با هماهنگی یک پزشک متخصص نسبت به پیوند اعضا جدا شده اقدام نماید؟

پاسخ : محارب حق ندارد عضو قطع شده را پیوند بزند.

برداشتن عضو فرد زنده

پرسش : آیا برداشتن عضوی از بدن فرد زنده جهت پیوند، مستلزم پرداخت دیه می باشد؟

پاسخ : اگر با اجازه خود او باشد و خطری او را تهدید نکند جایز است و دیه ندارد.

پیوند دست سارق به شخص دیگر

پرسش : پیوند زدن انگشتان قطع شده سارق به دست شخص دیگری که فرضاً در کارخانه بریده شده چه حکمی دارد؟ بر فرض جواز آیا اجازه صاحب عضو برای این کار لازم است؟

پاسخ : با اجازه صاحب عضو جایز است.

پیوند اعضای حیوانات به انسان

پرسش : پیوند اعضای حیوانات به انسان چه حکمی دارد؟

پاسخ : در موارد ضرورت اشکالی ندارد.

پیوند اعضای میتی که خود راضی نبوده اما ولیّ اجازه داده

پرسش : اگر شخصی از پیوند اعضای خود به دیگران پس از مرگش ناراضی باشد ولی پس از وفاتش ولیّ وی مایل به این کار باشد، آیا می توانیم چنین کاری انجام دهیم؟

پاسخ : با شرط فوق جایز است.

پیوند تخمدان زن اجنبی به زوجه

پرسش : آیا پیوند تخمدان زن اجنبی (مانند پیوند کلیه) به زوجه برای باردار شدن جایز است و اگر جایز است آیا: الف) دیه دارد؟ ب) تخمدان را می توان فروخت؟ ج) حکم اولاد زوجه چگونه است؟ د) زن اجنبی حقیّی مانند مادر بودن پیدا می کند یا خیر؟

پاسخ : چنانچه ضرورتی برای این کار نباشد از آن صرف نظر کنید و اگر ضرورتی وجود دارد، بعد از پیوند این عضو جزء بدن آن زن می شود و فرزند مال خود اوست و در فرض فوق دیه ندارد و خرید و فروش آن جایز است، هر چند بهتر این است که پول را در مقابل اجازه برداشتن عضو مزبور بگیرد نه در مقابل خود آن.

پیوند زدن انگشتان فرد سارق به شخص دیگر

پرسش : پیوند زدن انگشتان قطع شده سارق به دست شخص دیگری (که فرضاً در کارخانه بریده شده) چه حکمی دارد؟ بر فرض جواز، آیا اجازه صاحب عضو در این کار لازم است؟

پاسخ : با اجازه صاحب عضو جایز است.

پیوند اعضاء از جسد مجهول الهویه

پرسش : اگر جسدی مجهول الهویه که اعضای قابل پیوندی داشته باشد در دسترس باشد، آیا می توان این اعضا را به بیماری که محتاج است پیوند زد؟

پاسخ : اگر موجب نجات جان مسلمانی از مرگ یا بیماری مهممی بشود جایز است.

پیوند عضو کسی که مرگ مغزی شده

پرسش : تعدادی از بیماران به دلیل ضایعات مغزی غیر قابل بازگشت و غیر قابل جبران، فعالیت‌های قشر مغز خود را از دست داده و در حالت اغمای کامل بوده و به تحریکات داخلی و خارجی پاسخ نمی دهند، در ضمن فعالیت‌های ساقه مغز خود را نیز از دست داده، فاقد تنفس و پاسخ به تحریکات متفاوت نوری و فیزیکی می باشند. در

این گونه موارد احتمال بازگشت فعالیت‌های مورد اشاره، مطلقاً وجود نداشته، بیمار دارای ضربان خودکار قلب بوده که ادامه این ضربان هم موقتی و تنها به کمک دستگاه تنفس مصنوعی به مدت چند ساعت و حداکثر چند روز مقدور می‌باشد. این وضعیت در اصطلاح پزشکی مرگ مغزی نامیده می‌شود از طرفی نجات جان عده دیگری از بیماران منوط به استفاده از اعضای مبتلایان به مرگ مغزی است. با عنایت به این که این اشخاص فاقد تنفس، شعور، احساس و حرکت ارادی هستند و هیچ‌گاه حیات خود را باز نمی‌یابند:

الف) آیا در صورت احراز شرایط فوق می‌توان از اعضای مبتلایان به مرگ مغزی برای نجات جان بیماران دیگر استفاده کرد؟

ب) آیا صرف ضرورت نجات جان مسلمانان نیازمند به پیوند عضو، برای جواز قطع عضو کافی است یا اذن قبلی و وصیت صاحب عضو نیز لازم است؟

ج) آیا اطرافیان میت می‌توانند پس از مرگ مغزی چنین اجازه ای بدهند؟

د) آیا انسان می‌تواند در زمان حیات خود با امضای کارتی رضایت خود را برای برداشتن اعضای بدنش در صورت عارضه مرگ مغزی، جهت پیوند به انسانهای مسلمان نیازمند اعلام نماید؟

ه) آیا در موارد جواز قطع اعضا دیه ثابت است یا ساقط می‌شود؟

و) در صورت ثبوت دیه، پرداخت آن بر عهده کیست پزشک یا بیمار؟

ز) موارد مصرف دیه مذکور کدام است؟

پاسخ: الف) جواب این مساله در سابق گفته شد ولی از نظر اهمیت مساله

توضیحاتی عرض می شود که در موارد مرگ مغزی بصورتی که در بالا ذکر شده اگر موضوع قطعی و یقینی باشد چنان فردی در این گونه احکام مانند میت است (هر چند پاره ای از احکام میت مانند غسل و نماز و کفن و دفن و غسل مس میت بر او جاری نمی شود) بنابر این برداشتن اعضای او برای نجات جان مسلمانها مانعی ندارد.

(ب) در مواردی که عضو را بعد از مرگ کامل بر می دارند و نجات جان دیگران منوط به آن است، اذن قبلی یا اجازه بازماندگان لازم نیست، هر چند بهتر است.

(ج) از جواب بالا معلوم شد.

(د) از جواب بالا معلوم شد.

(ه) در موارد جواز قطع اعضا، احتیاط دادن دیده است.

(و) بر عهده کسی است که عضو را قطع نموده است.

(ز) در کارهای خیر برای میت مصرف می شود.

برداشتن اعضای بیمار لاعلاج برای پیوند

پرسش : چنانچه در اثر وقوع بیماری لاعلاج و پیشرونده، مرگ بیماری از نظر پزشکان حتمی و قریب الوقوع باشد، آیا می توان از اعضای بدن وی نظیر قلب، کلیه و کبد برای پیوند به بیماران و نجات جان آنان استفاده کرد؟

پاسخ : جایز نیست؛ مگر در مورد مرگ مغزی که بطور قطع قابل بازگشت نیست.

گرفتن عضو از شخص زنده با احتمال عوارض بعدی

پرسش : اگر احتمال بدهیم با برداشتن یک یا چند عضو از شخصی که زنده است، در آینده نزدیک یا دور، وی دچار عوارض خفیف یا شدید خواهد شد و از طرفی نجات جان بیمار دیگری وابسته به همین کار باشد و مورد دیگری نیز در دسترس نباشد، آیا مجازیم بدون آگاهی دادن شخص پیوند دهنده، چنین کاری را انجام دهیم؟ اگر به وی اطلاع بدهیم و با تمایل وی عضو پیوندی را از بدنش خارج کنیم، در صورت ایجاد عارضه در وی، آیا پزشک مسؤول است؟

پاسخ : اگر عارضه مثلاً به خاطر از دست دادن یک کلیه یا مانند آن باشد واجب نیست کسی برای نجات جان دیگری این کار را انجام دهد، اما اگر عارضه، خفیف و قابل تحمل باشد و جوب نجات جان دیگری با رضایت صاحب عضو بعید نیست و در صورتی که با اطلاع و رضایت صاحب عضو باشد و احتمال عارضه ضعیف بوده اما تصادفاً گرفتار آن شود پزشک مسوول نمی باشد، مانند برداشتن یک کلیه که معمولاً خالی از خطر است، ولی گاه ممکن است عارضه ای پیش آید.

برداشتن عضو از بدن میت مسلمان

پرسش : قطع عضو میت مسلمان، و پیوند آن، در صورتی که حفظ جان یا عضو مسلمانی متوقف بر آن باشد، چه حکمی دارد؟ آیا اجازه قبل از فوت تأثیری در حکم دارد؟ اگر اجازه شخص موضوعیت داشته باشد، آیا فرد می تواند در زمان حیات عضوی از بدنش را برای استفاده پس از مرگ بفروشد؟

پاسخ : در صورتی که حفظ جان مسلمان یا حفظ عضو مهمی از آن منوط به پیوند باشد، جایز است. و در این صورت، اجازه شخص متوفی، و اولیای دم او لازم نیست؛ هر چند گرفتن اجازه بهتر است. و احتیاط آن است که دیه را بپردازد.

برداشتن قرنیه اجساد در سالن تشریح برای پیوند

پرسش : برداشتن قرنیه اجساد در سالن تشریح پزشکی قانونی و نگهداری آن در بانک قرنیه (با اجازه ولی و یا بدون آن) چه حکمی دارد؟

پاسخ : هرگاه سبب نجات مسلمانی از بیماری شدید چشم شود مانعی ندارد، و بهتر است از کسان بیمار اجازه بگیرند.

پیوند استخوان یا عضله مسلمان به غیر مسلمان

پرسش : استفاده از باقیمانده های زایمانی جفت، پرده جنین و... برای اعمال جراحی دیگران، چه حکمی دارد؟

پاسخ : اشکالی ندارد.^۱

استفتائات مقام معظم رهبری

س ۱۲۸۱. بررسی بیماری های قلب و عروق و برگزاری سلسله مباحث راجع به آن، برای کشف مسائل جدید، مستلزم دستیابی به قلب و عروق افرادی است که از دنیا رفته اند، تا معاینه و آزمایش بر روی آن ها انجام شود، با توجه به این که آنان بعد از آزمایشات و بررسی ها بعد از یک روز یا بیشتر اقدام به دفن آن ها می کنند، سؤال این است:

۱. آیا انجام این بررسی ها بر روی جسد فرد مسلمان جایز است؟

۲. آیا دفن قلب و عروقی که از جسد میت برداشته شده اند، جدا از آن جسد،

جایز است؟

۳. با توجه به مشکلات دفن قلب و عروق به طور جداگانه، آیا دفن آن ها همراه با جسد دیگر، جایز است؟

پاسخ: اگر نجات نفس محترمی یا کشف مطالب جدید علم پزشکی که مورد نیاز جامعه است و یا دستیابی به اطلاعاتی راجع به بیماری که زندگی مردم را تهدید می کند، منوط به آن باشد، تشریح جسد میّت اشکال ندارد، ولی واجب است تا حد امکان از جسد میّت مسلمان استفاده نشود و اجزایی هم که از جسد فرد مسلمان جدا شده اند، در صورتی که دفن آن ها با جسد، حرج یا محذوری نداشته باشد واجب است با خود جسد دفن شود و الا دفن آن ها به طور جداگانه و یا با جسد میّت دیگر جایز است.

س ۱۲۸۲. آیا تشریح برای تحقیق در علت مرگ در صورت مشکوک بودن، مانند شک در این که میّت بر اثر سم مرده یا خفگی و یا غیر آن، جایز است یا خیر؟

پاسخ: اگر کشف حقیقت متوقف بر آن باشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۸۳. تشریح جنین سقط شده در تمامی مراحل عمرش، برای دستیابی به اطلاعاتی در علم بافت شناسی، با توجه به این که وجود درس تشریح در دانشکده پزشکی ضروری است، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر نجات جان نفس محترمی یا کشف مطالب پزشکی جدیدی که جامعه به آن نیازمند است و یا دستیابی به اطلاعاتی راجع به یک بیماری که زندگی مردم را تهدید می کند، منوط به تشریح جنین سقط شده باشد، این عمل جایز است ولی سزاوار است که تا حد امکان از جنین سقط شده متعلق به مسلمانان و یا کسی که محکوم به اسلام است استفاده نشود.

س ۱۲۸۴. آیا استخراج قطعه پلاتین از بدن میت مسلمان از طریق تشریح جسد قبل از دفن، به علت قیمت و کمبود آن، جایز است؟

پاسخ: استخراج پلاتین در فرض سؤال، به شرطی که بی احترامی به میت محسوب نشود جایز است.

س. ۱۲۸۵. آیا نیش قبور اموات اعم از این که در قبرستان مسلمانان باشند یا غیر آن ها، برای دستیابی به استخوان آنان به منظور استفاده های آموزشی در دانشکده پزشکی جایز است؟

پاسخ: نیش قبور مسلمانان برای اینکار جایز نیست مگر آن که نیاز فوری پزشکی برای دستیابی به آن ها وجود داشته باشد و دسترسی به استخوان میت غیرمسلمان هم ممکن نباشد.

س ۱۲۸۶. آیا کاشت مو در سر برای کسی که موهای سرش سوخته است و در انظار عمومی مردم از این جهت رنج می برد، جایز است؟

پاسخ: این کار فی نفسه اشکال ندارد به شرط این که از موی حیوان حلال گوشت و یا موی انسان باشد.

س ۱۲۸۷. اگر شخصی مبتلا به بیماری شود و پزشکان از درمان وی ناامید گردند و اعلام نمایند که او بزودی از دنیا خواهد رفت، در این صورت آیا برداشتن اعضای حیاتی بدن او مثل قلب و کلیه و غیره قبل از وفات وی و پیوند آن ها به بدن شخص دیگر جایز است؟

پاسخ: اگر برداشتن اعضای بدن او منجر به مرگ وی شود حکم قتل او را دارد، و در غیر این صورت اگر با اجازه خود او باشد اشکال ندارد.

س ۱۲۸۸. آیا استفاده از عروق و رگهای جسد شخص متوفی برای پیوند به بدن یک فرد بیمار، جایز است؟

پاسخ: اگر با اذن میت در دوران حیاتش و یا با اذن اولیای او بعد از مردنش باشد و یا نجات جان نفس محترمی منوط به آن باشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۸۹. آیا در قرنیته ای که از بدن میت جدا شده و به بدن انسان دیگری پیوند زده می شود و در حالی که این کار غالباً بدون اجازه اولیاء میت انجام می شود، دیه واجب است؟ و بر فرض وجوب، مقدار دیه هر یک از چشم و قرنیته چه قدر است؟

پاسخ: برداشتن قرنیته از بدن میت مسلمان حرام است و موجب دیه می شود که مقدار آن پنجاه دینار است ولی اگر با رضایت و اذن میت قبل از مرگش، برداشته شود اشکال ندارد و موجب دیه نیست.

س ۱۲۹۰. یکی از مجروحین جنگ از ناحیه بیضه هایش زخمی شده، به طوری که منجر به قطع آن ها گشته است، آیا استفاده از داروهای هورمونی برای حفظ قدرت جنسی و ظاهر مردانه اش برای او جایز است؟ و اگر تنها راه دستیابی به نتایج مذکور و پیدا کردن قدرت بچه دار شدن، پیوند بیضه فرد دیگری به او باشد، حکم آن چیست؟

پاسخ: اگر پیوند بیضه به بدن او ممکن باشد به طوری که بعد از پیوند و التیام، جزیی از بدن او شود، از جهت طهارت و نجاست اشکال ندارد و همچنین از جهت قدرت بچه دار شدن و الحاق فرزند به او هم مشکلی نیست. استعمال داروهای هورمونی برای حفظ قدرت جنسی و ظاهر مردانگی اش هم اشکال ندارد.

س ۱۲۹۱. با توجه به اهمیت پیوند کلیه برای نجات جان بیماران، پزشکان به فکر افتاده اند که یک بانک کلیه ایجاد کنند و این بدین معنی است که افراد زیادی به

طور اختیاری مبادرت به اهداء یا فروش کلیه می کنند، آیا فروش یا اهدای کلیه یا هر عضو دیگری از بدن به طور اختیاری جایز است؟ این عمل هنگام ضرورت چه حکمی دارد؟

پاسخ: مبادرت مکلف در هنگام حیات، به فروش یا هدیه کردن کلیه یا هر عضو دیگری از بدن خود برای استفاده بیماران از آن ها در صورتی که ضرر معتنابه برای او نداشته باشد اشکال ندارد، بلکه در مواردی که نجات جان نفس محترمی متوقف بر آن باشد، اگر هیچ گونه حرج یا ضرری برای خود آن شخص نداشته باشد، واجب می شود. س ۱۲۹۲. بعضی از افراد دچار ضایعات مغزی غیر قابل درمان و برگشت می شوند که بر اثر آن، همه فعالیت های مغزی آنان از بین رفته و به حالت اغمای کامل فرو می روند و همچنین فاقد تنفس و پاسخ به محرکات نوری و فیزیکی می شوند، در این گونه موارد احتمال بازگشت فعالیت های مذکور به وضع طبیعی کاملاً از بین می رود و ضربان خودکار قلب مریض باقی می ماند که موقت است و به کمک دستگاه تنفس مصنوعی انجام می گیرد و این حالت به مدت چند ساعت و یا حداکثر چند روز ادامه پیدا می کند، وضعیت مزبور در علم پزشکی مرگ مغزی نامیده می شود که باعث فقدان و از دست رفتن هر نوع شعور و احساس و حرکت های ارادی می گردد و از طرفی بیمارانی وجود دارند که نجات جان آنان منوط به استفاده از اعضای مبتلایان به مرگ مغزی است، بنا بر این آیا استفاده از اعضای مبتلا به مرگ برای نجات جان بیماران دیگر جایز است؟

پاسخ: اگر استفاده از اعضای بدن بیمارانی که در سؤال توصیف شده اند برای معالجه بیماران دیگر، باعث تسریع در مرگ و قطع حیات آنان شود جایز نیست، در غیر این صورت اگر عمل مزبور با اذن قبلی وی صورت بگیرد و یا نجات نفس محترمی متوقف بر آن عضو مورد نیاز باشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۹۳. علاقمند هستم اعضای خود را هدیه کرده و از بدن من بعد از مردنم استفاده شود و تمایل خود را هم به اطلاع مسئولین رسانده ام. آنان نیز از من خواسته اند که آن را در وصیت نامه خود نوشته و ورثه را هم از خواست خود آگاه کنم، آیا چنین حقی را دارم؟

پاسخ: استفاده از اعضای میت برای پیوند به بدن شخص دیگر برای نجات جان او یا درمان بیماری وی اشکال ندارد و وصیت به این مطالب هم مانعی ندارد مگر در اعضایی که برداشتن آن ها از بدن میت، موجب صدق عنوان مثله باشد و یا عرفاً هتک حرمت میت محسوب شود^۱.